

فهرست

- گفتمان بصیرت دینی در اشعار محمد مهدی جواهری و نقش آن در بیداری اسلامی ۷
- جریان‌های سلفی - تکفیری و تأثیر آن بر مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی..... ۲۵
- تدوین برنامه درسی سالانه شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه ۴۹
- جایگاه محور مقاومت در دیپلماسی جهانی و منطقه ای جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۶ - ۲۰۲۰) ۷۵
- بررسی متغیرهای مؤثر در تغییر رویکرد دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی با تأکید بر پیمان ابراهیم ۹۲
- سیاست‌های عربستان در لبنان و پیامدهای آن بر محور مقاومت (۲۰۲۲-۲۰۱۱) ۱۱۸



گفتمان بصیرت دینی در اشعار محمد مهدی جواهری و نقش آن در بیداری اسلامی

فاطمه گوشه نشین^۱، فریده اخوان پلنگ سرائی^۲، ابراهیم نامداری^۳

چکیده

بصیرت دینی به معنای درک عمیق و بینش صحیح نسبت به حقایق دینی و زندگی است. این مفهوم به انسان کمک می‌کند تا در مواجهه با چالش‌ها و انتخاب‌ها، تصمیمات صحیح‌تری بگیرد. بصیرت دینی در شعر شاعران به معنای توانایی درک عمیق و بینش صحیح نسبت به مفاهیم دینی و اجتماعی است که شاعران با استفاده از هنر خود به تبیین آن و نیز بیداری اسلامی در میان مردم می‌پردازند. (مسئله) در این پژوهش با رهیافت توصیفی تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای، (روش) تلاش شد تا نمود بصیرت دینی و نقش آن در بیداری اسلامی در شعر محمد مهدی جواهری تبیین گردد تا بر این واقعیت تأکید گردد که این شاعر تنها به بیان مسائل دینی به صورت صرف و با جنبه‌های توصیفی نمی‌پردازد، بلکه تلاش می‌کند از لابه‌لای این ابیات، بصیرت دینی ایجاد کند و به تبع آن به نوعی بیداری اسلامی در جامعه نیز پردازد و هموطنان خود را نسبت به شرایطی که در کشورشان به عنوان یک کشور اسلامی وجود دارد، بیدار سازد. و وظیفه خود را به عنوان یک شاعر ملتزم به دین نیز به خوبی انجام دهد. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش آن است که جواهری توانست در مفاهیمی مانند یاد خدا و پشتیانی و رحمت الهی، هشدار در مورد مرگ، فریبنده بودن دنیا، دعوت به هوشیاری برای شناخت حق و باطل، تأکید بر پیروی از عقل و نکوهش ظاهرگرایی، به روشنگری پردازد و به نوبه خود تا جایی که می‌تواند نوعی بصیرت دینی در خوانندگان ایجاد کند. (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: گفتمان، بصیرت دینی، شعر معاصر عربی، محمد مهدی جواهری

DOR: 20.1001.1.23225645.1403.13.1.1.2

دوره ۱۳، شماره ۳،
پیاپی ۳۳ پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۶/۱۲
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۸/۰۲
صص: ۲۴-۷

شاپا: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی فصلت گواهی در
JOURNALS.MSRT.IR

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
fatemeh.gooshehnesi@pnu.ac.ir
۲. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد قم، قم، ایران
faride_akhavan@yahoo.com
۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران
enamdari@abru.ac.ir

مقدمه

بصیرت دینی به معنای داشتن باور و پذیرش قلبی نسبت به حقایق دینی است. این ویژگی باعث می‌شود فرد در مسیر دین و اخلاق پایدار بماند و در برابر وسوسه‌ها و چالش‌ها مقاوم‌تر باشد. بصیرت به فرد این امکان را می‌دهد که از تجربیات گذشته عبرت بگیرد و در تصمیم‌گیری‌های آینده از آن بهره‌برداری کند. بصیرت دینی و بیداری اسلامی ارتباط بسیار تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ به این صورت که بصیرت دینی به معنای درک عمیق و واقع‌بینانه از دین و زندگی است که انسان را از فریب ظواهر امور مصون می‌دارد و او را به سوی حق و حقیقت هدایت می‌کند. در مقابل، بیداری اسلامی به معنای آگاهی مسلمانان از هویت اسلامی خود و تلاش برای احیای آن است. فرد با تقویت تقوا می‌تواند بصیرت خود را افزایش دهد و درک بهتری از حقایق پیدا کند. شاعران با سرودن اشعار خود، به بیان و تبیین آموزه‌های دینی و اخلاقی می‌پردازند و سعی می‌کنند تا مخاطبان را به درک عمیق‌تری از این مفاهیم برسانند. اشعار با مضامین بصیرت افزا، به مخاطبان کمک می‌کند تا در مواجهه با فتنه‌ها و چالش‌های اجتماعی و سیاسی، آگاهانه‌تر عمل کنند. شاعران با استفاده از زبان شعر، احساسات و عواطف مخاطبان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و آن‌ها را به تفکر در مسائل دینی و اجتماعی، ترغیب می‌کنند. شاعران مختلفی در تاریخ ادبیات عربی وجود دارند که با اشعار خود به ترویج بصیرت دینی پرداخته‌اند. این شاعران نه تنها به بیان احساسات و عواطف مذهبی پرداخته‌اند، بلکه با نگاهی عمیق به مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خود، تلاش کرده‌اند تا مخاطبان را به آگاهی و بصیرت بیشتر دعوت کنند. با توجه به اهمیتی که مقوله بصیرت دینی در شکل‌گیری بیداری اسلامی در عصر معاصر پیدا کرده است، ضرورت دارد که پژوهش مستقلی در این زمینه صورت گیرد. در تکمیل این سخن باید گفت مقوله گفتمان و بررسی آن در متون مختلف نقش بسزایی در ارزیابی میزان تأثیر گذاری آن‌ها دارد و به همین دلیل می‌توان به اهمیت پژوهش حاضر پی برد؛ زیرا در آن بر تأثیر گفتمان و نقش آن در انتقال معانی و مفاهیم مورد نظر جواهری^۴ تأکید شده است. در

^۴. محمد مهدی جواهری بزرگترین شاعر کلاسیک عراقی ایرانی تبار در نیمه قرن چهاردهم، در ۱۷ ربیع الأول سال ۱۳۱۷ در نجف به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی را نزد معلمی تندخو گذراند به طوری که بعدها از تأثیر منفی این دوره با تلخی یاد می‌کند. (روبرت و یسوعی، ۱۹۹۶: ۴۳۳/۱) جواهری از کودکی، علاقه زیادی به شعر داشت؛ از این رو پدرش او را با خود به مجالس بزرگان ادبیات برد که تحت تأثیر اندیشه آزادی‌خواهانی همچون محمد سعید حبیبی قرار گرفت. وی دو بار به ایران سفر کرد که نتیجه آن سرودن شعرهای چون «علی حدود فارس»، فی طهران، علی دربند» گردید. نگرش سیاسی او منحصر به عراق نیست بلکه درباره فلسطین هم، شعر سروده است؛ او در قصیده «فلسطین الدامیه» ضمن فراخواندن

- این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و استناد به کتاب‌های مختلف در زمینه بصیرت دینی، تلاش شد نمونه‌های شعری متعددی در راستای بصیرت دینی در شعر محمد مهدی جواهری شناسایی و تحلیل گردد و در نهایت به سؤالات پژوهشی زیر پاسخ داده شود:
- (۱) مهم‌ترین مؤلفه‌های بصیرت دینی در شعر محمد مهدی جواهری کدامند؟
 - (۲) شاعر از کدام مؤلفه برای ایجاد بصیرت دینی بیشترین استفاده را می‌کند؟

۲ - پیشینه تحقیق

- مهم‌ترین مقالاتی که به عنوان پیشینه این مقاله می‌توان از آن‌ها نام برد، عبارتند از:
۱. مقاله «دین در اندیشه جواهری و شهریار (بررسی و تطبیق)» از مهدی ممتحن و دیگران (۱۳۸۹)، این مقاله تطبیقی است میان اندیشه‌های دینی این دو شاعر نوکلاسیک که قصد اصلاح جامعه محروم و خرافه‌گرا و پر آشوب کشور خود را داشتند و اشعار خود را در خدمت مردم قرار دادند.
 ۲. مقاله «هویت یابی اسلام و عرب در اشعار محمد مهدی جواهری» از شهریار نیازی و سیده فیروزه حسینی (۱۳۹۱)، نویسندگان به بررسی مفاهیم سیاسی و اجتماعی در شعر جواهری پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که وی علاقه وافری به سرودن اشعار میهنی دارد و جنبش‌ها و قهرمانی‌های ملت عراق را توصیف کرده است.
 ۳. مقاله «بصیرت و کارکردهای آن از منظر قرآن کریم» از جواد حسین زاده و سیاوش پوریوسف (۱۳۹۵)، نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسیدند که «بصیرت» مقامی اکتسابی است که از راه‌های ایجابی و سلبی قابل دست یابی می‌باشد.
 ۴. مقاله «معناشناسی بصیرت دینی و تبیین آثار و کارکردهای آن با تأکید بر اندیشه‌های امام خامنه‌ای» از ابوالقاسم بخشیان و سید رضی سید نژاد (۱۳۹۷)، نتیجه حاصل از این مقاله آن است که امام خامنه‌ای عامل موفقیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را شناخت درست از دین و التزام به معارف دینی معرفی کرده، می‌فرماید: آن نکته اصلی در باب سپاه این است که بلاشک، در طول جنگ، سپاه عنصر مؤثر و تعیین‌کننده جنگ بود و اکثر فتوحاتی که ما از اول تا آخر جنگ داشتیم با نام سپاه همراه است؛ یا منحصراً متعلق به سپاه بود.
 ۵. مقاله «آثار بصیرت دینی از منظر قرآن و حدیث» از زینب کیانی (۱۳۹۹)، بر اساس نتایج این پژوهش شناخت حقیقت ولایت، مسیر اهل بصیرت، تقوای الهی، ذکر خدا، پیروی از عالمان وارسته و داستان‌های عبرت آموز قرآنی به عنوان راه‌های کسب و افزایش بصیرت دینی، اقتدار معنوی، دفع فتنه و امر به معروف و نهی از منکر از آثار بصیرت دینی است. همانطور که پیداست، نویسندگان در این مقالات به بررسی مقوله گفتمان و نقش آن در

بصیرت دینی نپرداختند و به همین دلیل پژوهش حاضر از این جهت که به تحلیل آیات با توجه به گفتمان بصیرت دینی پرداخته است، یک اقدام نو به شمار می‌رود.

۳ - بصیرت

«بصیرت دینی» تعبیری مرکب از دو واژه «بصیرت» و «دین» است. پس، برای فهم معنای این ترکیب، لازم است نخست، اجزاء آن به صورت مشخص تعریف گردد. «بصیرت» کلمه‌ای عربی از ریشه بصر (چشم) است. در قرآن کریم، این واژه به معنای «دلیل»، «حجت»، «برهان»، «یقین و اطمینان کامل»، «شاهد»، «آگاهی» و «بینایی دل» به کار رفته است. می‌توان گفت: «جامع همه این معانی و اصل در معنای بصیرت همان دریافت باطنی و بینایی دل است که حاصل ادراک قطعی عقلی و قلبی می‌باشد. با توجه به کاربرد بصیرت دینی در منابع دینی و استعمال آن در بیانات فرماندهی معظم کل قوا، می‌توان گفت: بصیرت یعنی درک عمیق، صحیح، و به هنگام از حقایق و تشخیص قطعی که موجب قدرت تحلیل و حرکت آگاهانه در صراط مستقیم می‌گردد و مراتب بالای آن با افاضه الهی صورت می‌گیرد». (حاجی صادقی، ۱۳۹۳: ۱۴)

۴ - دین

زبان شناسان معتقدند که معنای اصلی واژه دین، «انقیاد و اطاعت» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۳۱۹ و ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۹۳) است و سایر معانی ذکر شده برای دین به این معنا بر می‌گردند. برخی گفته‌اند: «معنای دین و حقیقت آن عبارت است از تسلیم، خضوع و فرمانبرداری کامل و خالص در برابر احکام تکوینی و تشریحی خداوند.» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳/۲۸۹ و ابو عمر، ۲۰۰۵: ۳۲۲). در بررسی اجمالی تعاریف ذکر شده برای دین، این نکته حاصل می‌شود که در تمام تعاریف مفهوم اعتقاد و عمل لحاظ شده است. حقیقتی که قرآن کریم و سایر کتب آسمانی دیگر نیز بر آن تأکید کرده‌اند این است که رستگاری انسان در گرو ایمان به خداوند و جهان غیب و عمل صالح است.

۵ - بصیرت دینی و بیداری اسلامی

با توجه به معنای بصیرت و دین و ترکیب این دو واژه، می‌توان گفت «در سایه درک صحیح، قطعی و عمیق به معارف دین و التزام درونی و عملی به آنها (تدین) که از ناحیه خداوند به انسان عنایت شده، موجب قدرت تحلیل و حرکت آگاهانه در همه عرصه‌ها و حرکت انسان در صراط مستقیم می‌گردد» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۸۴). نکته مهم این است که اصل بصیرت دینی از حقایق نوری عالم است و با افاضه الهی صورت می‌گیرد: «وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور: ۴۰). حضرات معصومین (ع) نیز که خود مصداق اتم بصیران در دین بودند، ضمن توصیه پیروان خود به تلاش برای کسب الزامات بصیرت دینی، درخواست آن را از خداوند متعال یادآور می‌شدند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۳). در رابطه

با ارتباط میان بصیرت دینی و بیداری اسلامی باید به این مطلب اشاره کرد که بصیرت دینی به مسلمانان کمک می‌کند تا دین را به درستی درک کنند و از انحرافات و فریب‌های ظاهری دوری کنند. این درک صحیح پایه‌گذار بیداری اسلامی است، زیرا مسلمانان با بصیرت می‌توانند به درستی از اصول دین دفاع کنند. این آگاهی باعث می‌شود که مسلمانان در برابر ظلم واکنش نشان دهند و برای احقاق حقوق خود تلاش کنند. بیداری اسلامی در واقع نتیجه این آگاهی و بصیرت است که مسلمانان را به عمل وادار می‌کند. «بیداری اسلامی به مجموعه تحولات فکری، اجتماعی و سیاسی جوامع اسلامی در جهت بازگشت به حاکمیت قرآن و ارزش‌های اسلامی در زندگی سیاسی و اجتماعی و ساخت تمدن اسلامی اطلاق می‌شود» (قادری، ۱۴۰۲: ۱).

۶ - آثار و کارکردهای بصیرت دینی

یکی از مطالبات جدی مقام معظم رهبری ارتقای بصیرت دینی آحاد جامعه است. ایشان درباره انگیزه این مطالبه و تأکید بر آن، از بصیرت دینی به عنوان پشتوانه استقامت ملی یاد می‌کنند که امروز دشمنان اسلام آن را مورد هدف قرار داده‌اند، که تبعات آن از تهاجم نظامی به مراتب خطرناک‌تر است (حسینی خامنه‌ای: ۱۳۸۸/۲/۲۲). به باور ایشان توجه به بصیرت دینی و آمادگی معنوی منبع قدرت نرم و پشتوانه‌ای است که نه تنها استحکام بخش ملت و بازدارنده تهاجمات دشمن است بلکه حرکت آفرین و بن بست شکن نیز می‌باشد.

۷ - گفتمان

تعاریف مختلفی برای «گفتمان» ارائه شده است. استوبز «زبان ورای جمله و عبارت» را گفتمان می‌داند. فاسولد نیز مطالعه هر جنبه‌ای از کاربرد زبان را مطالعه گفتمان می‌انگارد (ابتکاری و عیسانی خوش، ۱۳۹۶: ۶۹). تعاریف پیچیده‌تر به نحو دقیق‌تری به کاربرد زبان توجه دارند. به نظر گی «گفتمان متضمن چیزی بیش از زبان است. گفتمان‌ها همواره متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه عمل، تعامل، ارزشگذاری، باور داشتن، احساس، بدن‌ها، لباس‌ها، نمادهای غیرزبانی، اشیا، ابزارها، تکنولوژی‌ها، زمان و مکان است». وی همچنین هشت خصیصه برای گفتمان‌ها بیان می‌کند که عبارتند از: ۱) یک گفتمان می‌تواند به دو یا چند گفتمان تقسیم شود، ۲) دو یا چند گفتمان می‌توانند در یک گفتمان واحد ادغام شوند، ۳) گفتمان‌ها در طول زمان تغییر می‌کنند، اما می‌توان خطوط مشترک میان آن‌ها یافت، ۴) گفتمان‌های جدید ظهور می‌کنند و گفتمان‌های قبلی می‌میرند، ۵) همواره باید گفتمان‌ها را در رابطه مکمل بودن یا متخاصم بودن با گفتمان‌های دیگر دید. همچنین گفتمان‌ها وقتی تغییر می‌کنند که گفتمان‌های دیگر تغییر کنند، ۶) به هیچ وجه لازم نیست که گفتمان را پدیده‌ای کلان یا بزرگ در نظر بگیریم. گفتمان‌ها از خردترین تا کلان‌ترین سطوح گسترده شده‌اند، ۷) گفتمان‌ها می‌توانند ترکیبی از گفتمان‌های دیگر باشند، ۸)

گفتمان‌های متعددی وجود دارند که هیچ راهی برای شمارش آن‌ها نیست» (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۳ - ۸۲). به طور کلی باید گفت که گفتمان یکی از اساسی‌ترین مفاهیم اندیشه مدرن در علوم انسانی و اجتماعی است. به طور کلی، می‌توان این گونه بیان کرد که گفتمان شیوه‌ای از تفکر، ممارست فرهنگی یا چارچوبی نهادی است که به دنیا معنا و ساختار می‌بخشد. اهمیت گفتمان از آن جا سرچشمه می‌گیرد که انسان در زندگی روزانه خود پیوسته متون اجتماعی گوناگونی را تولید می‌کند. او زبانی را به کار می‌برد که از سویی، معانی آشکار و از سویی دیگر، معانی نهفته دارد؛ ولی آن معانی نهفته آثار و نتایج زیادی دارند. نقش زبان لزوماً در بازنمایی خلاصه نمی‌شود، بلکه زبان واقعیت اجتماعی را بیان می‌کند» (تیلور، ۱۳۹۷: ۷۸).

۸ - نمود گفتمان بصیرت دینی در اشعار جواهری

جواهری از شاعران معاصر عراقی علاقه وافری به بیداری مردمش از خرافه‌های دینی و ایجاد بصیرت و روشنگری در میان ملتش دارد که به بهترین وجه آن‌را در اشعارش بازتاب داده است؛ در ادامه به بارزترین شواهد شعری دال بر این مقوله پرداخته می‌شود:

۸ - ۱ - یاد خدا و پشتیبانی و رحمت الهی

یاد خدا و پشتیبانی و رحمت الهی ارتباط عمیقی با بصیرت دینی دارد. بصیرت دینی به معنای درک صحیح از دین و مفاهیم آن است که می‌تواند با یاد خدا و رحمت او تقویت شود. آگاهی از رحمت و پشتیبانی الهی به فرد کمک می‌کند تا در مواجهه با مشکلات، دیدگاه روشن‌تری داشته باشد؛ این آگاهی می‌تواند به او قدرت دهد تا در مسیر درست قرار گیرد. همچنین یاد خدا و رحمت او به انسان کمک می‌کند تا درک بهتری از حقایق دین و زندگی داشته باشد و بتواند حق را از باطل تشخیص دهد و این امر به ویژه در زمان‌های بحرانی و دشوار اهمیت بیشتری پیدا می‌کند:

الله خلفک والجدود کلاهما وکفاک عون الله والأجداد

(جواهری، ۲۰۰۱: ۱/۳۳۶)

خداوند و اجداد هر دو پشت سر تو هستند و یاری و حمایت خداوند و اجداد برای تو کافی‌ست.

این بیت شعر به معنای اعتماد به خداوند و تکیه بر قدرت اوست. در این جا، «الله خلفک» به این معناست که خداوند پشت و پناه تو است و «والجدود کلاهما» اشاره به این دارد که هم خداوند و هم اجداد تو در کنار تو هستند. در ادامه، «کفاک عون الله والأجداد» به این نکته اشاره دارد که کمک و یاری خداوند و اجداد به تو کافی است. از جمله مفاهیمی که در این بیت وجود دارد و سبب بصیرت دینی می‌شوند عبارتند از اعتماد به خداوند، ارزش اجداد و ارتباط با خدا؛ به این صورت که این بیت به فرد یادآوری می‌کند در هر شرایطی باید

به خداوند اعتماد کند. این شعر می‌تواند به فرد کمک کند تا درک عمیق‌تری از دین و ارتباطش با خداوند پیدا کند و بیداری اسلامی وی را محقق سازد تا بتواند با بیش و بصیرت بیشتری قدم در راه کمال بگذارد. با تأمل در این معنا، فرد می‌تواند به بصیرت بیشتری در مسائل دینی و زندگی روزمره دست یابد. این بصیرت می‌تواند به او کمک کند تا در مواجهه با چالش‌ها و مشکلات، با دیدی روشن‌تر و قوی‌تر عمل کند. همانطور که گفته شد، گفتمان بر میزان تاثیرگذاری و و نیز احساسات توجه دارد و به همین دلیل می‌توان گفت که در این نمونه شعری شاعر قصد دارد بر دیدگاه خود مبنی بر یاری رسان بودن خداوند تاکید کند.

كتب الله لك النصره في هذا الغلاب

(جواهری، ۲۰۰۱: ۷۹/۱)

خداوند در این درگیری و ستیزه، برای شما پیروزی را نوشت و مقدر کرد. این بیت به دو نکته اشاره دارد؛ نخست اعتماد به خداوند در پیکارها و مبارزات و سپس تأکید بر مبارزه در راه حق. به عبارت دیگر به فرد یادآوری می‌کند که در هر نوع مبارزه‌ای باید به خداوند اعتماد کند و بداند که پیروزی از جانب اوست. این اعتماد می‌تواند موجب آرامش روحی و افزایش ایمان به خدا شود. همچنین بر اهمیت مبارزه در راه حق و عدالت تأکید دارد. از منظر تأثیر در ایجاد بصیرت دینی باید گفت این بیت می‌تواند به فرد کمک کند تا درک عمیق‌تری از دین و ارتباطش با خداوند پیدا کند. با تأمل در این معنا، فرد می‌تواند به بصیرت بیشتری در مسائل دینی و زندگی روزمره دست یابد و نوعی بیداری اسلامی در ذهن و شخصیت وی شکل بگیرد و به دنبال آن، مسیر سعادت برای او هموار گردد. گفتمان غالب بر این مفهوم دینی نیز همان جدیت شاعر در بیان مفهوم موردنظر خویش می‌باشد تا خواننده را به خوبی تحت تأثیر قرار دهد.

۸ - ۲ - هشدار در مورد مرگ

هشدار درباره مرگ انسان را به تفکر در مورد حقیقت زندگی و مرگ وادار می‌کند. این آگاهی به فرد کمک می‌کند تا به بصیرت دینی دست یابد و درک بهتری از هدف زندگی و مسیر خود در این دنیا پیدا کند. مرگ‌اندیشی به انسان می‌آموزد که زندگی موقتی است و باید به اعمال و رفتار خود توجه کند. هشدار درباره مرگ انسان را به تأمل در مورد حقیقت زندگی و مرگ وادار می‌کند. همچنین این مسأله، وی را به یاد آخرت می‌اندازد. این توجه به آخرت باعث می‌شود که فرد در زندگی دنیوی خود بصیرت بیشتری داشته باشد و انتخاب‌های بهتری انجام دهد.

طالت أنت إلى الممات عجول

کم ذا یسرک أن تفوتک ساعة

(جواهری، ۲۰۰۱: ۴۴۲/۲)

چه بسا که از دست دادن ساعتی به رغم طول آن تو را شاد سازد. آیا تو به سوی مرگ شتاب می‌ورزی؟

شاعر به اهمیت زمان و ارزش هر لحظه از زندگی اشاره می‌کند. این مفهوم به فرد یادآوری می‌کند که زمان محدود است و نباید آن را بیهوده صرف کرد. در دین نیز تأکید زیادی بر استفاده بهینه از زمان و بهره‌برداری از فرصت‌ها وجود دارد. عبارت «أنتَ إلى المماتِ عَجولٌ» نشان‌دهنده این است که انسان باید در زندگی خود با دقت و تأمل عمل کند و از شتابزدگی پرهیزد. در صورتی که فرد به بیداری اسلامی نائل گردد، می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های خود، با بصیرت و آگاهی بیشتری عمل کند و این مصداق بارز بیداری اسلامی می‌باشد. با تأمل در این معنا، فرد می‌تواند به بصیرت بیشتری در مسائل دینی و اخلاقی دست یابد و متوجه شود که باید به جای شتابزدگی، به فکر استفاده بهینه از زمان و فرصت‌ها باشد. می‌توان گفت شاید منظور شاعر این است که به رغم آنکه آدمی در حین ارتکاب خطا، زمان در نظرش طولانی جلوه می‌کند، ولی شاعر به این نکته توجه می‌کند که چنین فردی در حقیقت شتابان به سوی مرگ روان است. گفتمان غالب بر این بیت، حالت استهفامی دارد و شاعر از این طریق می‌خواهد برای مردم نسبت به مرگ، نوعی بصیرت ایجاد کند.

کم ذا یصعِّرُ أقوامٌ خدودَهُم کفاهم عبیرةً فی خدک التَّربُّ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۸/۱)

چه بسیار اقوامی که چهره‌هایشان را مغرورانه از مردم برمی‌دارند. همین عبرت برای آن‌ها کافی است که اکنون چهره‌ات را خاک گور پوشانده است.

شاعر با اشاره به «عبیره فی خدک التَّربُّ» به اهمیت عبرت گرفتن از تاریخ و تجارب گذشته اشاره می‌کند. این مفهوم به فرد یادآوری می‌کند که باید از اشتباهات و ناکامی‌های دیگران درس بگیرد و از تکرار آن‌ها پرهیز کند. در دین نیز تأکید زیادی بر عبرت‌گیری از داستان‌های انبیاء و اقوام گذشته وجود دارد. عبارت «یصعِّرُ أقوامٌ خدودَهُم» نشان‌دهنده بی‌توجهی برخی افراد است که به جای توجه به واقعیت‌ها، روی خود را به سمت دیگر می‌کنند. این بیت می‌تواند به فرد کمک کند تا درک عمیق‌تری از دین و مسئولیت‌های خود پیدا کند. با تأمل در این معنا، فرد می‌تواند به بصیرت بیشتری در مسائل دینی و اخلاقی دست یابد و متوجه شود که باید به جای غفلت و بی‌توجهی، با دقت و آگاهی در مسیر حق حرکت کند. آن‌گاه که آدمی بتواند خود را از غفلت برهاند، و آگانه مسیر زندگی خویش را انتخاب کند، می‌توانیم بگوییم به بیداری اسلامی رسیده است. گفتمانی که جواهری در این بیت مد نظر قرار داد، چیزی نیست جز نوعی تصویرسازی از مرگ و ملموس کردن آن در برابر دیدگان مردم، تا از این طریق آن‌ها را در برابر این پدیده ناگزیر آگاه و آماده سازد. در

تکمیل این دیدگاه باید گفت تصویرسازی «درحقیقت پایه و اساس شعر محسوب می‌شود که شاعران با تکیه بر این تصاویر، عواطف و افکار خویش را بیان می‌کنند (شریم، ۱۹۸۴: ۵۲).

۸ - ۳ - فریبنده بودن دنیا

فریبنده بودن دنیا ارتباط نزدیکی با بصیرت دینی دارد. قرآن کریم دنیا را محل آزمایش انسان معرفی می‌کند. زینت‌های دنیوی ممکن است انسان را فریب دهند و او را از هدف اصلی زندگی غافل سازند. بصیرت دینی به انسان کمک می‌کند تا در این آزمون پیروز شود و به هدف اصلی خود که همان رضای خداوند است، دست یابد، همچنین او را در برابر فریب‌های دنیا مقاوم می‌کند. زهد و قناعت، توجه به آخرت و تفکر و تعقل از جمله راه‌های کسب بصیرت دینی و بیداری اسلامی در برابر فریب‌های دنیوی است. نمود این مفهوم در دیوان جواهری در نمونه‌های ذیل دیده می‌شود:

سرَابٌ وَجَنَاتُ الْأَمَانِ	غُرُورٌ يَمِينِنَا، الْحَيَاةُ
بَلَاقٌ مِّنْهُ	وَصَفْوَاهَا
كَمَا افْتَرَّ عَنْ ثَغْرِ الْمُحِبِّ	نَسْرُ بَزْهَوٍ مِّنْ حَيَاةٍ
مُخَادَعٌ	كَذُوبَةٌ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۲/۲۹۹)

زندگی فریبی است که با آرزوهایش ما را می‌فریبد و صفا و پاکی‌اش سرابی است و بهشت آرزوها بی‌آب و علف است. به شادی و افتخار از زندگی دروغین خود لذت می‌بریم، همان‌گونه که لبخند فریبنده بر لب عاشق می‌نشیند.

شاعر با بیان تشبیهات و تمثیلات زیبا، به انسان هشدار می‌دهد که دنیا و لذت‌های آن فانی و گذراست و نباید به آن غره شد. بلکه باید به آخرت و لذت‌های پایدار آن توجه کرد. همچنین انسان را از غرور و خودپسندی برحذر می‌دارد که موجب فریب خوردن و دوری از حق است. گفتمانی که شاعر در این دو بیت مد نظر دارد، حالت توصیفی دارد و وی به مثابه یک خطیب دینی به توصیف چهره فریبنده دنیا می‌پردازد و تلاش خود برای ایجاد بصیرت دینی را اینگونه تکمیل می‌کند.

وَتَرْكِي فِيهَا الْجِدِّ وَهُوَ	إِلَامٌ انْخِدَاعِي بِالْمَنِيِّ
مَمْرَاحٌ	وَهُيْ غُرَّةٌ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۱/۲۵۰)

تا کی باید به آرزوها فریب بخورم در حالی که آن‌ها فریبی بیش نیستند و جدیت را در آن رها کنم، در حالی که این آرزوها فقط بازی و شوخی هستند؟ این بیت به روشنگری و بصیرت دینی کمک می‌کند؛ زیرا به انسان یادآوری می‌کند که زندگی دنیوی پایدار نیست و باید به واقعیت‌های زندگی توجه بیشتری داشته باشد. ضمن اینکه این شعر به نوعی انسان را به تفکر در مورد آخرت و زندگی پس از مرگ دعوت می‌کند و یادآور می‌شود که زندگی دنیوی نمی‌تواند هدف نهایی باشد. این یادآوری مصداق بارزی برای بیداری اسلامی است که جوهری به آن توجه. در رابطه با دلالت استفهام در شکل‌گیری گفتمان غالب بر اشعار باید گفت «یکی از دلایل کاربرد استفهام در شعر، اضطراب روحی و عدم ثبات در حالات درونی شاعر و حتی اوضاع اجتماعی و سیاسی روزگار وی است. شاعری که دچار حیرت و سرگشتگی است، پیوسته به سؤال و جواب مشغول می‌شود تا با یافتن پاسخ این سؤالات، روح بیقرار خویش را آرام و قرار ببخشد» (مسمح، ۲۰۰۷: ۱۷۴). در این مجال نیز گفتمان استفهامی مد نظر شاعر است تا از این طریق احساسات مردم را تحت تأثیر قرار دهد و بینش آن‌ها نسبت به مسائل دینی را فزونی بخشد.

۸ - ۴ - ناپایداری دنیا

ناپایداری دنیا به نوعی بیداری اسلامی ایجاد می‌کند؛ زیرا به انسان یادآوری می‌کند که زندگی مادی و زودگذر است و هیچ چیز دائمی نیست. این درک به فرد کمک می‌کند تا به بصیرت دینی دست یابد و از تعلقات دنیوی فاصله بگیرد. این نوع بیداری اسلامی و بصیرت دینی، انسان را به یاد آخرت می‌اندازد و او را به تفکر در مورد عاقبت خود و پاداش‌ها و کیفرهای الهی ترغیب می‌کند. ناپایداری دنیا باعث می‌شود که فرد به فکر آبادانی آخرت باشد و از فریب‌های دنیوی دوری کند. این توجه به آخرت به عنوان سرای جاودان، انسان را در مسیر درست هدایت می‌کند:

لا شَمَلَ بَیْقَى عَلِی
بِیْدَدُ الْمَوْتَ حَتَّى دَارَةَ
الْأَیَّامِ مَجْتَمِعاً
الشَّهْبِ

(جوهری، ۲۰۰۱: ۵۱/۱)

هیچ جمعی بر روزگار باقی نمی‌ماند، مرگ حتی اجتماع ستاره‌ها را نیز پراکنده می‌کند. این بیت بیانگر آن است که همه چیز در این دنیا فانی و زودگذر است و حتی اجرام آسمانی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. مرگ، سرنوشت همه موجودات است. این بیت با طرح موضوع فنا و زوال همه چیز در گذر زمان، می‌تواند به روشنگری و بصیرت دینی خواننده کمک کند؛ به این ترتیب که خواننده را به این واقعیت آگاه می‌کند که زندگی دنیوی پایدار نیست و باید به دنبال ارزش‌های ماندگار و معنوی بود. همچنین با تأکید بر اینکه همه چیز

در گرو مرگ و نابودی است، خواننده را به توکل بر خداوند و اعتماد به او دعوت می‌کند که تنها منبع ثبات و پایداری است. از سوی دیگر خواننده را به تفکر در مورد زندگی پس از مرگ و جاودانگی در آخرت دعوت کند. این تأمل می‌تواند به تقویت ایمان و امید به آینده‌ای بهتر کمک کند و به عبارت دیگر می‌توان گفت که گفتمان موجود در این بیت نوعی دعوت به تفکر می‌باشد.

لیس منه غیر رسمِ
مُخْبِرٍ أَنْ رَحَى الدَّهْرِ
دَارسِ
طَحُون

(جواهری، ۲۰۰۱: ۴۲۲/۲)

از او جز یک نشانه فرسوده باقی نمانده است که خبر می‌دهد آسیاب روزگار آسیاب‌کننده است.

این بیت به وضوح نشان می‌دهد که زندگی و همه چیز در آن نهایتاً به زوال و فنا می‌رسند و تنها نشانه‌هایی از آن باقی می‌مانند. شاعر با این تصویر، حقیقت تلخ فنا و گذر زمان را به تصویر می‌کشد و به خواننده یادآوری می‌کند که هیچ چیز در این دنیا پایدار نیست. این بیت می‌تواند به روشنگری و بصیرت دینی و به تبع آن ایجاد بیداری اسلامی در خوانندگان کمک کند؛ زیرا خواننده را متوجه می‌کند که زندگی دنیوی و لذت‌های آن موقتی و فانی هستند و باید به دنبال ارزش‌های پایدار و معنوی باشد و این امر در راستای گفتمان آگاهی دهنده‌ای است که شاعر در پیش گرفته است. پرواضح است که این مسأله ناشی از بیداری اسلامی می‌باشد که از رهگذر بصیرت دینی حاصل شده است.

۸ - ۵ - دعوت به هوشیاری برای شناخت حق و باطل

دعوت به هوشیاری برای شناخت حق از باطل ارتباط نزدیکی با بصیرت دینی دارد. انسان دردمند و بیدار در هر زمان و جامعه‌ای، در پی شناخت حق و باطل است تا بتواند راه حق را برگزیند و به سعادت و رستگاری نائل آید. یکی از موانع مهم در شناخت حق، آمیخته شدن حق و باطل است. گاهی باطل در جلوه حق خود را نمایان می‌سازد و تشخیص آن برای انسان دشوار می‌شود.

لا ترهبنک قسوةً من
عَاتٍ فَإِنَّ الْحَقَّ بِالْمِرْصَادِ
غَاصِبٍ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۳۹۳/۱)

از ستم و قساوت ستمگر متعصب نترس؛ زیرا حق در کمین است. شاعر، انسان را به پایداری و مقاومت در برابر ظلم و ستم دعوت می‌کند. او تأکید دارد که

نباید از قساوت و ظلم ظالمان ترسید، چرا که در نهایت حق پیروز خواهد شد. او با طرح موضوع مقاومت در برابر ظلم، به روشنگری و بصیرت دینی خواننده کمک می‌کند و نوعی بیداری اسلامی در شخصیت وی ایجاد؛ زیرا خواننده را متوجه می‌کند که در نهایت عدالت الهی بر همه چیز حاکم است و ظالمان سرانجام مجازات خواهند شد. این آگاهی می‌تواند به تقویت ایمان و توکل به خداوند کمک کند. با تأکید بر اینکه نباید از ظالمان ترسید، این بیت خواننده را به مبارزه با ظلم و ستم در جامعه دعوت می‌کند. این مبارزه می‌تواند به تحقق عدالت و برقراری نظم اخلاقی در جامعه کمک کند و روحیه پایداری و مقاومت در خواننده را تقویت کند و گفتمان موجود در این نمونه شعری با تاثیری که بر روحیات خوانندگان بر جای می‌گذارد، می‌تواند به آن‌ها کمک کند تا در برابر سختی‌های زندگی استقامت کنند و به هدف‌های خود برسند.

وکیفَ یسمَعُ صوتُ
للإفکِ والزَّورِ فیهِ دلفٌ
الحقِّ فی بلَدٍ
مزمــار

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۰۲/۱)

چگونه صدای حق در سرزمینی شنیده شود که در آن، دروغ و فریب به صدا درآمده است؟ در جوامع پر از فساد و دروغ، حقیقت به سختی شنیده می‌شود و صدای ناهنجاری‌ها غالب می‌شود. شاعر به چالش‌های موجود در بیان حقیقت و اهمیت آن در مقابل دروغ‌ها اشاره می‌کند؛ به همین دلیل شاعر برای ایجاد بصیرت دینی خواننده را متوجه می‌کند که در جوامع پر از فساد، حقیقت به سختی شنیده می‌شود. این آگاهی می‌تواند به انسان کمک کند تا در جستجوی حقیقت باشد و از پذیرش دروغ‌ها و فریب‌ها پرهیز کند. با تأکید بر اینکه صدای حقیقت باید شنیده شود، خواننده را به جستجوی حقیقت و ایستادگی در برابر دروغ‌ها دعوت می‌کند. این جستجو می‌تواند به تقویت ارزش‌های اخلاقی و دینی در جامعه کمک کند. همچنین خواننده را به یادآوری مسئولیت‌های فردی در برابر حقیقت و واقعیت‌های زندگی دعوت کند. این توجه به مسئولیت می‌تواند به تقویت بصیرت دینی و اخلاقی کمک کند.

۸ - ۶ - تأکید بر پیروی از عقل

بصیرت دینی با استفاده از عقل و تفکر به دست می‌آید. انسان با بصیرت همواره در آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) تفکر می‌کند و با استدلال و استنتاج به نتایج درست می‌رسد. این تفکر و تعقل باعث می‌شود که او از فریب‌های باطل در امان بماند و در مسیر درست قرار گیرد. گاهی هوای نفس و تعصبات، مانع استفاده درست از عقل

می‌شوند. در نهایت، تأکید بر پیروی از عقل به عنوان یک عامل مهم در ارتقاء بصیرت دینی عمل می‌کند. استفاده درست از عقل و تفکر انسان را به سمت حق و حقیقت هدایت می‌کند و او را از فریب‌های باطل در امان نگه می‌دارد. نمود این مسأله در دیوان جواهری در ابیات ذیل دیده می‌شود:

سَلَطْتُ عَقْلِي عَلَي مِيلِي صَبْرًا كَمَا سَلَطُوا مَاءً عَلَي
وَعَوَاظِفَتِي النَّارَ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۵۰۳/۱)

عقل خود را بر میل و احساساتم مسلط کردم، با صبر و تحمل، همان‌گونه که آب را بر آتش مسلط می‌کنند.

شاعر به اهمیت کنترل عقل بر عواطف و تمایلات اشاره می‌کند و از صبر به عنوان راهی برای مدیریت احساسات یاد می‌کند. او با تشبیه به ریختن آب بر آتش، نشان می‌دهد که عقل می‌تواند بر احساسات غلبه کند و آن‌ها را مهار کند. شاعر معتقد است که عقل و تفکر باید بر احساسات غلبه داشته باشد. این آگاهی می‌تواند به انسان کمک کند تا در تصمیم‌گیری‌های خود به عقل و منطق تکیه کند و از عمل بدون فکر پرهیز کند. همچنین وی با تأکید بر صبر به عنوان یک فضیلت، خواننده را به تحمل سختی‌ها و چالش‌ها دعوت می‌کند. صبر یکی از ارزش‌های کلیدی در دین اسلام است که به تقویت ایمان و استقامت در برابر مشکلات کمک می‌کند. و او را به یادآوری توازن میان عقل و احساس دعوت کند؛ زیرا گفتمان شاعر در آن به نوعی بیان یک تجربه عینی و ملموس می‌باشد و تحت تأثیر همین گفتمان است که انسان در زندگی خود با داشتن تعادل میان احساسات و عقل می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های بهتر و زندگی سالم‌تری دست پیدا کند. این نمونه شعری به این صورت سبب بیداری اسلامی می‌گردد که انسان باید همواره مراقب باشد که عقل خود را در خدمت هوای نفس قرار ندهد و به دنبال حق و حقیقت باشد:

تَحْيِيرَ بَيْنَ النَّهْيِ وَالْهَوَى فَهَذَا نَهَاهُ وَهَذَا أَمْرٌ

(جواهری، ۲۰۰۱: ۴۹۷/۱)

در میان عقل و هوس سرگردان است؛ این یکی او را به سوی نیکی می‌برد و آن دیگری او را به سوی خواسته‌های نفسانی.

شاعر با این بیان، به چالش میان عقل و احساسات در زندگی انسان اشاره می‌کند. عقل انسان را به راه درست هدایت می‌کند، اما هوای نفس و تمایلات شخصی او را به سوی دیگری می‌کشاند. این تردید و سرگردانی یکی از چالش‌های اصلی در مسیر کمال و تعالی انسان است. نقش این بیت در ایجاد بصیرت دینی و به تبع آن بیداری اسلامی در خوانندگان

به این صورت است که خواننده را متوجه می‌کند که عقل و احساسات هر دو در زندگی انسان نقش دارند، اما باید بین آنها توازن برقرار کرد. این آگاهی می‌تواند به انسان کمک کند تا در تصمیم‌گیری‌های خود به عقل و منطق تکیه کند و از تأثیرات منفی هوای نفس پرهیز کند. در گفتمان غالب بر این بیت متوجه می‌شویم که شاعر به آگاه‌سازی مردم توجه دارد و با اشاره به چالش میان عقل و هوای نفس، این خواننده را به تقوا و خودسازی دعوت می‌کند.

۸ - ۲ - نکوهش ظاهرگرایی

قرآن کریم و روایات اسلامی بارها به نکوهش ظاهرگرایی و تأکید بر بصیرت و درک باطنی پرداخته‌اند. ظاهرگرایی ناشی از نبود بصیرت دینی است؛ کسانی که فقط به ظواهر توجه دارند و در پی درک باطن و حقایق نیستند، فاقد بصیرت هستند. نکوهش ظاهرگرایی و تأکید بر بصیرت دینی در قرآن و روایات، نشان‌دهنده اهمیت شناخت صحیح دین و زندگی است:

لا تخذعنک حلیةً موهومیةً	ما أشبه الأَطواقُ بالأقیامِ
ما أنصفوا التَّاریخَ وهو صحائفُ	بیضُ نواصعُ لُقعت بسواد

(جوهری، ۲۰۰۱: ۴۷۲/۱)

زیبایی موهوم تو را فریب ندهد! چه شباهت زیادی دارند زنجیرها به افسارها. [در نوشتن] تاریخ انصاف را رعایت نکردند، در حالی که صفحات سفید درخشانی است که با سیاهی لکه‌دار شده‌اند.

انسان نباید به ظواهر فریبنده دل ببندد و باید به حقیقت و واقعیت‌های تاریخ توجه کند. زینت‌ها و زیبایی‌های ظاهری ممکن است در واقع به بند کشیدن انسان منجر شوند. ارتباط میان اسلوب نهی و گفتمان غالب بر شعر آن است که «استفاده از صیغه نهی ارتباط مستقیمی با حالات روحی شاعر دارد. این ساختار در میان شاعران معاصر عرب کاربرد فراوانی دارد؛ زیرا نزدیک‌ترین ابزار زبانی برای انتقال تجربه‌های خود به دیگران و موعظه کردن آنها و به دنبال آن اصلاح جامعه محسوب می‌شود. ناگفته نماند که ترس و نگرانی از شرایط هر جامعه دو عامل بسیار اساسی در به‌کارگیری صیغه نهی هستند» (عکاشه، ۲۰۱۱: ۱۷۸). این نمونه شعری با گفتمان جدی خود که اسلوب نهی بر آن غالب است، می‌تواند به

روشنگری و بصیرت دینی کمک کند و منجر به بیداری اسلامی در میان مخاطبان گردد؛ به چند دلیل؛ (۱) از این جهت که خواننده را متوجه می‌کند که دنیا و زینت‌های آن ممکن است فریبنده باشند و نباید به آن‌ها اعتماد کرد. این آگاهی می‌تواند به انسان کمک کند تا به دنبال ارزش‌های واقعی و پایدار باشد. (۲) با اشاره به تحریف تاریخ، این بیت خواننده را به تأمل در مورد تاریخ و حقیقت آن دعوت می‌کند. این تأمل می‌تواند به انسان کمک کند تا از تجربیات گذشته عبرت بگیرد و به سمت آینده‌ای بهتر حرکت کند. (۳) این شعر می‌تواند خواننده را به یادآوری ارزش‌های اخلاقی و دینی دعوت کند. این توجه به ارزش‌های اخلاقی می‌تواند به تقویت بصیرت دینی و تلاش برای زندگی بر اساس اصول اخلاقی کمک کند. در مجموع، این بیت با بیان واقعیت‌های تلخ زندگی و فریبندگی ظواهر، خواننده را به تأمل در مورد زندگی و ارزش‌های خود و او را به سمت توجه به حقیقت و واقعیت‌های زندگی هدایت می‌کند.

أدرکتُ ظاهرةَ النَّاسِ وأدرکتُ الخفایا

رنة المِعْوَلِ فی
الحفوة

صوتٌ للمنايا

كومةٌ للرَّمْلِ أم

جمجمةٌ طارت
شظايا؟

حملَ النَّاسُ سكوناً وجلالاً فی الحفایا

(جواهری، ۲۰۰۱: ۲/۵۱۸)

ظاهر مردمان را درک کردم همانطور که باطن ایشان را. صدای کلنگ در گودال، صدای مرگ است. آیا توده‌ای از شن است یا جمجمه‌ای که تکه‌تکه شده است؟ مردم آرامش و ابهت را در گودال‌ها حمل می‌کنند.

شاعر به این مطلب اشاره می‌کند که نه تنها ظاهر و رفتار ظاهری انسان‌ها را می‌بیند، بلکه به باطن و حقیقت درونی آن‌ها نیز واقف است. همچنین با اشاره به صدای بیل در حال حفر قبر و ارتباط آن با مرگ، شاعر به زوال و فناي انسان‌ها اشاره می‌کند. او سؤال می‌پرسد که آیا آنچه بیل در حال حفر آن است، تپه‌ای از شن است یا جمجمه‌ای که تکه‌های آن پراکنده شده‌اند؟ این سؤال به زوال و نابودی انسان‌ها اشاره دارد. گفتمانی که شاعر در این ابیات مد نظر داشته آن است که وی تلاش کرد تا با طرح مفاهیم ظاهر و باطن انسان‌ها و مرگ و زوال

به روشنگری و بصیرت دینی خواننده کمک کند؛ به این صورت که نخست آنکه خواننده را متوجه می‌کند که انسان‌ها دارای ظاهری متفاوت با باطن خود هستند. این آگاهی می‌تواند به انسان کمک کند تا به دنبال شناخت حقیقی انسان‌ها باشد و فریب ظاهر آن‌ها را نخورد. سپس اینکه با اشاره به مرگ و نابودی انسان‌ها، این بیت خواننده را به تفکر در مورد مرگ و آخرت دعوت می‌کند.

به طور کلی بصیرت دینی و بیداری اسلامی ناشی از آن، انسان را از افتادن در منجلاب ظاهریستی حفظ می‌کند و حقیقت امور را برای او آشکار می‌سازد. در مقابل، ظاهرگرایی ناشی از نبود بصیرت و بیداری اسلامی است و انسان را در دام فتنه‌ها قرار می‌دهد.

نتیجه

بصیرت دینی به فرد کمک می‌کند تا از سطح ظاهری امور فراتر رفته و به عمق مسائل پی برد به شرطی که مسائل دینی با یک گفتمان دقیق برای وی بیان گردد. مهم‌ترین مؤلفه‌های بصیرت دینی در شعر جواهری عبارتند از یاد خدا، پشتیبانی و رحمت الهی، هشدار در مورد مرگ، فریبده بودن دنیا و ناپایداری آن، دعوت به هوشیاری برای شناخت حق و باطل، تأکید بر پیروی از عقل، و در نهایت نکوهش ظاهرگرایی. اشعار جواهری به مفاهیم کلیدی متعددی اشاره دارند که می‌توانند به روشنگری و بصیرت دینی کمک کنند؛ از جمله اینکه وی در اشعار خود به مثابه یک خطیب دینی و باگفتمان خاصی نه تنها به خواننده قوت قلب می‌دهد، بلکه او را به سمت درک عمیق‌تری از ایمان و زندگی دینی هدایت می‌کند و به این ترتیب سبب بصیرت دینی و روشنگری در جان وی می‌گردد و بر اهمیت اعتماد به خدا و مبارزه در راه حق تأکید می‌ورزد. در مجموع جواهری تلاش کرده است تا آن دسته از موضوعاتی را در شعر خود مطرح کند که سبب روشنگری و بصیرت دینی در خواننده شود و کلام وی در بیان این موضوعات همچون کلام یک عالم دینی است که باگفتمان خاص خود قصد دارد خواننده را تحت تأثیر قرار دهد و بینش و آگاهی وی را به سوی مسائل دینی سوق دهد و البته که همه این مفاهیم با یک گفتمان خاص همراه است؛ به این صورت که شاعر خود را در مقام یک خطیب دینی قرار داده است و به روشنگری می‌پردازد. به بیان دیگر پس از خوانش عمیق نمونه‌های شعری جواهری این مطلب برداشت شد که بصیرت دینی نه تنها بر فرد تأثیر می‌گذارد، بلکه می‌تواند به ایجاد بصیرت در جامعه نیز کمک کند. وقتی که افراد جامعه بصیرت کافی داشته باشند، می‌توانند به راحتی توطئه‌های دشمنان را شناسایی کنند و از انحرافات جلوگیری کنند. این بصیرت جمعی می‌تواند به تقویت بیداری اسلامی منجر شود. در یک کلام باید گفت بصیرت دینی به عنوان یک عامل اساسی در بیداری اسلامی عمل می‌کند. این بصیرت به مسلمانان کمک می‌کند تا دین خود را به درستی

درک کنند، در برابر ظلم و ستم ایستادگی کنند، هویت اسلامی خود را تقویت کنند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- ابتکاری، محمد حسین، & عیسایی خوش، کوروش. (۱۳۹۶). بررسی نظریه، روش و کاربرد تحلیل گفتمان. رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی، ۱۰، ۶۴-۸۶.
- ابراهیم زاده، عبدالله. (۱۳۸۷). دین پژوهی. قم: زمزم هدایت.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸). لسان العرب. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد بن زکریا. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتبة الإعلام الإسلامی.
- أبو عمر، شهاب الدین. (۲۰۰۵). القاموس المنجد. بیروت: دارالفکر.
- تیلور، استفنی. (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان چیست؟ (عرفان رجبی و پدram منیعی، مترجمان). تهران: نویسه پارسی.
- الجواهری، محمد مهدی. (۲۰۱۱). الأعمال الشعرية الكاملة. بغداد: مکتبة جريرة الورد.
- حاجی صادقی، عبدالله. (۱۳۹۳). بصیرت (چیستی، چرایی، چگونگی). قم: زمزم هدایت.
- الحجاجرة، سعاد یوسف محمد. (۲۰۱۲). خمريات أبی نواس ومسلم بن ولید دراسة أسلویة. جامعة الخلیل عمادة الدراسات العليا. إشراف: حسام الدین التیمی.
- حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۸۶). دانشنامه جهان اسلام (جلد ۱۱). تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۸، ۲۲ اردیبهشت). بیانات. بازیابی شده از <https://farsi.khamenei.ir>
- رحیمی، عباس. (۱۳۹۲). بصیرت نیاز همیشگی. تهران: نشر جمال.
- روبرت، ب.، & کامبل یسوعی. (۱۹۹۶). أعلام الأدب العربی المعاصر. بیروت: الشركة المتحدة للتوزیع.
- شریم، جوزیف میخال. (۱۹۸۴). دلیل الدراسات الأسلویة. بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزیع.
- عکاشة، محمود. (۲۰۱۱). التحليل اللغوی فی ضوء علم الدلالة. مصر: دار النشر للجامعات.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۳). گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی. پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ۴(۱۴)، ۸۱-۱۰۷.
- قادری، قادر. (۱۴۰۲). بازتاب بیداری اسلامی در اشعار مصطفی صادق رافعی. مطالعات

بیداری اسلامی، ۱۲ (۴)، ۳۰.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
مسمح، ایمن سلیمان. (۲۰۰۷). الاتجاه الاجتماعي في الشعر الفلسطيني بين انتفاضتين
۱۹۸۷ - ۲۰۰۷ م. الإشراف: نبی خالد أبوعلی. الجامعة الإسلامية - غزة، عمادة الدراسات
العلیاء. كلية الآداب، قسم اللغة العربية.
مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقيق في كلمات القرآن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد
اسلامی.

ممتحن، مهدی، محمدیان، حسین، & رودینی، محمد امین. (۱۳۸۹). دین در اندیشه
جواهری و شهریار (بررسی و تطبیق). مطالعات ادبیات تطبیقی، ۴ (۱۵)، ۱۴۳-۱۶۴.



جریان‌های سلفی - تکفیری و تأثیر آن بر مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی

محمد رضا رنجبار^۱، حسن علی یاری^۲

چکیده

منطقه قفقاز جنوبی از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با مشکلات عدیده‌ای در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی مواجه بوده است. در کنار این مشکلات که بیش از دو دهه است منطقه را تحت تأثیر قرار داده، گسترش چالش‌های امنیتی در حوزه‌های پیرامونی از جمله حضور پررنگ گروه‌های سلفی - تکفیری در خاورمیانه و آثار آن بر مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی بر حجم مشکلات دولت‌های این مجموعه امنیتی افزوده است. در این راستا، پرسش اصلی این مقاله به این شکل مطرح می‌شود که گسترش فعالیت جریان‌های سلفی و تکفیری در محیط پیرامونی قفقاز جنوبی چه تأثیری بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی داشته است؟ (مسئله) با توجه به گسترش دامنه فعالیت گروه‌های سلفی - تکفیری در منطقه قفقاز جنوبی این پژوهش ضمن بررسی نقش این گروه‌ها در مجموعه امنیتی منطقه مورد نظر بر آن است تا چالش‌های ایجاد شده برای دولت‌ها و مردم این منطقه را تبیین نماید. (اهداف) این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای باری بوزان و ویور مساله مورد نظر را مورد بررسی قرار داده است (روش). یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که گسترش جریان‌های سلفی و تکفیری در محیط امنیتی قفقاز جنوبی با اقداماتی نظیر عضوگیری از میان شهروندان دولت‌های قفقاز جنوبی و اقدامات تروریستی و ناامن‌سازی بستر برای فعالیت‌های اقتصادی سبب ایجاد چالش‌های جدی امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای دولت‌ها و مردم این منطقه شده است. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: سلفی‌گری، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، قفقاز جنوبی، ارمنستان،

گرجستان، آذربایجان

DOR: 20.1001.1.23225645.1403.13.1.1.2

دوره ۱۳، شماره ۳،
پیاپی ۳۳ پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۲/۲۶
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۵/۳۱
صص: ۴۸-۲۵

شاپا: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی فعالیت گروهی در
JOURNALS.MSRT.IR

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران ایران (نویسنده مسئول)

mrranjbar.dr@pnu.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران ali-yari@pnu.ac.ir

مقدمه

تحلیل امنیتی در سطح منطقه‌ای، گذاری از نگاه سنتی تحلیل امنیتی در دو سطح ملی و جهانی بوده است. تحلیل امنیتی به طور عمده دولت را در کانون توجه خود قرار می‌دهد ولی امنیت جهانی به قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها توجه می‌کند. در سطح منطقه‌ای دولت‌ها به هم نزدیک‌تر هستند و نمی‌توان امنیت آنها را جدا از هم در نظر گرفت. در این سطح، امنیت ملی و جهانی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از حوادث در محل تقاطع این دو سطح شکل می‌گیرند. یعنی قدرت‌های جهان در سطح سیستمی یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای تا حدی ناشی از ویژگی‌ها و گسست‌های داخلی واحدهای مجزا است و امنیت واحدهای مجزا و فرآیند مداخله قدرت‌های جهانی را تنها از طریق درک پویای امنیتی منطقه‌ای می‌توان فهمید (ابراهیمی و اصولی، ۱۳۹۴: ۲). قفقاز جنوبی نیز تا حد بالایی از همین الگو پیروی می‌کند.

این منطقه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود، همواره مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است و از سوی دیگر به دلیل چالش‌ها و مشکلاتی از جمله عدم دولت- ملت‌سازی کامل، اختلافات قومی- مذهبی، اختلافات ارضی همواره دارای محیط امنیتی شکننده می‌باشد. در کنار این عوامل، مجاورت مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی^۱ با مجموعه امنیتی - منطقه‌ای خاورمیانه نیز حائز اهمیت است. امروزه خاورمیانه به یکی از کانون بحران و ناآرامی در جهان مبدل شده که تهدیدهای امنیتی آن علاوه بر کشورهای منطقه‌ای، سایر مناطق را نیز تحت تأثیر قرار داده است (Pokalova, 2017:11).

یکی از مهم‌ترین تهدیدهای امنیتی خاورمیانه، ظهور و گسترش افکار و گروه‌های سلفی- تکفیری^۲ است که در مناطق پیرامونی آن یعنی آسیای مرکزی و قفقاز تأثیر قابل توجهی داشته است. این گروه‌ها با ارائه قرائتی خاص از اسلام که به طور عمده مبتنی بر تفاسیر نادرست از اصولی نظیر جهاد است، علاوه بر تاثیرگذاری بر ساختار امنیتی خاورمیانه، بر مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی نیز تأثیر گذاشته‌اند. اما آنچه دارای اهمیت است، وجود برخی زمینه‌ها و بسترها از جمله، مشکلات سیاسی جمهوری‌های این منطقه با یکدیگر از جمله تنش باکو^۳ با ایروان^۴ در

1. South Caucasus Security Suite
2. Salafi-Takfiri
3. Baku
4. Yerevan

مسئله قره باغ^۱ و همچنین گرایش‌های تجزیه‌طلبانه اوستیای جنوبی^۲ و ابخازیا^۳ در گرجستان^۴، جدا از این مسائل دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مضاعف ساختن آثار گسترش گروه‌های سلفی در این منطقه می‌باشد.

از این منظر، پرسش این مقاله به این شکل مطرح می‌شود که گسترش جریان‌های سلفی و تکفیری چه تاثیری بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی داشته است؟ فرضیه مقاله حاضر که با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به آن پرداخته می‌شود آن است که «گسترش جریان‌های سلفی - تکفیری بر اساس نظریه مجموعه امنیتی باری بوزان و ویور در محیط پیرامونی مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی با اقداماتی نظیر عضوگیری از میان شهروندان دولت‌های قفقاز جنوبی و اقدامات تروریستی و ناامن‌سازی بستر برای فعالیت‌های سرمایه‌گذاری و اقتصادی سبب ایجاد چالش‌های جدی امنیتی، سیاسی و اقتصادی همچنین اجتماعی برای دولت‌ها و مردم در این منطقه شده است». مقاله حاضر درصدد است با بررسی زمینه‌های موجود برای تأثیرپذیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی از این جریان‌ها، بر چگونگی تاثیرگذاری این جریان‌ها بر این مجموعه بپردازد.

پیشینه پژوهش

۱- در مقاله‌ای توسط ولی کالجی (۲۰۲۲). تحت عنوان "برداشت‌ها و نگرانی‌های ایران از تنش‌های مرزی بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان". نوشته شده است نویسنده در این مقاله به رویکرد جمهوری اسلامی ایران به قفقاز جنوبی اشاره کرده است که افراط‌گرایی مذهبی در این منطقه مجموعه امنیتی یاد شده را با مشکلات قابل توجهی روبه رو ساخته است که اما دو کشور آذربایجان و ارمنستان به این مسئله توجهی نداشته که باعث نگرانی جمهوری اسلامی ایران شده است. اما آنچه باعث تفاوت دو کارپژوهش شده عدم تمرکز مقاله فعلی بر تنش بین ارمنستان و آذربایجان است.

۲- در مقاله‌ای توسط عارف بیژن (۲۰۲۰). تحت عنوان "استراتژی روسیه در قبال توسعه ناکوتروریسم در قره باغ کوهستانی و گرجستان". نویسنده در این مقاله به نگرانی‌های روسیه در قبال توسعه فعالیت تروریست‌های تکفیری در قفقاز جنوبی اشاره کرده است که باعث نا امن

1. Gharabagh
2. South Ossetia
3. Abkhazia
4. Georgia

شدن حیات خلوت مسکو شده‌اند. این مقاله با پژوهش فعلی اشتراکات قابل توجهی دارد اما آنچه که باعث تفاوت بین این دو شده است، عدم توجه به دیدگاه روسیه در این کار می‌باشد و بررسی فعالیت تروریست‌های تکفیری در قفقاز جنوبی مهم‌ترین کار در این مقاله فعلی است.

۳- در مقاله‌ای توسط داشا نیکلسون (۲۰۱۷). تحت عنوان "جنگجویان تروریست خارجی از قفقاز شمالی: درک نفوذ دولت اسلامی در منطقه". نویسنده در این مقاله به افراط‌گری مذهبی و نیروهای تروریستی و تکفیری در قفقاز اشاره کرده است اما عدم تمرکز آن بر قفقاز جنوبی و فعالیت آن‌ها در این منطقه بوده است. که باعث اختلاف با مقاله حاضر که عمده فعالیت خود را در قفقاز جنوبی می‌داند.

۴- در مقاله‌ای توسط فردوس بولوت کارتال (۲۰۲۳). تحت عنوان "گروه تروریستی داعش همچنان به تهدید جدی در مناطق درگیری قفقاز جنوبی ادامه می‌دهد". نویسنده در این مقاله به نیروهایی اشاره دارد که عمدتاً از گرجستان به تروریست‌های تکفیری در خاورمیانه پیوسته و بیعت کرده‌اند. که بعد از بازگشت به عنوان تهدیدی جدی برای این کشورها به شمار می‌روند. این مقاله با کار فعلی تشابهات قابل توجهی دارد اما آنچه که باعث تفاوت این دو کار شده تاکید نویسنده مقاله بر نیروهای داعش است که ما در صدد هستیم تمام نیروها و رویکرد آن‌ها را مورد بررسی خود قرار دهیم.

۵- در مقاله‌ای توسط کالین پی کلارک (۲۰۲۴). تحت عنوان "دولت اسلامی هرگز از بین نرفت". نویسنده در این مقاله به تهدیدهایی که نیروهای تروریستی و تکفیری ممکن است در نقاط مختلف جهان برای کشورهای متعددی داشته باشند اشاره کرده است. و به این نتیجه دست یافته که هنوز خطر و تهدید آن‌ها به جا و جدی می‌باشد که هر کشوری باید در حد خود این تهدیدهای موجود را مدیریت و از بین ببرد. اما به نیروی خاصی و منطقه خاصی اشاره نکرده است.

چارچوب نظری

اندیشیدن به امنیت و معضلات امنیتی به پیدایش مکاتب مختلف امنیتی منجر شده است. هر یک از این مکاتب با توجه به مبانی و رویکردهای متفاوت به مفهوم‌سازی و تبیین ابعاد تحلیل چارچوب مفهومی امنیت پرداخته‌اند که حاصل آن مجموعه‌ای از ایده‌ها، روش‌ها و مطالعات موردی است که به «مطالعات امنیتی»^۱ مشهور شده است. پیچیدگی و چندلایه بودن و تنوع عوامل مؤثر در ایجاد پایداری، زوال و یا نابودی امنیت باعث شده است که هیچ یک از مکاتب موجود به‌رغم توان ادعایی، نتوانند همه زوایای موضوع را بررسی کنند و نوید بخش

وضعیتی رضایت‌بخش باشند. ناتوانی در تبیین تمامی وجوه امنیت، همواره عرصه را برای ظهور نظریات و مکاتب جدید باز گذاشته است که در نقد نظریات و مکاتب موجود و تلاش نظری و عملی برای بازنمایی وجوه مورد نظر برای خود هویت‌سازی کرده‌اند (قیصری، ۱۳۹۲: ۲۸).

یکی از برجسته‌ترین مکاتب که با ارائه تعریف چند بعدی از امنیت، جایگاه مهمی در مطالعات امنیتی به دست آورد، مکتب کپنهاگ^۱ است. این مکتب با توجه به اینکه بر مطالعات امنیتی استوار است از اولین رهیافت‌هایی می‌باشد که به دنبال پایه‌گذاری جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی است. یکی از مهم‌ترین چارچوب‌هایی که از جانب مکتب کپنهاگ برای بررسی دقیق‌تر مطالعات امنیتی در سطح منطقه‌ای مطرح شده است، «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۲» که توسط باری بوزان^۳ در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»^۴ ارائه شده است. (طاهری و سیفی، ۱۳۹۳: ۱۳۴). در این پژوهش از چارچوب نظری تحلیل امنیتی باری بوزان استفاده شده است «امنیت منطقه‌ای که از جمله مفاهیم محوری مکتب کپنهاگ و مورد تأکید باری بوزان و الی ویور را تشکیل می‌دهد، مجاورت و وابستگی متقابل امنیتی در خوشه‌های منطقه‌ای را بسیار حائز اهمیت می‌پندارد.» (دهشیری و همکاران، ۱۳۹۶: ص ۴۳) از نظر بوزان هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این رو خاورمیانه مانند منطقه آمریکا، اروپا و... فرمول امنیتی خود را داراست وی معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی با سرعت و به سهولت، در خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. (نصری، ۱۳۸۱: ص)

بوزان امنیت اجتماعی را یکی از مهم‌ترین ابعاد پنج‌گانه امنیت معرفی کرده است. به این معنا که امنیت اجتماعی در کنار سایر ابعاد امنیت از جمله امنیت اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی و همچنین نظامی دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس، باری بوزان اشاره می‌کند که امنیت اجتماعی و اقتصادی مستقل از امنیت دولت نمی‌باشد (Buzan & Waever, 1993: 43-46). اما منظور از امنیت اجتماعی از دیدگاه باری بوزان به معنای این نیست که هر گروه اجتماعی را جامعه نامید. در دیدگاه باری بوزان امنیت اجتماعی یک اصلاحی است که ناظر بر کل جامعه می‌باشد نه امنیت گروه خاصی در یک جامعه (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵۰-۱۴۸).

1. Copenhagen School
2. Regional Security Security Complex
3. Barry Buzan
4. People, States and Fear

از منظر بوزان، متداول‌ترین تعریف ارائه شده از مجموعه امنیتی این است که «گروهی از دولت‌ها که نگرانی‌های اصلی امنیتی آنها تا اندازه‌ای به هم گره خورده که امنیت ملی آنها را به صورت منطقی نمی‌توان جدا از یکدیگر مورد توجه قرار داد». مجموعه‌های امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی تعریف می‌کنند. متغیرهای تاریخی مانند دشمنی‌های پایدار یا قرارگرفتن در یک حوزه تمدنی دارای فرهنگ مشترک، ویژگی خاص یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای ناشی از تعامل میان ساختار آنارشیک^۱ و پیامدهای آن بر توازن قوا^۲ و نیز ناشی از فشار نزدیکی جغرافیایی است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۶).

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، نظریه‌ای روش‌شناسانه با سطح تحلیل منطقه‌ای برای تجزیه و تحلیل مسائل امنیت بین‌الملل است. این روش - نظریه به علت انتخاب سطح تحلیل به عنوان مبنای خود، نظریه محیط‌شناسی امنیتی^۳ نیز محسوب می‌شود. تقسیم جهان به مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مشتمل و مرتبط با یکدیگر موجب می‌شود تا نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، چهار سطح تحلیل متفاوت منطقه‌ای را به یکدیگر پیوند دهد و در هر سطح مشخص نماید. (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۲۷۹). ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی شامل چهار متغیر است که آن را از همسایگان خود جدا می‌کند؛ ساختار آنارشیک؛ به این معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌ای باید از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده باشند، قطب که پوشش دهنده توزیع قدرت در میان واحدهاست، ساخت اجتماعی که شامل الگوی دوستی و دشمنی میان واحدهاست (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۵۵). در مجموع باید گفت ایده اصلی این نظریه این است که چون انتقال تهدیدهای در فواصل کوتاه‌تر به مراتب راحت‌تر از انتقال آن در فواصل طولانی‌تر است، وابستگی متقابل امنیتی به شکل طبیعی به الگوی دسته‌بندی‌های منطقه‌ای مجموعه‌های امنیتی تبدیل می‌شود.

یکی از نتایج قابل توجه پایان جنگ سرد، ظهور مناطق و مجموعه‌های امنیتی جدید در جمهوری‌های استقلال‌یافته از اتحاد جماهیر شوروی بود. از جمله مهم‌ترین این جمهوری‌ها می‌توانیم به کشورهای قفقاز جنوبی اشاره کنیم. این منطقه محدوده‌ای به وسعت ۱۸۶ هزار کیلومتر مربع از غرب به دریای سیاه و آزوف^۴ از شرق به دریای خزر از جنوب به ایران و ترکیه و

1. Anarchic Structure
2. Balance of Power
3. The theory of Security Environment
4. Azov

از شمال با یک خط افقی میان رودخانه‌های دن^۱ و ولگا^۲ و رشته‌کوه‌های قفقاز محدود شده است.

از دیدگاه ژئوپلیتیک^۳ این منطقه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در قالب سه جمهوری مستقل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در نقشه سیاسی اوراسیا^۴ ظاهر شد. اما به دلیل بافت متکثر قومی، نژادی و مذهبی، هفت جمهوری خودمختار و چهار استان خودمختار نیز در درون مرزهای سه کشور شکل گرفتند که این امر نتایج قابل توجهی را در تحولات منطقه به دنبال داشت. به عنوان مثال می‌توان به تنش حل نشده میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در مسئله قره‌باغ و به وجود آمدن گروه‌هایی که طالب خودمختاری هستند در کنار رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اشاره کرد. یکی از مهم‌ترین رقابت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه، رقابت میان روسیه و آمریکا برای تأمین منافع ملی مورد نظر خود است (Poghosyan, 2017). این رقابت از اهمیت خاص ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی در منطقه اوراسیا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تأثیر پذیرفته است که چشم‌اندازی از منازعه تا همکاری بین سه کشور قفقاز با بازیگرانی چون روسیه، ایران و ترکیه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا، ناتو، ایالات متحده و رژیم صهیونیستی است. به عبارت دیگر، نحوه تعامل و یا تقابل هر یک از این بازیگران، تأثیر قابل توجهی بر نوع مناسبات قفقاز جنوبی طی دو دهه اخیر داشته است؛ به طوری که هرگونه تحول امنیتی در این منطقه در راستای امنیت ملی کشورهای منطقه تعبیر می‌شوند. حضور فعال این کشورها در تحولات منطقه از جمله بحران ناگورنو-قره‌باغ، بحران داخلی گرجستان و ائتلاف‌های منطقه‌ای^۵، نشان‌دهنده میزان حساسیت نسبت به تحولات قفقاز جنوبی است (داداندیش و کوزه‌گرکالجی، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۹).

در بعد داخلی نیز این منطقه به دلیل وجود اقوام و هویت‌های متنوع به بالکان اروپا^۶ شهرت یافته است. آرامنه، آذری‌ها و گرجی‌ها سه گروه قومی اصلی در این منطقه هستند که هر یک دارای اقلیت‌های متعدد قومی نیز می‌باشند. جمهوری آذربایجان از ۲۰ اقلیت قومی، ارمنستان ۸ اقلیت قومی و گرجستان از ۱۱ اقلیت قومی تشکیل شده‌اند. بر این اساس از آنجا که شکل‌گیری

1. Dan
2. Volga
3. geopolitics
4. Eurasia
5. Regional coalitions
6. The Balkans of Europe

این سه واحد سیاسی بر اساس شاخص‌های قومی - فرقه‌ای انجام شده است، واحدهای سیاسی قفقاز را می‌توان تجلی قومیت‌های سیاسی شده دانست. این امر زمینه‌ساز بحران مداوم در این منطقه شده است. بدین لحاظ، تلاش اقلیت‌ها برای تجزیه‌طلبی، بزرگ‌ترین خطر تهدیدکننده امنیت ملی و ثبات قفقاز جنوبی می‌باشد (کرم‌زادی و خوانساری‌فرد، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

چنین شرایطی گویای وجود چالش‌ها و بحران‌های داخلی و ساختاری در این منطقه است که در پیوند با رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ذکر شده، موجب حاکم‌شدن شرایط ناپایدار و شکننده امنیتی در قفقاز جنوبی طی دهه‌های اخیر شده است (داداندیش و کوزه‌گرکالجی، ۱۳۸۹: ۸۴) چرا که کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و یا به عبارت دیگر کشورهای قدرتمند می‌توانند با سواستفاده کردن از تکثر قومی که در قفقاز جنوبی وجود دارد در کنار مشکلات داخلی این جمهوری‌ها خود به موانع ایجاد یک محیط امن بيفزایند. این موانع با کمک به بی‌ثبات منطقه‌ای، منازعاتی مانند بحران قره‌باغ را تشدید می‌نمایند و زمینه نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در منطقه قفقاز فراهم می‌سازند. این مسائل از جمله مهم‌ترین موضوعاتی می‌باشد که در نظریه باری بوزان و ویور قابل مشاهده هستند.

نظریه مجموعه امنیتی با توجه به رهیافتی نوین در مطالعات امنیتی و تلاش برای خارج شدن از دایره تنگ نظامی به نقطه نظرات کسانی که امنیت را تک بعدی و در ابعاد نظامی می‌دانستند، نقد وارد ساخته و امنیت فراگیر و چندبعدی را معرفی می‌نماید. باری بوزان با تلاشی مضاعف، امنیت تک بعدی را زیر سؤال برده و آن را به پنج بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داده است (Buzan & Waver, 1997: 241). باری بوزان در خصوص امنیت معتقد است که بایستی امنیت را برابر با رهایی از تهدید تعریف نمود و از نظر وی امنیت در نبود مسأله‌ایی به نام تهدید درک می‌شود. این تعریف باری بوزان به تعریف امنیت در دوران جنگ سرد که تک بعدی و مورگنتایی بود نزدیک است. ولی خود بوزان امنیت را پس از جنگ سرد، دیگر در نبود تهدید سنتی تعریف نمی‌کند، وی می‌گوید، «امنیت را باید چندبعدی نگریست که ابعادی مانند مهاجرت، سازمان‌های جنایی فراملی و فروملی، محیط زیست و رفاه اقتصادی را شامل می‌شود». از نظر بوزان، دولت دیگر تنها مرجع امنیت محسوب نمی‌شود، افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی رسانه‌ها و تروریسم همگی در وجوه امنیت مرجع هستند. (Buzan, 2000: 13-22).

این نوشتار با بهره‌گیری از رهیافت نوین و دیدگاه‌های باری بوزان و ویور^۱ در مطالعات امنیتی و تلاش متفکران آن بر خروج از امنیت تک بعدی نظامی و طرح امنیت فراگیر در پی ظهور تهدیدهای جدید است؛ بنابراین توجه به رویکرد تخصصی این مکتب در تحلیل امنیت،

می‌تواند به عنوان الگویی مناسب در تحلیل مسائل امنیتی و به ویژه مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی باشد.

تهدیدهای تروریست‌های سلفی - تکفیری بر مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی مانند دیگر مناطق آسیا شاهد تحرکاتی از سوی برخی حامیان و گروه‌های افراطی وابسته به تروریست‌های داعش بوده است. سطح پایین آگاهی بخش‌هایی از جامعه این منطقه و سرمایه‌گذاری داعش به کمک برخی کشورهای فرامنطقه‌ای در این حوزه، سیاست‌های این گروه را در سازماندهی و تشکیل شاخه‌های خود در این منطقه هموار کرده است. با توجه به افق‌های ساختارگرایانه مکتب کپنهاگ^۱ و نظریه مجموعه امنیتی باری بوزان، منطقه قفقاز جنوبی از تنوع قومی و نژادی و تنش‌هایی که در این بعد وجود دارد، برخوردار هستند؛ این مسئله در کنار جمعیت مسلمان و به طور عمده بیکار و ناراضی از دولت‌های خود در این جمهوری‌ها باعث می‌شود که از نظر امنیتی و سیاسی و همچنین اقتصادی تحت تأثیر ایدئولوژی‌های تکفیری منطقه پیرامون خود از جمله خاورمیانه قرار گیرد و به دنبال آن باعث ناامنی در ابعاد مذکور در جمهوری‌های این منطقه شده است (Ibrahimov, 2016: 6-8).

به منظور شفافیت بیشتر ابعاد پنجگانه امنیت مورد توجه باری بوزان و ویور در نظریه مجموعه امنیتی به معرفی آنها پرداخته و آثار ضدامنیتی گروه‌های سلفی - تکفیری بر مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی در هریک از این مقوله‌ها و ابعاد سنجیده و به طور جداگانه به بررسی مسائل اصلی تأثیرگذار بر این جنبه‌ها پرداخته می‌شود.

تهدیدهای امنیتی

بعد نظامی قدیمی‌ترین برداشتی است که از مفهوم امنیت وجود دارد. در دوران جنگ سرد این بحث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ اما بعد از جنگ سرد هرچند از اهمیت این بعد کاسته نشد، اما ابعاد دیگری از جمله بعد اجتماعی در کنار بعد نظامی و امنیتی ظهور کرد (اسماعیل‌زاده امامقلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). تهدیدهای نظامی یکی از مهم‌ترین منبع نگرانی دولت‌ها برای تأمین امنیت ملی خود می‌باشد. این تهدید می‌تواند تمام اجزای یک دولت را با خطری جدی مواجه کند. بدون توجه به میزان قدرت دولت‌ها هزینه‌های سنگین انسانی و اقتصادی تهدیدهای نظامی همچنان به قدرت خود باقی مانده است (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۴۱-۱۴۵). به نظر می‌رسد، مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی از این قانده مستثنی نباشد چرا که هزینه‌هایی که گروه‌های تکفیری در مناطق پیرامون برای کشورهای سوریه و عراق و همچنین سایر کشورهای خاورمیانه به جا گذاشته است قابل توجه می‌باشد. با آغاز تحولات خاورمیانه به عنوان یکی از مناطق مهم و پیرامونی قفقاز جنوبی به‌ویژه از سال ۲۰۱۱، گروه‌های تروریستی این منطقه

1. Copenhagen School

از نقاط مختلف جهان به ویژه مناطق مسلمان نشین شروع به عضوگیری کردند. ماهیت دینی تحولات خاورمیانه و تبلیغات گسترده شبکه‌های وهابی در مناطق پیرامون باعث شد که گروه‌های افراطی دیگری به این تروئیست‌ها بپیوندند. بنابراین، مسلمانان منطقه قفقاز جنوبی به دلیل مرزهای مشترک با خاورمیانه به سرعت تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته و طولی نکشید که افراطیون مذهبی این جمهوری‌ها به صف تروئیست‌های داعش و جبهه النصره^۱ پیوستند. این مساله تهدیدی جدی برای جمهوری‌های قفقاز جنوبی به شمار می‌رود؛ چرا که این جمهوری‌ها از بنیه اقتصادی ضعیف و آمار بیکاری چشم‌گیری برخوردارند. همچنین نظام حاکم این کشورها توانایی لازم برای مبارزه با این افراد و گروه‌هایی پیوسته به داعش یا القاعده^۲ را ندارند (Perier, 2017: 12). به طور کلی این مشکلات باعث شده است که افراد زیادی از این کشورها که عضو گروه‌های جدایی طلب یا چپن بوده‌اند به داعش و جبهه‌النصره اضافه شوند که اغلب مانند ترخان^۳ معروف به عمر چچن^۴ سرکرده‌های آنها به شمار می‌روند. بازگشت این افراد که تجربه‌های زیادی در زمینه عملیات‌های تروئیستی و چریکی دارند، می‌تواند برای جمهوری‌های قفقاز تهدیدهای امنیتی و نظامی قابل توجهی ایجاد کنند. (Shuster □□□□□□□□).

در این راستا، می‌توان به گروه تکفیری «داعش» اشاره کرد. این نیروهای تکفیری به رغم عدم پیوند رسمی، نفوذ خود را در قفقاز جنوبی به ویژه مرزهای جمهوری آذربایجان و گرجستان توسعه داده‌اند. □ اما جدا از نیروهای تروئیستی داعش که در قفقاز جنوبی مشغول فعالیت هستند، نیروهای افراطی این منطقه در بعد ملی خود نیز باعث ایجاد ناامنی در جمهوری‌های قفقاز جنوبی شده‌اند. از جمله مهم‌ترین این نیروها می‌توان به «برادران جنگل»^۵ و «جی سو لالا»^۶ اشاره کرد. این نیروها باعث ایجاد مشکلات امنیتی با پیوستن به نیروهای تکفیری داعش و سایر گروه‌های سلفی - تکفیری در جمهوری‌های مذکور شده‌اند (Ibrahimov, 2016: 4-5). از □ آغاز □ مارس ۲۰۱۶ □ نیروهای □ داعش □ با □ از □ دست □ دادن □ موقعیت □ خ □ ود □ در □ می □ مد □ ان □ های □ نب □ رد □ و □ تلف □ ات □ گسترده □ در □ موقعیت □ دفاعی □ قرار □ گرفته □ و □ ظرفیت □ نظامی □ آنها □ تضعیف □ شد. این

1. Jabhat al-Nusra
2. Al-Qaeda
3. Tarkhan
4. Omar Chechnya
5. Forest brothers
6. Ji Su Lala

مسئله باعث شد که برخی از پیکارجویان اهل جمهوری‌های قفقاز جنوبی به فکر بازگشت مخفیانه به این کشورها باشند. چنانچه مطرح شد با بازگشت این تروریست‌ها، میزان تهدیدهای تروریستی این مناطق افزایش یافته و به یک معضل تمام‌عیار امنیتی تبدیل خواهد شد (دهشیری و جوزانی کهن، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴).

تهدیدهای نظامی این گروه‌ها در کشورهای اسلامی و به‌ویژه کشورهای قفقاز جنوبی، موجب شده است تا جمهوری‌های آذربایجان، گرجستان و ارمنستان خطر فعالیت‌های فرقه‌های وهابی را تهدیدی جدی برای امنیت منطقه‌ای خود تلقی نمایند. گرجستان از جمله کشورهای است که در منطقه قفقاز جنوبی در معرض نفوذ و گسترش تهدیدهای امنیتی جریان‌های سلفی- تکفیری مناطق پیرامون می‌باشد. بنابراین به گفته ایزوریا^۱، معاون وزیر امنیت امور خارجه گرجستان شماری از شهروندان این کشور در هنگام عبور از مرز به سمت ترکیه برای پیوستن به داعش و گروه‌های دیگر در سوریه، بازداشت شدند. تهدیدهای ناشی از فعالیت‌های تروریستی باعث شد تا در پارلمان گرجستان قانونی جدیدی برای جلوگیری از پیوستن افراد به تروریست‌های داعش تصویب شود. تفلیس برای محدودکردن این اقدامات همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی خود را با کشورهای غربی به ویژه آمریکا را افزایش داده است. بر این اساس، دولت تفلیس اطلاعات زیادی را در مورد شهروندان وابسته به داعش کسب کرد که بر مبنای آنها تخمین زده می‌شود که ۱۰۱۴ نفر از اعضای داعش به گرجستان نفوذ کرده‌اند. با این وجود، ایزوریا تأکید کرد که گرجستان از لحاظ تروریسم کشوری با ریسک پایین است. وی همچنین هشدار داد که در سال‌های اخیر تعداد زیادی از جوانان مسلمان و روحانیون افراطی سلفی تحت تأثیر تبلیغات داعش قرار گرفته‌اند (Waller, 2016: 2).

ارمنستان دیگر جمهوری قفقاز جنوبی است که تحت تأثیر اقدامات ضد امنیتی تروریستی سلفی- تکفیری مناطق پیرامون از جمله خاورمیانه قرار گرفته است. داعش در عراق و سوریه تعدادی زیادی از ارامنه و اقلیت‌های مسیحی را اعدام و کلیساهای ارامنه در این دو کشور را تخریب نموده است (Abrahamyan, 2015: 23). این مسائل نشان می‌دهد که داعش با فرض ورود به ارمنستان نیز از تخریب اماکن مقدس و ترور شهروندان ارمنی ابایی ندارد (Ibid, 2017: 2-5) زیرا که گروه‌های سلفی- تکفیری با تبلیغ در ایستگاه‌های رادیویی مناطق مختلف قفقاز به ویژه در ایستگاه رادیویی «البیان»^۲ در چچن، باعث جذب بیش از ۲۸۰۰ نفر از جوانان قفقاز شده و این مسئله نشان می‌دهد که خطر گروه‌های سلفی در منطقه قفقاز نسبت به سال‌های قبل دوچندان شده و ایران نیز را با خطر جدی به مانند ارامنه کشورهای عراق و سوریه

1. Isoria

2. Alibiyan

مواجه کرده است. به گونه‌ای که امروز ۲۸ درصد این گروه را مردم این جمهوری‌ها جمهوری‌های مذکور تشکیل می‌دهند و باعث نوعی جنگ روانی علیه مخالفین و دولت‌های متبوع آنها شده است (Hanoush, 2016). مجموعه این مسائل باعث شده است که در بین متخصصین امنیتی، تهدیدهای داعش برای ارمنستان مورد بررسی جدی قرار گیرد. سیران احنای^۱، وزیر دفاع ارمنستان اظهار داشت، «ارتش این کشور آمادگی مبارزه با گروه‌های سلفی - تکفیری نظیر داعش و جبهه‌النصره حتی در خارج از مرزها را نیز دارد» (Abrahamyan, 2015:2).

باکو نیز از دیگر کشورهای این منطقه در معرض خطرهای امنیتی و نظامی ناشی از اقدامات گروه‌های سلفی - تکفیری قرار دارد. بنابراین با پیوستن افرادی از جمهوری آذربایجان به داعش دولتمردان این جمهوری در نشست‌های بین‌المللی با حضور کشورهای اسلامی برای حل بحران سوریه و مبارزه با داعش شرکت کنند. جمهوری آذربایجان در سطح داخلی برای جلوگیری از پیوستن افراد به داعش، قانون کیفری خود را در سال ۲۰۱۴ تغییر داد و مجازات هرگونه همکاری با داعش را دوازده سال حبس تعیین کرد (Shiriyev, 2016). با این وجود به دلیل گسترش جنگ در سوریه، مسلمانان زیادی به جمهوری آذربایجان سفر کردند. این مسئله باعث شد که امکان رشد اندیشه‌های رادیکال که در ادامه ممکن است به تهدیدات امنیتی منجر شود در این جمهوری افزایش یابد (Paupuashvili, 2017:2). این امر، مشکل امنیتی مهمی برای باکو می‌تواند باشد زیرا گروه‌های تروریستی افراطی که فعالیت‌های خود را در نقاط مختلف گسترش داده‌اند در صدد توسعه و تبلیغ این اندیشه در کشورهایی که دارای جمعیت مسلمان می‌باشند، هستند چراکه به عقیده آنها قدرت‌های غربی موقعیت مسلمانان را تضعیف کرده و بر آنها ظلم می‌کنند (Speckhard, 2017:4-5). بنابراین گروه‌های تروریستی داعش و یا القائده که داعیه دار این اندیشه هستند بر خود لازم می‌دانند که از طریق جهاد و مبارزه با این مسئله مبارزه کنند. به علاوه داعش مخالف هرگونه نهادهای ملی است و تمام قوانین سازمان ملل را بی‌رحمانه تلقی می‌کند (Gasimov and Chiragov, 2017:22). این نکته را نیز بادی مورد توجه قرار داد که مسلمانان موجود در جمهوری آذربایجان اکثریتی شیعه دارند. این مسئله باعث می‌شود که بنابر رسالت گروه‌های تکفیری (مبارزه با شیعیان و قتل‌عام آنها) تهدیدهای امنیتی این گروه‌های سلفی - تکفیری را برای باکو دوچندان کند. بنابراین همانگونه که در مطالب فوق مطرح شد باکو را مجبور به پیوستن به ائتلاف‌های بین‌المللی برای مبارزه با تهدیدات امنیتی و نظامی گروه‌های تروریستی کرده است (Shiriyev, 2016:42-44).

تهدیدهای سیاسی

تهدید سیاسی از افکار و سنت‌هایی که توجیه اصلی آنارشی بین‌المللی محسوب می‌شود،

ناشی می‌گردد. در حوزه امنیت سیاسی برجسته‌ترین ابعاد آن مربوط به حاکمیت دولت‌ها و ثبات دولت‌ها می‌باشد. هدف از تهدید مذکور ممکن است فشار بر دولتی برای روی‌گردانی از سیاست خاصی و واژگونی آن دولت و یا تجزیه طلبی و برهم زدن بافت سیاسی آن دولت باشد. لذا تهدید سیاسی به این دلیل که دولت یک هویت سیاسی دارد به اندازه تهدید نظامی خطر آفرین ممکن است باشد. در بعد تهدید سیاسی جریان‌های سلفی - تکفیری باید به این نکته اشاره کنیم که جریان‌های سلفی - تکفیری در صدد هستند که یک حکومت اسلامی با توجه به ایدئولوژی‌های خود تشکیل دهند. برای رسیدن به این مهم آنها تلاش می‌کنند که حکومت‌های ملی را ساقط کرده و یک نظام مورد تأیید خود را روی‌کار بیاورند. در این بعد قومیت و افراطی‌گری قومی و مذهبی و همچنین گرایش‌های تجزیه‌طلبی از جمله مهم‌ترین مسائلی می‌باشد که می‌توان از آنها به عنوان یک اهرم فشار برای نیروهای سلفی و تکفیری برای براندازی حاکمیت دولت‌ها باشد (امام‌قلی اسماعیلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۳۱). به همین خاطر جمهوری‌های قفقاز جنوبی با توجه به وجود اقوام مختلف و ادیان و نژادهای مختلف در کنار رقابت بازیگرانی که در این منطقه دارای منافع هستند می‌توانند در محرض این تهدیدهای سیاسی گروه‌های سلفی - تکفیری مناطق پیرامون قرار گیرند.

به جهت تنوع نژادی، وجود نیروهای تجزیه‌طلب و گروه‌های اسلام‌گرایی افراطی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه، هر کدام از کشورهای مورد نظر برای رسیدن به اهداف امنیتی و سیاسی خویش به همگرایی با همسایگان می‌پردازند. گرایش‌های تجزیه‌طلبی در این منطقه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی افزایش یافته است. گرجستان به‌عنوان کشوری که ادعاهای جدایی‌طلبی آبخازستان^۱ و اوستیای جنوبی^۲ را پیشرو دارد، بیش از هر کشوری نگران سرایت این افراطی‌گری و تهدیدهای سیاسی ناشی از اقدامات آنها است چرا که با فعالیت این گروه‌ها و تهدیدهای سیاسی گروه‌های سلفی - تکفیری این جمهوری‌ها از جمله تفلیس انسجام داخلی خود را از دست می‌دهد (بردبار، ۱۳۹۵: ۲۳۷-۲۴۲). این تهدیدها باعث شده است تا تفلیس تأثیرات ناشی از تحولات خاورمیانه و گروه‌های تروریستی فعال در این منطقه را با دقت مورد توجه قرار دهد. بدین منظور گرجستان برای رسیدن به اهداف سیاسی و امنیتی و بالا بردن توان عملیاتی خود در برابر تروریسم، دست به ائتلاف با ترکیه و جمهوری آذربایجان بزند. در مقابل، ارمنستان نیز با ایران و روسیه ائتلاف دیگری را تشکیل داده است (Chausovsky, 2015:2).

این مسئله باعث ایجاد قطب‌بندی در داخل این منطقه شده و ساختار و مجموعه امنیتی

1. Abkhazistan

2. South Ossetia

قفقاز جنوبی را شکننده‌تر خواهد کرد چرا که برخی از این جمهوری‌ها به همکاری با غرب روی آورده‌اند و برخی نیز با ایران و روسیه. همکاری ذکر شده ارمنستان و روسیه به این خاطر می‌باشد که ایروان میزبان پایگاه نظامی روسیه در منطقه است. لذا برای مسکو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و روسیه از این طریق در صدد کنترل و انحصار این منطقه برای خود می‌باشد. این درحالی است که ایروان در کنار همکاری با مسکو در صدد ایجاد نوعی رابطه با ناتو و آمریکا در منطقه باشد. این مسئله باعث ناخشنودی روسیه و متحدان آن از جمله ایران می‌شود. راهبرد ارمنستان برای آمریکا و به عبارت دیگر غرب اهمیت خاصی دارد چرا که آنها به دنبال جایگزین کردن منبع انرژی برای خود هستند. و با همکاری با این کشورها وابستگی آن جمهوری‌ها را به مسکو کاهش می‌دهند ((Poghosyan, 2017: 4-7)). این رقابت باعث می‌شود که همگرایی در بین جمهوری‌های منطقه قفقاز جنوبی برای کاهش تهدیدهای سیاسی گروه‌های سلفی تکفیری به نحو چشم‌گیری کاهش یابد. چرا که هر کدام از بازیگران برای رسیدن به منافع خود در این منطقه از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند.

مهم‌ترین دلایل همکاری سیاسی بین جمهوری‌های قفقاز با غرب این مسئله می‌باشد که کشورهای غربی همواره از دسترسی تروریست‌ها به سلاح هسته‌ای وحشت دارند. بنابراین با توجه به این که جمهوری‌های قفقاز میزان نسبتاً فراوانی از تاسیسات هسته‌ای زمان اتحاد جماهیر شوروی را در اختیار دارند، خطرناک محسوب می‌شوند. با اینکه نابودی مواد رادیواکتیو^۱ در بیشتر نقاط دنیا در دستور کار غرب قرار دارد، اما در گرجستان هنوز مقدار زیادی از این مواد وجود دارد. لذا غرب نگران این موضوع است. (Giragosian, 2016: 2).

از آنجا که علاقه شهروندان این مناطق نیز برای پیوستن به داعش و توسعه بنیادگرایی اسلامی^۲ به مرحله‌ای خطرناک رسیده است (Sulck, 2016: 3). سایر جمهوری‌های این منطقه از جمله ایروان گسترش فعالیت‌های تروریستی و تهدیدات سیاسی ناشی از فعالیت آن‌ها می‌باشد. به علاوه، تنش ارمنستان با جمهوری آذربایجان در قره‌باغ باعث مزید بر مشکلات سیاسی مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی برای نفوذ گروه‌های سلفی- تکفیری شده است. چرا که دو کشور یکدیگر را به عدم تمایل برای بازگردانی صلح مجدد به منطقه و بین دو کشور محکوم کنند. و واگرایی را در منطقه که لازمه نفوذ تهدیدهای سیاسی گروه‌های سلفی- تکفیری است را در این منطقه تقویت کنند (Minasyan, 2017). اما واگرایی این جمهوری‌ها دلایلی دیگری از جمله واکنشی که سازمان پیمان امنیت جمعی تحت رهبری روسیه به تنش بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان نشان داد، نیز دارد. (Ibid: 2). مسئله قره‌باغ برای جمهوری آذربایجان نیز

1. Radioactive Material

2. Islamic Fundamentalism

مشکل آفرین شده است. این تحرکات علاوه بر افزایش تخاصم با ارمنستان، سبب افزایش هزینه‌های نظامی جمهوری آذربایجان برای کاهش تهدیدهای سیاسی ناشی از فعالیت گروه‌های تکفیری در این کشور و همچنین ایجاد نوعی موازنه در برابر ایروان شده است (Simao, 2016:3). بنابراین برای کاهش تهدیدهای مذکور باکو در صدد می‌باشد که همکاری خود را کشورهای مسلمان و مناطق پیرامون گسترش دهد. اما این مسئله با توجه به تنش‌های موجود بین بازیگران حاضر که در تلاش ساقط کردن تهدیدهای گروه‌های سلفی- تکفیری هستند با مشکل مواجه شد. به همین خاطر پیشنهاد ریاض برای پیوستن باکو به ائتلاف ضد تروریسم با مخالفت ایران و روسیه مواجه شد و باعث شد که جمهوری آذربایجان در اتخاذ رویکردی مستقل برای مبارزه با تروریسم دچار مشکل شود. (Shiriyev, 2016:42-44).

روسیه و ایران در صدد هستند برای مقابله با نفوذ ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن از جمله عربستان در قفقاز جنوبی رابطه خود با این جمهوری‌ها از جمله باکو را حفظ و تقویت نمایند (Ramani, 2017:3). گسترش روابط آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن با جمهوری آذربایجان و هرکدام از جمهوری‌های قفقاز به بهانه مبارزه با تروریسم باعث هژمونی یا به عبارت دیگر یک‌جانبه‌گرایی و اشنگتن در منطقه شده و منافع ایران و روسیه را با خطر مواجه می‌کند. به همین خاطر است که روسیه و ایران هژمونی ایالات متحده آمریکا را با چالش جدی مواجه کرده و با حضور نظامی آمریکا و گسترش دامنه آن ابراز نگرانی می‌کنند (Bilal Khalil, 2017).

محدودیت‌های ایجاد شده به دلیل تنش بین کشورهای منطقه در ایجاد ائتلاف ضد تروریسم باعث شد که رئیس جمهور آذربایجان، الهام علی‌اف اعلام کند که این وضعیت بر رویدادهای جهان اسلام اثرگذار است. با این وجود باکو متوجه این مسئله نیز شد که هرگونه مبارزه با نیروهای تروریستی در سوریه و عراق مستلزم استفاده از نیروهای حافظ صلح و همکاری همه‌جانبه برای این عمل است؛ در بعد دیگر هرگونه همکاری با روسیه برای مبارزه با جریان‌های سلفی- تکفیری مستلزم استفاده از نیروی نظامی است، عملی کردن این اقدام برای باکو مشکل به نظر می‌رسد؛ باکو قادر به توجیه اقدام نظامی برای مردم کشور خود نیست و مردم آذربایجان مخالف هرگونه دخالت نظامی هستند (Shiriyev, 2016:45).

باکو بیش از کشورهای دیگر مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی می‌تواند تحت تأثیر جریان‌های سلفی- تکفیری قرار گیرد. این کشور در آغاز بحران سوریه، موافقت خود نسبت به قطعنامه‌های شورای امنیت بر ضد دولت سوریه را ابراز داشت. اما با گسترش اقدامات تروریستی جریان‌های سلفی- تکفیری و نیز پیشنهاد برخی کشورهای اسلامی در جهت همکاری در مبارزه با داعش، جمهوری آذربایجان ترغیب شد که از این توافق‌ها حمایت کند (Ibid:2). در عین حال،

اظهارات الخان آلاسگار^۱ مبنی بر اینکه هرگز اجازه نخواهیم داد که سیاست خارجی جمهوری آذربایجان درگیر مسئله مناطق پیرامون شود، نشانگر این است که این کشور تحرکات گروه‌های تروریستی در خاورمیانه را با حساسیت دنبال می‌کند. (Aghayeva, 2015).

از آنجا که داعش در صدد تشکیل دولت برای رسیدن به اهداف خود است. (اشرف نظری و السیمری، ۱۳۹۴: ۸۰-۸۵). این مسئله باعث می‌شود که بر نگرانی‌های جمهوری‌های قفقاز جنوبی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین شورای امنیت افزوده شود و هرکدام برای کاهش تهدیدهای سیاسی ناشی از فعالیت گروه‌های سلفی-تکفیری به عنوان یک بازیگر ائتلاف ایجاد کنند.

تهدیدهای سیاسی ناشی از فعالیت گروه‌های سلفی-تکفیری باعث ایجاد مسائل داخلی برای این جمهوری‌ها شده است. برای مثال این امر باعث برخورد شدید آذربایجان با مخالفان شده است (Dewaa, 2017: 1). ارمنستان نیز برای جلوگیری از تهدیدهای سیاسی گروه‌های سلفی تکفیری، موافق عملیات‌های نظامی روسیه در مناطق پیرامون و ساقط کردن این گروه‌ها است. این بدان معنا می‌باشد که در کنار همکاری ارمنستان با غرب ایران تا حدی نیز تحت تأثیر سیاست خارجی روسیه در مقابل جریان‌های سلفی-تکفیری قرار بگیرد. (Tchekmedyan, 2017). این مسئله سبب شده که مسکو در صدد باشد که با این چالش در مناطق مختلف از جمله قفقاز جنوبی مقابله نماید.

در مجموعه امنیتی مورد نظر هر کدام از کشورهای این منطقه برای جلوگیری از تهدیدهای سیاسی ناشی از نفوذ گروه‌های سلفی-تکفیری رویکردی همگرایی با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که عمدتاً آن‌ها نیز در رقابت کامل هستند برای دستگاه سیاست خارجی خود اتخاذ نموده‌اند. رقابت بین ناتو و آمریکا با روسیه و متحدان منطقه‌ای از جمله ایران به یک معضل امنیتی برای این جمهوری‌های تبدیل شده است (Rumer, 2017). بنابراین مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی به دلیل تنش‌هایی که بازیگران از یک طرف و خود این جمهوری‌های از طرف دیگر دارند، ظرفیت تأثیر پذیری را از تحولات مناطق پیرامون خود از جمله خاورمیانه را بالا برده است.

تهدیدهای اقتصادی

حوزه اقتصادی و نظامی برای هر کشوری در تأمین امنیت آن دارای رابطه گسست ناپذیری می‌باشند چرا که با گسترش و تقویت اقتصاد کشور، دولت می‌تواند مهم‌ترین کالاهای راهبردی را در اختیار نبرهای مسلح خود قرار دهد (بوزان، ۱۳۹۰: ۱۴۸-۱۵۰). در مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی که دارای اقتصادی ضعیف و تک بعدی هستند، اقدامات گروه‌های سلفی-تکفیری

^۱ Al-Khan Al-Lasagar .

می‌تواند به اقتصاد آنها خطر جدی وارد کند. بنابراین برای رفع این مشکل هر کدام از این جمهوری‌ها در صدد اتخاذ استراتژی خاصی برای اقتصاد خود هستند. برای مثال گرجستان برای رفع این مشکلات و دستیابی به توسعه اقتصادی به روابط تجاری با همسایگان، جذب سرمایه‌های خارجی منتهی به اشتغال‌زایی و دستیابی به آموزش عالی نیروهای متخصص چشم دوخته است. مهم‌ترین بخش‌هایی که می‌تواند برای این کشور درآمدزایی بالا داشته باشد، جذب گردشگر خارجی، توسعه حمل و نقل و قرار گرفتن در یک موقعیت برای ترانزیت نفت آذربایجان به غرب است (Mitchell, 2015: 41). هرچند تفلیس برای رفع این ضعف‌های اقتصادی و سیاسی، اقدامات لازم را در دستور کار خود قرار داده است، اما با توجه به تحرکات تروریستی و تهدیدات امنیتی که این گروه‌ها برای جمهوری‌های قفقاز به وجود آورده‌اند و همچنین اقدامات نظامی روسیه برای جلوگیری از نفوذ رقبای غربی خود این کشور به صورت مستقیم و غیرمستقیم از این تحولات تأثیر بپذیرد. و بخش‌هایی را که برای تفلیس می‌تواند درآمدزایی کند به دلیل این مشکلات امنیتی راکد خواهد شد (Stronski & Vreeman, 2017).

نکته حائز اهمیت در مورد اقتصاد گرجستان یا منطقه قفقاز این است که امنیت در این منطقه نقش کلیدی در توسعه دارد. یکی از سیاست‌های گرجستان برای توسعه همه‌جانبه، جذب سرمایه‌های خارجی است. این موضوع یعنی جذب سرمایه، نیازمند امنیت برای اطمینان و اعتماد کشور سرمایه‌گذار است. (بردبار، ۱۳۹۵: ۲۵۷).

مهم‌ترین مسئله‌ای که کشورهای قفقاز جنوبی با آن مواجه هستند، ورود نیروهای بنیادگرا از سوریه یا عراق به قفقاز و یا خروج آنها به قصد این مناطق بوده است. همچنین این موضوع که بیشتر سرکرده‌های داعش و جبهه النصره شهروند این کشورها به ویژه گرجستان هستند، باعث می‌شود امنیت لازم برای جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و همچنین برنامه‌های اقتصادی داخلی وجود نداشته و روند رشد اقتصادی این کشورها با مشکل مواجه شود. به همین خاطر است که تفلیس در صدد گسترش روابط خود با قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به منظور دفع تهدیدهای امنیتی که بر اقتصاد این کشورها تأثیرات منفی چشم‌گیری دارد می‌باشد. اما رقابت‌هایی بین کشورهای در این منطقه باعث شده که این جمهوری‌ها به ویژه گرجستان نتواند از روابط اقتصادی خوبی در منطقه برای تقویت اقتصاد خود بهره‌برد. (Kramer, 2016: 2).

این موضوع علاوه بر مشکلاتی است که تفلیس در مسیر تحول اقتصادی خود دارد. چرا که ویرانی‌های ناشی از اقدامات گروه‌های تروریستی در استانبول و برلین نشان از این دارد که تهدیدات فراتر از خاورمیانه است (Guehenno, 2017: 22). و کشورهای قفقاز جنوبی را نیز در بر می‌گیرد. این جمهوری‌ها هنوز برای ثبات و توسعه اقتصادی جامعه خود از ظرفیت‌های لازم برخوردار نیستند (Tembon, 2017: 1-2). چرا که

این جمهوری‌های به شدت به منابع انرژی نفتی و گازی وابسته هستند. و با توجه به بحران اوکراین غرب به این نتیجه رسید که روسیه دیگر برای تأمین منبع انرژی این کشورها قابل اعتماد نمی‌باشد. بنابراین غرب به دنبال منبع انرژی جایگزین به جای روسیه می‌باشد و قفقاز جنوبی یکی از مناطق مورد توجه غرب برای تأمین انرژی مورد نیاز خود است (Egorova, 2016). بنابراین با افزایش درگیری‌های ناشی از اقدامات گروه‌های سلفی تکفیری و نفوذ آن به قفقاز جنوبی باعث می‌شود که مسیر انتقال انرژی در این منطقه با مشکل جدی مواجه شود. (Jafarli, 2016:2).

ارمنستان به عنوان یکی از جمهوری‌های قفقاز جنوبی با توجه به فعالیت گروه‌های سلفی- تکفیری و تبعات آن با مشکلات اقتصادی زیادی مواجه شده است. (Abrahamyan, 2015:2). ارمنستان بنابر فعالیت دیاسپورا^۱ که در سال‌های بعد از استقلال ایروان تلاش‌های فراوانی برای پیشرفت کشور سعی در جذب سرمایه‌های خارجی داشت. این امر مستلزم رقابت با همسایگان و تأمین امنیت سرمایه‌گذاری در این زمینه است (Atabekyan, 2017:45). اما آن‌گونه که مشخص است یکی از اصول جذب سرمایه‌های خارجی داشتن امنیت کامل است. تنش‌های ایروان با باکو در مسئله قره‌باغ و نیز فعالیت گروه‌های تروریستی در خاورمیانه و جذب افرادی در قفقاز جنوبی، ارمنستان را در این امر با مشکل مواجه کرده است.

همانگونه که مطرح شد هر کدام از کشورهای منطقه‌ای در صدد هستند که نفوذ خود را به منظور تأمین منافع ملی خود در قفقاز جنوبی گسترش دهند. عربستان نیز به منظور همکاری با این جمهوری‌ها و رقابت با ایران در قفقاز در تلاش می‌باشد که همکاری خود را با این جمهوری‌ها به بهانه مبارزه با تروریسم و ... گسترش دهد. این همکاری برای آذربایجان از دو جهت سودمند است؛ الف). در زمان کاهش قیمت نفت که یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود و همچنین در زمان مشکلات اقتصادی، ریاض می‌تواند در جهت پیشبرد اهداف اقتصادی یک پشتوانه مهم باشد و ب) باعث گسترش رابطه همه‌جانبه با سایر کشورهای اسلامی می‌شود (Shiriyev, 2016:12). اما گسترش رابطه با کشورهای اسلامی در منطقه امروزه نه تنها برای باکو، بلکه برای هر کشور دیگر با مشکل جدی مواجه می‌باشد. چرا که این منطقه با تهدیدهای جدی و جنگ‌های داخلی ناشی از اقدامات گروه‌های سلفی تکفیری نظیر داعش مواجه شده است و این مسئله باعث مهاجرت میلیون‌ها نفر از کشور خود شده و در نتیجه نا امنی ایجاد شده قیمت نفت نیز به شدت رو به کاهش می‌باشد. به علاوه، کاهش قیمت نفت برای کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نظیر عربستان، قطر، کویت و ... باعث

شده که میزان درآمد آنها نیز کاهش یابد. در ادامه این بحران‌ها و جنگ‌های داخلی رشد اقتصادی کشورهای منطقه در عدد ۲/۴ درصد ثابت مانده است. بنابراین حتی کشورهای تولیدکننده نفت با مشکل جدی مواجه هستند (Bahman, 2016: 11).

جدا از تضعیف اقتصاد کشورهای منطقه خاورمیانه و تولیدکننده نفت، ایران و روسیه که امروزه در بحران‌های اخیر خاورمیانه به دلیل گسترش فعالیت گروه‌های سلفی- تکفیری و قفقاز در صدد هستند همکاری‌های خود را برای جلوگیری از نفوذ رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش دهند، روابط باکو با عربستان را یک تهدید برای خود تلقی می‌کنند. و با جلوگیری از این همکاری ذکر شده بین عربستان و آذربایجان می‌تواند ضربه مهلکی بر اقتصاد این کشور وارد کند (Papuashvili, 2017:7). به عبارت دیگر فعالیت گروه‌های تروریستی در خاورمیانه باعث ایجاد نوعی قطب بندی در بین بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در منطقه شده است. این رقابت به حوزه‌های دیگر از جمله قفقاز جنوبی کشیده شده و استقلال عمل این جمهوری‌های را تا حدودی کاهش داده است.

تهدیدهای اجتماعی

بعد اجتماعی امنیت در کنار بعد نظامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. لذا هرگونه تهدیدی را که متوجه رفاه شهروندان شود باعث می‌شود که این بعد از امنیت چه بسا مهم‌تر از امنیت نظامی مورد توجه قرار گیرد. چرا که این بعد از امنیت از داخل جامعه ریشه گرفته است (اسماعیل‌زاده امامقلی و احمدی فشارکی، ۱۳۹۵: ۱۳۴-۱۳۵). امروزه با توجه به فعالیت گروه‌های سلفی- تکفیری در بعد اجتماعی شاهد اقدامات چشم‌گیر این گروه که باعث به خطر افتادن امنیت اجتماعی مناطق مختلف شده است هستیم. استفاده کردن از شبکه‌های اجتماعی از جمله فیسبوک، توئیتر و تلگرام و راه‌اندازی شبکه‌های تبلیغاتی در مناطق مختلف توسط این گروه‌ها باعث شده است که افرادی در مناطق مختلف به این سیستم بپیوندند. لذا این تهدید در کنار چند رگه بودن اعضای این گروه، ایجاد رعب وحشت، حملات برق آسا و انجام اقدامات خشن نظیر اعدام، که موجب رشد و گسترش بدنه آن‌ها و ایجاد مشکلاتی اجتماعی در مناطق مختلف شده است. چرا که با استفاده کردن از این شبکه‌های اجتماعی و جذب نیرو از نقاط مختلف ارتش بزرگی را تدارک دیده‌اند (اشرف نظری و السمیری، ۱۳۹۴: ۷۹-۸۶).

در بعد تهدیدهای اجتماعی گروه‌های سلفی- تکفیری باید به اقدامات داعش اشاره کرد. این گروه به دنبال ایجاد حکومت اسلامی در عرصه و نقاط مختلف هستند. لذا برای رسیدن به هدف خود از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کنند. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که این گروه مورد توجه خود قرار داده است استفاده کردن از اعدام شهروندان مناطق تصرف شده می‌باشد. بنابراین گروه‌های سلفی- تکفیری این اقدامات را اجرای شریعت معرفی و آن را توجیح می‌کنند. در مناطق تصرف شده؛ این گروه بناهای با ارزش و فرهنگی را از بین می‌برند و آن‌ها را به روزهای اول اسلام

بازمی‌گردانند. از زمان اعلام خلافت گروه داعش در ماه ژوئن ۲۰۱۴ اعلام کردند که بیش از ۱۴۰ حمله تروریستی را در ۲۹ کشور دیگر به غیر از عراق و سوریه انجام داده‌اند و در اثر این حملات ۲۰۴۳ نفر را قتل عام و هزاران نفر دیگر را زخمی کرده‌اند (Lister at al: 2017:2). این اقدامات را در جهت ایدئولوژی خود انجام می‌دهند. چرا که این گروه‌ها هدف خود را نابودی تمام شیعیان و غیر مسلمانان و ایجاد یک حکومت برای اجرای شریعت سلفی خود می‌داند. این مسئله باعث شده است که با استفاده کردن از امکانات رسانه‌ای خود، حضور خود را در مناطق مختلف گسترش دهند و انتظار انجام عملیات‌ها تروریستی در نقاط مختلف توسط این گروه‌های سلفی - تکفیری وجود داشته باشد (Barker, 2016: 2).

یکی از نقاطی که انتظار تهدیدهای اجتماعی این گروه‌های سلفی - تکفیری در آن وجود دارد قفقاز جنوبی و جمهوری‌های این منطقه است. چرا که این منطقه دارای مذهب‌هایی نظیر شیعه و مسیحی هستند که عموماً ایدئولوژی گروه‌های سلفی - تکفیری آن‌ها را مرتد می‌خواند. برای مثال چون با وجود اینکه آذربایجان یک کشوری سکولار با اکثریتی شیعه است و از آنجا که داعش علیه شیعیان عراق و سوریه جنگ را آغاز کرد امکان به خطر افتادن امنیت باکو را دوچندان می‌کند. زیرا نیروهای دولت اسلامی عراق و شام مخالف هرگونه نهادهای ملی‌گرایی است و تمام قوانین سازمان ملل را "بی‌رحمانه" تلقی می‌کند. و با توجه به مولفه‌های ذکر شده بیشتر ظرفیت‌های باکو مخالف ایدئولوژی دولت اسلامی عراق و شام قرار دارد (Chiragov, 2016). این موضوع امکان رغبت داعش برای از بین بردن مخالفین خود (عموماً شیعیان) را در جمهوری آذربایجان با توجه به فعالیت افراد آذری در بطن نیروهای داعش را بالا برده و امکان اینکه بتواند امنیت این کشور را با خطر جدی مواجه کند زیاد است.

منطقه "پانکسی" نیز در گرجستان گرایش به مذهب تسنن دارند که این گرایش یا افراطی هستند که یک معضل به نوبه خود می‌باشد و یا میانه رو که مورد تأیید گروه‌های سلفی - تکفیری نمی‌باشند. و باعث می‌شود که تهدیدهای اجتماعی ناشی از اقدامات گروه‌های سلفی - تکفیری متوجه گرجستان نیز بشود (Miller, 2017). در ارمنستان نیز با توجه به واکنشی مبنی بر از بین بردن کلیساها و مراکز مذهبی آن‌ها که گروه‌های تروریستی به آرامنه در خاورمیانه نشان داده‌اند در معرض این مشکل و تهدید اجتماعی وجود دارد. این مسئله در کنار حساسیت مردم ارمنستان نسبت به مذهب خود می‌تواند مشکلات اجتماعی را برای ایروان با ارمغان بیاورد. (Sevdimaliyev, 2016).

نتیجه‌گیری

گسترش فعالیت گروه‌های سلفی و تکفیری در محیط پیرامونی قفقاز جنوبی تأثیر جدی بر

مجموعه امنیتی این منطقه داشته است. مقاله حاضر بر مبنای این فرضیه انجام شد که گسترش جریان‌های سلفی و تکفیری در محیط پیرامونی مجموعه امنیتی منطقه‌ای قفقاز جنوبی سبب ایجاد چالش‌های جدی امنیتی، سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برای کشورهای این منطقه شده است و نتایج حاصل از این مقاله بیانگر تأیید این فرضیه است. آنچه بر گسترش تاثیرگذاری این گروه‌ها بر دولت‌های این منطقه افزوده است وجود تنوع قومی و مذهبی و همچنین عدم دولت-ملت‌سازی کامل است که بستر لازم برای تأثیرپذیری از این جریان‌ها در منطقه را فراهم آورده است.

گسترش سلفی‌گری در محیط پیرامونی بر مجموعه امنیتی قفقاز جنوبی تأثیر به‌سزایی بر تمام ابعاد زیستی و اجتماعی و به ویژه در حوزه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی داشته است. در بعد امنیتی با توجه به پیوستن افرادی از این جمهوری‌های به گروه‌های سلفی تندرو در عراق و سوریه و با توجه به شکست‌های اخیر این گروه‌ها که منجر به تضعیف آنها شده است، امکان بازگشت این افراد به کشور خود را بالا برده و با بازگشت این افراد و کسب تجربه در زمینه عملیاتی امکان دارد که امنیت این کشورها را با مشکل جدی مواجه کند. در جمهوری آذربایجان ضمن توجه به حکومت سکولار در این کشور و با توجه به اینکه اکثریت مردم آن شیعه مذهب هستند امکان تهدیدهای امنیتی بالا به نظر می‌رسد. زیرا شیعیان از جمله اهداف بالقوه این گروه‌ها به شمار می‌روند.

در بعد سیاسی نیز این کشورها هرکدام با مشکلات عدیده‌ای مواجه هستند. گرجستان با مشکلاتی نظیر جدایی‌طلبی آبخازیا و اوستیای جنوبی و نیز وجود برخی سلفی‌های افراط‌گرا در منطقه پانسکی مواجه است که تهدیدهایی را برای تفلیس در پی داشته است. در ارمنستان نیز به‌رغم اینکه ایروان رابطه و نفوذ مثبتی با بسیاری از کشورهای خاورمیانه دارد، اما با توجه به بحران‌های اخیر و رقابت‌های موجود بین روسیه و غرب به اهداف سیاسی خود دست پیدا نکرده است. بنابراین ایروان درصدد است از طریق اقداماتی بشردوستانه نظیر پناه دادن به پناهندگان سوری، میزان توانایی‌های خود را برای حل بحران نشان دهد. در همین زمینه اروپا و آمریکا کمک‌ها به ایروان را در جهت رسیدگی به بحران پناهندگان افزایش داده‌اند که این موضوع نیز با مخالفت روسیه همراه بود. در بعد اقتصادی نیز هر سه این جمهوری‌ها در حالیکه هر سه جمهوری به دلیل مشکلات اقتصادی قابل توجه نیازمند حجم بالای سرمایه‌گذاری هستند، گسترش فعالیت گروه‌های سلفی افراطی در محیط پیرامونی آسیب جدی به امنیت سرمایه‌گذاری زده است. آذربایجان که تا حد بالایی به درآمدهای نفتی وابسته است نیازمند سرمایه‌گذاری مداوم خارجی در این بخش است و به دلیل بالاتر بودن هزینه‌های تولید نفت در این کشور در مقایسه با خلیج فارس در سالیان اخیر به اتکای امنیت نسبی خود سرمایه‌گذاران خارجی را جذب نموده است که به نظر می‌رسد امنیت‌زدایی گروه‌های سلفی می‌تواند بر این ویژگی آذربایجان تاثیرگذار

باشد.

به نظر می‌رسد جهان در دوران کنونی با نوعی درهم تنیدگی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مواجه شده است و نمی‌توان هر منطقه را به شکل مجزای از منطقه دیگر مورد ارزیابی قرار داد. از این رو زیست سیاسی، امنیتی و اقتصادی در قفقاز جنوبی به شکل قابل توجهی تحت تأثیر تحولات مجموعه‌های امنیتی پیرامونی قرار دارد و گسترش جریان‌های سلفی-تکفیری در پس از تحولات سال ۲۰۱۱ سبب شده این مجموعه امنیتی شاهد نوعی تغییرات درونی و برجسته شدن چالش‌های درونی باشد.

امنیت همکاری جویانه در قفقاز با موانع و مشکلاتی روبروست که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک و نظام‌های سیاسی مختلف در منطقه، اختلافات و رقابت کشورهای منطقه‌ای با بازیگران فرامنطقه‌ای؛ توزیع نابرابر قدرت در سطح منطقه و عدم توازن بین کشورهای مختلف؛ عدم اعتماد و اطمینان کشورها نسبت به یکدیگر، رقابت قدرتهای فرامنطقه‌ای بر سر منابع و انتقال انرژی؛ وابستگی امنیتی کشورهای منطقه به بازیگران فرامنطقه‌ای، بلوکهای متعارض قدرت و اتحادهای نظامی متضاد. با عنایت به مشکلات فوق و همچنین با توجه به تحولات اخیر افغانستان و حاکمیت طالبان و نیز بحران قره باغ و حضور نیروهای تکفیری با پشتیبانی ترکیه و آذربایجان، به ویژه رژیم صهیونیستی، دولت‌های این منطقه بخصوص جمهوری اسلامی ایران، روسیه و چین را بر آن داشته تا علی‌رغم منافع متعارض و اختلافات موجود، سیاست خارجی و نگاه دفاعی و امنیتی خود را در جهت همگرایی منطقه‌ای نزدیک نمایند و به فکر ایجاد الگویی جدید بر اساس تهدیدات مشترک و ارائه ایده تشکیل مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به منظور ایجاد بازدارندگی و نیز تقابل با افراطگرایی باشند.

با توجه به موانع و مشکلات موجود در منطقه مورد نظر، جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع استراتژیک خود، راهبرد امنیتی چند وجهی را در منطقه قفقاز دنبال می‌نماید. از جمله این راهبرد چند وجهی می‌توان به همکاری و همگرایی کارکردی - اقتصادی؛ میانجی‌گری و مدیریت بحران؛ موازنه‌سازی و امنیت همکاری جویانه اشاره نمود.

فهرست منابع

- ابراهیمی، نبی‌الله، و اصولی، قاسم. (۱۳۹۴). چگونگی کاربری مؤلفه‌های امنیتی در قفقاز جنوبی. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، (۹۰).
- اسماعیل زاده امامقلی، یاسر، و احمدی فشارکی، حسنعلی. (۱۳۹۵). داعش و امنیت ایران با تکیه بر مکتب کپنهاگ. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵ (۱۸).
- بوزان، باری، و ویور، اولی. (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها (رحمان قهرمان‌پور، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- بوزان، باری. (۱۳۷۸). مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل (رحمان قهرمان‌پور، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری. (۱۳۹۰). مردم، دولت‌ها و هراس (پژوهشکده مطالعات راهبردی، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بردبار، مهرداد. (۱۳۹۵). عوامل ژئوپلیتیک و ثبات منطقه‌ای: مطالعه موردی منطقه قفقاز جنوبی. فصلنامه سیاست جهانی، ۵ (۱)، ۲۶۵-۲۳۳.
- پیشگاهی‌فرد، زهرا، و موسوی‌فر، رحمت‌اله. (۱۳۹۱). تعارض در رویکردهای استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به مسائل امنیتی قفقاز جنوبی. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۸۱ (۱)، ۴۸-۶۵.
- داداندیش، پروین، و کوزه‌گرکالچی، ولی. (۱۳۸۹). بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی. فصلنامه راهبرد، ۱۹ (۵۶)، ۱۰۷-۷۳.
- دهشیری، محمدرضا، و جوزانی‌کهن، شاهین. (۱۳۹۴). شبکه سلول‌های تروریستی در آسیای مرکزی. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ۹۴ (۹۴)، ۶۳-۲۹.
- دهشیری، محمدرضا، و همکاران. (۱۳۹۶). تأثیر امنیت منطقه‌ای بر رفتارشناختی مجموعه‌های امنیتی مناطق. مقاله ۲، دوره ۶، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۹)، ۴۳-۷۸.
- سازمند، بهاره، و جوکار، مهدی. (۱۳۹۵). مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویاها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس. فصلنامه ژئوپلیتیک، ۱۲ (۲)، ۱۷۷-۱۵۱.
- طاهری، ابوالقاسم، و سیفی، عبدالمجید. (۱۳۹۳). امنیت انرژی و نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای. فصلنامه سیاست‌پژوهی، ۱ (۱)، ۱۵۱-۱۲۹.
- عبداله‌خانی، علی. (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- قیصری، نوراله. (۱۳۹۳). مکاتب امنیتی؛ نقدهای موجود و ضرورت طرح نگرش نوین. فصلنامه آفاق امنیت، ۷ (۲۲)، ۵۶-۲۷.
- کرم‌زادی، مسلم، و خوانساری‌فرد، فهیمه. (۱۳۹۱). دولت‌سازی در قفقاز جنوبی؛ شکست‌ها و موفقیت‌ها. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۷۸ (۷۸)، ۱۶۶-۱۳۷.
- نصری، قدیر. (۱۳۸۱). مکتب کپنهاگ، مبانی نظری و موازین عملی. فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، ۳۶ (۳۶)، ۵۸-۳۳.
- واعظی، محمود. (۱۳۸۵). اروپا و مسئله امنیت در خاورمیانه. فصلنامه راهبرد، ۴۱ (۴۱).
- وثوقی، سعید، و همکاران. (۱۳۹۳). تحلیل موضوع‌های امنیتی قفقاز جنوبی بر اساس نظریه امنیتی مکتب کپنهاگ. دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، ۷ (۱)، ۱۹۴-۱۷۵.

- Abrahamyan, Eduard. (2015). The Anti-ISIS Coalition and Armenia's Foreign Policy Options. Retrieved from <https://www.cacianalyorg/publications>
- Atabekyanhov, Hannes. (2017). The Armenian Diaspora: Exploring its Legacy for the Future. Retrieved from <https://www.evnreport.com>
- Aghayeva, Seba. (2015). Azerbaijan's Balanced Position on Syrian Crisis to Prevent to be Involved into This Process. Retrieved from <https://en.trend.az>
- Banham, Russ. (2016). The Risks and Opportunities of Doing Business in the Middle East. Retrieved from <http://www.rmmagazine.com>
- Barker, Anne. (2016). How Islamic State's Impact Has Gone Global. Retrieved from <http://www.abc.net.au/news>
- Buzan, Barry. (2000). The Logic of Regional Security in the Post-Cold War World. London: Macmillan Press.
- Buzan, Barry, & Wæver, Ole. (1997). Slippery? Contradictory? Sociologically Untenable? The Copenhagen School Replies? Review of International Studies, 3(88), 241.
- Chausovsky, Eugene. (2015). The Caucasus: A Crucible for Eurasian Powers. Retrieved from <https://worldview.stratfor.com>
- Dewaalt, Thomas. (2017). Whither the South Caucasus? Retrieved from <http://carnegieeurope.eu>
- Domm, Patti. (2017). Here's How the Syrian Conflict Could Actually Send Oil Prices Lower. Retrieved from <http://www.cnbc.com>
- Hanoush, Feras. (2016). Fighters from the Caucasus Join ISIS to Fight Russia. Retrieved from <http://www.atlanticcouncil.org>
- Jafarli, Natig. (2016). Azerbaijan: Approaching Crisis Point. Retrieved from <http://www.ecfr.eu>
- Kramer, David J. (2016). Renewed Confrontation in Georgia. Retrieved from <https://www.cfr.org>
- Lister, Et al. (2017). ISIS Goes Global: 143 Attacks in 29 Countries Have Killed 2,043. Retrieved from <https://edition.cnn.com>
- Miller, Chris. (2017). What Will Shape the Caucasus in 2017? Retrieved from <http://www.fpri.org>
- Wæver, Ole, Buzan, Barry, et al. (1993). Identity, Migration, and the New Security Agenda in Europe. London: Printer..



تدوین برنامه درسی سالانه شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه منور منصوری^۱، حمداله منطری توکلی^۲، نجمه حاجی پور عبایی^۳، زهرا زین الدینی میمند^۴

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تدوین برنامه درسی سالانه شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه بود. (هدف) روش تحقیق از نوع مطالعات کیفی با رویکرد اکتشافی نظام‌مند با استفاده از تحلیل محتوای تلخیصی بود. جامعه آماری پژوهش شامل معلمان، دبیران و اساتید دانشگاهی آشنا با مکتب شهید سلیمانی، دارای حداقل ۱۰ سال سابقه تدریس و تجربه مشارکت در طراحی برنامه درسی در آموزش و پرورش و آموزش عالی بود (۱۸ نفر تا رسیدن به اشباع نظری). ابزار پژوهش شامل مطالعه کتابخانه‌ای نظام‌مند و مصاحبه اکتشافی (نیمه ساختارمند) بود. مصاحبه با در نظر گرفتن شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی (اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، جهادی، اجتماعی و ولایت‌مداری) در کتاب‌های هدیه‌های آسمان (ابتدایی)، پیام‌های آسمان/دین و زندگی (متوسطه اول و دوم) و معارف اسلامی (دانشگاه) انجام گردید. (روش) بخش‌های موردبررسی در برنامه درسی شامل اهداف کلی، اهداف جزئی و رفتاری، وسایل موردنیاز، روش تدریس و نحوه ارزشیابی بود. روایی و پایایی ابزار به تأیید رسید. نتایج هر یک از ابعاد به تفکیک شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی و به تفکیک دروس و مقاطع در قالب برنامه درسی آورده شده است. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: جهادی، اخلاقی، سردار سلیمانی، دین و زندگی

DOR: [20.1001.1.23225645.1403.13.1.1.2](https://doi.org/10.1001.1.23225645.1403.13.1.1.2)

۱. دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

mansori_m@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

hamdolahmanzari66@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم تربیتی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

hajipor_n@yahoo.com

۴. استادیار گروه علوم تربیتی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

zeynaldini_z@yahoo.com

دوره ۱۳، شماره ۳،
پیاپی ۳۳ پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۲/۲۷

صص: ۷۳-۶۹

شاپا: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی هفت گانه در
JOURNALS.MSRT.IR

برنامه درسی در مدارس باید به دانش آموزان کمک کند تا ضمن تسلط بر مباحث علمی موردنظر؛ توانایی استدلال، تحلیل و ارزشیابی مطالب و تفکر انتقادی را نیز داشته باشند. تفکر انتقادی قدرتی در شخص ایجاد می‌کند که او را برای چالش‌های دنیای به‌سرعت متغیر کنونی آماده می‌سازد (رمضانی و همکاران، ۲۰۱۱). هدف غایی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران دستیابی به مرتبه‌ای از آمادگی برای تحقق حیات طیبه در همه ابعاد است (سند مبنای نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰) و جهت‌گیری همه اقدامات نظام برنامه‌ریزی درسی آموزش و پرورش به منظور تحقق این هدف غایی است. دستیابی دانش‌آموزان به حیات طیبه، جایگاه ویژه‌ای در نظام آموزش و پرورش دارد. از آنجایی که لازمه دستیابی به حیات طیبه دروی از سلطه‌پذیری و سلطه‌گری است، باید برای دانش‌آموزان تبیین شود که جهت دستیابی به مراتبی از حیات طیبه، دوری از سلطه‌پذیری ضروری و مورد تأکید دین مبین اسلام است و لازمه دوری از سلطه‌پذیری، اتخاذ رویکرد مقاومتی است (طلائی و همکاران، ۱۴۰۱). در مکتب شهید سلیمانی بحث سلطه‌ستیزی از ویژگی‌های خاص ایشان است. لذا توجه شایسته نظام برنامه‌ریزی درسی به مکتب شهید سلیمانی و تبیین اهمیت و ضرورت دوری از سلطه‌پذیری و اتخاذ رویکرد مقاومتی، متضمن دستیابی دانش‌آموزان به هدف غایی نظام آموزش و پرورش است. بر این اساس، در برنامه درسی دوری از نظام سلطه و سلطه‌پذیری مورد تأکید می‌باشد (فخار تازه یزدی و همکاران، ۱۴۰۱). مکتب شهید سلیمانی نظام فکری و دکتترین شهید حاج قاسم سلیمانی است که ناشی از باور و اعتقادات و نوع نگاه ایشان به خدا، مقام ولایت و انسانیت بود که قوام و استحکامش بر پایه اصولی است که از متن اسلام و مکتب امام خمینی (ره)، گرفته شده است و رنگ و بوی عملکردهای ایشان نیز از همان اصول برمی‌خیزد و مشروعیت عملکرد او را تأیید می‌کند.

در تبیین مکتب شهید سلیمانی به منظور تبیین الگوی تربیتی ناشی از این مکتب، می‌بایست در ابتدا به ویژگی‌ها و شاخص‌های اخلاقی، انسانی، معرفتی و معنوی ایشان توجه داشت. سپهد قاسم سلیمانی با ویژگی‌های متعددی از جمله شجاعت، انقلابی و بی‌تکلف بودن، جهادی عمل کردن، اعتماد به جوانان، توان مدیریتی بالا شناخته می‌شود اما آن ویژگی که بیش از همه مورد توجه عموم مردم قرار دارد مردمی و حضور پیوسته در میدان عمل است که وی را در اذهان، اسطوره ایستادگی کرده است (جهانگرد همکاران، ۱۴۰۲).

با این حال تازه یزدی (۱۴۰۱) به بررسی شاخص‌های تربیتی شهید حاج قاسم سلیمانی پرداخت و نتیجه گرفت که مکتب شهید سلیمانی مکتبی است که بر پایه عمل‌گرایی برنامه‌ریزی می‌شود، پس شاخص تربیتی مطلوب مکتب حاج قاسم عمل‌گرایی است اعتقاد به پیشبرد کارها به صورت جهادی، سخت‌کوشی و مردمی بودن، توجه به مباحث از نگاه عقلانی به برنامه‌ها از

دیگر شاخص‌های تربیت مکتب حاج قاسم است سبک زندگی در هر دو بعد حیات انسان هم فردی و هم جمعی دارای شاخص‌هایی است، در بعد فردی این شاخص‌ها شامل ایمان به خدا و اخلاص، ساده زیستی و دوری از تجملات دنیوی، آداب مطالعه و برنامه‌ریزی و اوقات فراغت می‌شود. زارعی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی نتیجه گرفتند که سه جریان ارتباطی مهم در تشریح جنبه‌های انسانی مکتب شهید سلیمانی قابل مشاهده است: جریان تعاملات اجتماعی (در تعامل بین انسان ذی‌حق و انسان صاحب کرامت)، جریان عبودیت (در تعامل بین وجه خلیفه الهی انسان و وجه صاحب کرامت بودن او. رضائیان، در پژوهشی نتیجه گرفت با عنوان نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب ساز، حاج قاسم سلیمانی، به بررسی ویژگی‌های شهید سلیمانی که او را به فردی مکتب ساز تبدیل کرده، پرداخته است. نتایج بیانگر آن است که شهید سلیمانی، با خارج شدن از مدار فردیت و گسترش سعه وجودی‌اش، بر نفوس انسان‌ها تأثیری قابل توجه گذاشته و در واقع به یک مکتب تبدیل شده است. دهقانی پوده و پاشایی هواسکو (۱۴۰۱)، در پژوهشی نتیجه گرفتند که مکتب حاج قاسم سلیمانی در پنج بُعد معنوی و ارزشی، فردی و رفتاری، فرماندهی و مدیریتی، نظامی و تأثیرگذاری (عملکردی)، قرار دارد و در نهایت پیامد مکتب سلیمانی، سعادت و شهادت است.

با این حال و به‌طور کلی برای ارائه الگو از فرد، نیاز به بررسی اعتقادات محکم و پایدار و خلیات و رفتار اوست و طبق سخن اولیه از بحث تمدن، نیاز به شخصیتی تمدن ساز هست که یکی از عناصر اصلی آن مجری رادمرد و آزاده است تا بتواند به خوبی قانون را اجرا کرده و دست به آزادسازی جامعه از حکومت‌های مستکبر و قانون‌گریز شود. در شناخت ایشان نیاز به واکاوی دقیق بیانات اشخاص هم‌جوار با ایشان است تا با بیانات ایشان، منش و رفتار شهید تجلی یابد؛ از جمله سخنان مقام معظم رهبری درباره این شهید بزرگوار که فرمودند: سال‌ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدان‌های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سال‌ها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. هم‌چنین می‌توان اذعان داشت شهید قاسم سلیمانی فردی مبتکر نواندیش بود و از همین رو بود که ایشان را تربیت‌یافته اسلام و مکتب امام خمینی (ره) معرفی کردند (امام خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸).

بنابراین آنچه ذکر شد، امروز موضوع مکتب تمدن ساز یکی از موضوعات پژوهشی کلیدی در جامعه علمی دنیای اسلام به شمار می‌رود که نیازمند تبدیل شدن به یک جریان قوی علمی است. از این منظر، این پژوهش قصد دارد ضمن بررسی اولیه معنا برای نخستین بار با بیان مبادی تکاملی تمدن فطری اسلامی و نقش شهید سلیمانی بر فراهم آمدن مکتب تمدن ساز، بستر لازم را برای روشن شدن ابعاد کلان موضوع و شکل‌گیری یک جریان تحقیقاتی در زمینه تمدن نوین اسلامی به وجود آورد.

با این حال و به‌طور کلی تربیت اسلامی و ایرانی و حرکت درست در مکتب انقلاب نیازمند الگوهای عملی و افراد شایسته برای الگو قرار دادن دارد و در این راستا با توجه به سجایای اخلاقی شهید قاسم سلیمانی و تأکید مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در اشاعه مکتب حاج قاسم سلیمانی، شناخت ابعاد اخلاقی می‌تواند دید کامل و بصیرت مطلوبی از انتظارات مکتب انقلاب اسلامی در ذهن اقشار مختلف پدید آورد تا همه در توسعه و بهبود ابعاد اخلاقی خویش بکوشند و الگوی شایسته‌ای در این راستا انتخاب کنند. لذا در پژوهش حاضر پژوهشگر در پی پاسخ به این سؤال است که برنامه درسی سالانه شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه چگونه است؟

روش‌شناسی

روش تحقیق از نوع مطالعات کیفی با رویکرد اکتشافی نظام‌مند با استفاده از تحلیل محتوای تلخیصی بود. جامعه آماری پژوهش شامل معلمان، دبیران و اساتید دانشگاهی آشنا با مکتب شهید سلیمانی، دارای حداقل ۱۰ سال سابقه تدریس و تجربه مشارکت در طراحی برنامه درسی در آموزش و پرورش و آموزش عالی بود. ابتدا لیستی از جامعه آماری تهیه گردید و در ادامه از هر گروه، به ترتیب لیست مصاحبه انجام شد. انجام مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ بنابراین روش نمونه‌گیری هدفمند بود. تعداد مشارکت‌کنندگان در پژوهش، ۱۸ نفر بود. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان در جدول ۱ آورده شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام	شماره	جنسیت	پایه تحصیلی
P1	مرد	۴۶	کارشناسی ارشد	دبیر
P2	زن	۴۳	کارشناسی	دبیر
P3	مرد	۵۰	دکتری	معلم
P4	مرد	۴۰	کارشناسی ارشد	دبیر
P5	مرد	۴۵	کارشناسی	معلم
P6	مرد	۴۰	کارشناسی ارشد	دبیر
P7	مرد	۵۱	دکتری	دبیر
P8	مرد	۵۰	دکتری	استاد

P9	مرد	۴۳	کارشناسی ارشد	دیبر
P10	مرد	۳۸	کارشناسی ارشد	معلم
P11	زن	۴۵	کارشناسی	دیبر
P12	مرد	۴۲	دکتری	استاد
P13	زن	۴۸	کارشناسی ارشد	دیبر
P14	زن	۴۶	دکتری	استاد
P15	مرد	۴۰	کارشناسی	معلم
P16	مرد	۳۹	کارشناسی ارشد	معلم
P17	مرد	۵۶	دکتری	استاد
P18	زن	۵۳	دکتری	استاد

ابزار پژوهش شامل مطالعه کتابخانه‌ای نظام‌مند و مصاحبه اکتشافی (نیمه ساختارمند) بود. مصاحبه با در نظر گرفتن شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی (اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، جهادی، اجتماعی و ولایت‌مداری) در کتاب‌های هدیه‌های آسمان (ابتدایی)، پیام‌های آسمان/دین و زندگی (متوسطه اول و دوم) و معارف اسلامی (دانشگاه) انجام گردید.

بخش‌های مورد بررسی در برنامه درسی شامل اهداف کلی، اهداف جزئی و رفتاری، وسایل مورد نیاز، روش تدریس و نحوه ارزشیابی بود.

برای پاسخ به سؤالات تحقیق، ابتدا بر اساس مصاحبه نیمه ساختاریافته، دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان استخراج و سپس از طریق کدگذاری پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان، کدبندی و مقولات نهایی مشخص و بر اساس آن برنامه درسی نهایی تدوین شد. از مصاحبه‌ها جهت تکمیل و تطبیق عوامل و روابط شناسایی شده در مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شد. انجام مصاحبه‌ها بر اساس چارچوب تحلیلی طراحی شده از قبل صورت گرفت. قبل از انجام هر مصاحبه، مصاحبه‌های قبلی تحلیل شده و مبنای مصاحبه جدید قرار گرفتند. روایی ابزار با استفاده از روش‌های روایی سنجی کیفی ذکر شده کنترل و مطلوب ارزیابی شد.

جدول ۲. مشخصات ابزارهای پژوهش

روش	مطالعه کتابخانه‌ای	مصاحبه
ابزار	ب پرسش (پرسشنامه باز پاسخ)	
نمونه مورد مطالعه	منابع اطلاعاتی	منابع انسانی
روایی	انتخاب نسخه‌های معتبر به لحاظ علمی و حقوقی	انتخاب افراد برحسب شایستگی علمی و فنی
	روایی محتوایی رونوشت از دیدگاه متخصصان	روایی محتوایی پرسشنامه از دیدگاه متخصصان
میزان توافق بین کدگذاران و مصححان: ۷۹٪		

اساس انتخاب نمونه این بود که افراد و اطلاعات منتخب بتوانند به شکل‌گیری نظریه و تکرارپذیری یافته‌ها کمک کنند. تکرارپذیری در دو بُعد مدنظر قرار گرفت: ۱. تکرارپذیری لغوی که در آن تولید نتایج مشابه با انتخاب موردهای مشابه هدف بود؛ ۲. تکرارپذیری نظری که در آن تولید نتایج متضاد از طریق انتخاب موردهایی در قطب‌های مخالف هدف بود. در این پژوهش، با ارائه بازخورد به مصاحبه‌شوندگان و قرار دادن آن‌ها در مسیر پژوهش به‌طوری‌که بر نحوه پاسخ‌گوئی آن‌ها تأثیر نگذارد، به‌منظور افزایش روایی درونی اقدام شد. ضمناً، پس از انجام هر مصاحبه، الگوی به‌دست‌آمده تا آن مرحله ارائه می‌شد و در صورتی‌که مصاحبه‌شونده نکاتی را نسبت به الگو داشت، موردبحث قرار می‌داد. این کار پس از انجام مصاحبه انجام می‌شد تا مصاحبه خالی از هرگونه پیش‌فرض و جهت‌گیری انجام شود. همزمان با گردآوری داده‌ها، کار تحلیل آن‌ها طی سه مرحله تحلیل مضمون (پایه، سازمان دهنده و فراگیر) نیز شروع شد. با بررسی دقیق مصاحبه‌ها، کدها، طبقه‌بندی گردیدند؛ مقایسه مداوم، تفاوت‌ها و تشابهات بین این کدها را آشکار نمود؛ طبقات جدا و یا ادغام گردیدند تا نظریه دروند این فرآیند شکل گیرد. منابع و متون موجود نیز در روند تکمیل تئوری مورد استفاده قرار گرفتند. کار گردآوری داده‌ها تا زمانی ادامه یافت که پژوهشگر اطمینان حاصل کند که ادامه کار مطالب تازه‌ای به دانسته‌های او نمی‌افزاید. پس از انجام ۱۸ مصاحبه در طی دوره شش ماه و به‌صورت حضوری و مجازی (به دلیل دوری مسافت)، تحلیل داده‌ها حاکی از اضافه نشدن داده جدید به داده‌های قبلی بود؛ چراکه درصد بالایی از داده‌های مستخرج از مصاحبه‌های آخر تکراری بود؛ بنابراین، با رسیدن به حد اشباع نظری، به مصاحبه‌ها پایان داده شد.

یافته‌های پژوهش

برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اعتقادی مکتب شهید قاسم سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه آورده شده است.

جدول ۳ برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اعتقادی مکتب شهید قاسم سلیمانی در

مقطع ابتدایی

عنوان درس: هدیه‌های آسمان	
مقطع تحصیلی: ابتدایی	
اهداف کلی:	دانش آموزان در پایان این درس: با ابعاد اعتقادی مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.
اهداف جزئی و رفتاری:	۱. آشنایی با مفهوم توحید
	۲. آشنایی با مفهوم معاد
	۳. آشنایی با مفهوم نبوت
	۴. آشنایی با مفهوم امامت
	۵. آشنایی با مفهوم عدل
	۶. آشنایی با مفهوم شهادت
وسایل موردنیاز:	- کتاب
	- فیلم و انیمیشن
	- ضبط برای بخش شعر
روش تدریس:	سخنرانی، نمایش، پرسش و پاسخ
نحوه ارزشیابی:	- ارزشیابی تکوینی و پایانی

جدول ۴. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اعتقادی مکتب شهید قاسم سلیمانی در

مقطع متوسطه اول و دوم

عنوان درس: پیام‌های آسمان/دین و زندگی	
مقطع تحصیلی: متوسطه اول و دوم	
اهداف کلی:	دانش آموزان در پایان این درس: با ابعاد اعتقادی مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.
اهداف جزئی و رفتاری:	- مصادیق ابعاد اعتقادی مکتب شهید قاسم سلیمانی را در زندگی به کار می‌گیرند.
	- از نظر اعتقادی بسیار تغییر کرده‌اند.
	۱. آشنایی با مفهوم توحید
	۲. آشنایی با مفهوم معاد
	۳. آشنایی با مفهوم نبوت
۴. آشنایی با مفهوم امامت	
۵. آشنایی با مفهوم عدل	

۶. آشنایی با مفهوم شهادت	
۷. باور به رابطه بین دنیا و آخرت	
۸. اعتقاد به بهشت و آخرت	
۹. باور به معصومیت امامان دوازده گانه شیعه	
۱۰. باور به ولایت فقیه	
۱۱. باور به عدالت الهی بر اساس اعتقاد شیعه	
کتاب	-
وسایل موردنیاز:	- فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری
	- ضبط برای پخش سخنرانی‌ها
روش تدریس:	سخنرانی، پرسش و پاسخ
نحوه ارزشیابی:	- ارزشیابی تکوینی و پایانی

جدول ۵. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اعتقادی مکتب شهید قاسم سلیمانی در

دانشگاه

عنوان درس: معارف اسلامی	
مقطع تحصیلی: کاردانی/کارشناسی	
اهداف کلی:	دانشجویان در پایان این درس:
	- با ابعاد اعتقادی مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.
	- خود را با ابعاد اعتقادی شهید قاسم سلیمانی، همراستا می‌نمایند.
اهداف جزئی و رفتاری:	۱. باور به تمام مراتب توحید
	۲. میدانی عمل کردن اندیشه‌های نظری در حوزه توحید
	۳. میدانی عمل کردن اندیشه‌های نظری در حوزه معاد
	۴. میدانی عمل کردن اندیشه‌های نظری در حوزه نبوت
	۵. میدانی عمل کردن اندیشه‌های نظری در حوزه امامت
	۶. میدانی عمل کردن اندیشه‌های نظری در حوزه عدل
وسایل موردنیاز:	- کتاب
	- فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری
	- ضبط برای پخش سخنرانی‌ها
	- جلسات سخنرانی راویان و نزدیکان شهید قاسم سلیمانی
روش تدریس:	سخنرانی، پرسش و پاسخ

نحوه ارزشیابی: - ارزشیابی تکوینی و پایانی

بعد ولایت‌مداری

در این بخش، برنامه درسی سالانه مربوط به بعد ولایت‌مداری مکتب شهید قاسم سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه آورده شده است.

جدول ۰۶. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد ولایت‌مداری مکتب شهید قاسم سلیمانی در مقطع ابتدایی

عنوان درس: هدیه‌های آسمان

مقطع تحصیلی: ابتدایی

دانش آموزان در پایان این درس:

اهداف کلی: با مفهوم ولایت و ولایت‌مداری در مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.

- اهداف جزئی و رفتاری:
۱. آشنایی با مفهوم ولایت
 ۲. آشنایی با مفهوم ولایت‌مداری
 ۳. آشنایی با مفهوم ولایت خداوند
 ۴. آشنایی با مفهوم ولایت پیامبر و امامان

- کتاب

وسایل مورد نیاز: - فیلم و انیمیشن

- ضبط برای پخش شعر

روش تدریس: سخنرانی، نمایش، پرسش و پاسخ

نحوه ارزشیابی: - ارزشیابی تکوینی و پایانی

جدول ۰۷. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد ولایت‌مداری مکتب شهید قاسم سلیمانی در مقطع متوسطه اول و دوم

عنوان درس: پیام‌های آسمان/دین و زندگی

مقطع تحصیلی: متوسطه اول و دوم

دانش آموزان در پایان این درس:

- اهداف کلی:
- با ابعاد ولایت‌مداری مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.
 - مصادیق ابعاد ولایت‌مداری مکتب شهید قاسم سلیمانی را در زندگی به کار می‌گیرند.
 - از نظر ولایت‌مداری بسیار تغییر کرده‌اند.

اهداف جزئی ۱. آشنایی با ولایت فقیه

و رفتاری:	۲. آشنایی با حوزه‌های ولایت‌مداری
	۳. آشنایی با ملزومات ولایت‌فقیه
	۴. آشنایی با ماهیت ولایت
وسایل موردنیاز:	- کتاب - فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری - ضبط برای پخش سخنرانی‌ها
روش تدریس:	سخنرانی، پرسش و پاسخ
نحوه ارزشیابی:	- ارزشیابی تکوینی و پایانی

جدول ۰۸. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد ولایت‌مداری مکتب شهید قاسم سلیمانی در دانشگاه

عنوان درس: معارف اسلامی	مقطع تحصیلی: کاردانی/کارشناسی
دانشجویان در پایان این درس:	
اهداف کلی:	- با ابعاد ولایت‌مداری مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند. - خود را با ابعاد ولایت‌مداری شهید قاسم سلیمانی، همراستا می‌نمایند.
اهداف جزئی و رفتاری:	آشنایی با: ۱- ولایت مطلقه خداوند بر همه امور تکوینی ۲- ولایت مطلقه خداوند بر همه امور تشریحی ۳- ولایت پیامبر و امامان در امر تشریح ۴- ولایت پیامبر و امامان در امور اجتماعی و سیاسی ۵- ولایت مطلقه فقیه در امور سیاسی و اجتماعی ۶- حقانیت ولایت‌فقیه در فقه شیعه ۷- مطیع محض از ولایت مطلقه فقیه ۸- اعتقاد عمیق به نائب امام زمان بودن حضرت آقا ۹- حوزه‌های ولایت‌مداری (عبادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی) ۱۰- ملزومات ولایت‌مداری ۱۱- عامل وحدت بخش بودن ولایت

۱۲-	نعمت داشتن ولایت	
۱۳-	شکرگزاری نسبت به ولایت	
۱۴-	نسخه شفاعت بودن ولایت	
۱۵-	اتصال ولی فقیه به ائمه معصومین	
۱۶-	نیاز قطعی مملکت به ولایت	
۱۷-	ضرورت تام ولایت مداری	
۱۸-	لزوم اطاعت از ولایت فقیه در ساحات گفتار و رفتار	
۱۹-	لزوم حرکت در مسیر ولایت	
۲۰-	ولایت فقیه، به‌عنوان اصلی از اصول استمرار نظام جمهوری اسلامی ایران	
۲۱-	لزوم مراقبت و اطاعت عامه مردم از ولایت مداری ولی فقیه	
۲۲-	لزوم معرفت و عشق نسبت به ولایت فقیه و ولی فقیه	
۲۳-	ولایت مداری، عامل مشروعیت نظام	
۲۴-	آگاهی سازی مردم از ولایت مداری	
-	کتاب	
-	فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری	وسایل
-	ضبط برای پخش سخنرانی‌ها	موردنیاز:
-	جلسات سخنرانی راویان و نزدیکان شهید قاسم سلیمانی	
	سخنرانی، پرسش و پاسخ	روش تدریس:
-	ارزشیابی تکوینی و پایانی	نحوه ارزشیابی:

بعد سیاسی

در این بخش، برنامه درسی سالانه مربوط به بعد سیاسی مکتب شهید قاسم سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه آورده شده است.

جدول ۹. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد سیاسی مکتب شهید قاسم سلیمانی در

مقطع ابتدایی

عنوان درس: هدیه‌های آسمان

مقطع تحصیلی: ابتدایی

دانش آموزان در پایان این درس:

با مفهوم دین و سیاست در مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا

اهداف کلی:

می‌شوند.	
اهداف جزئی و رفتاری:	۱. آشنایی با مفهوم سیاست ۲. دفاع از مظلومان ۳. احترام به قانون و قانون اساسی
وسایل موردنیاز:	- کتاب - فیلم و انیمیشن - ضبط برای پخش شعر
روش تدریس:	سخنرانی، نمایش، پرسش و پاسخ
نحوه ارزشیابی:	- ارزشیابی تکوینی و پایانی

جدول ۱۰. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد سیاسی مکتب شهید قاسم سلیمانی در مقطع متوسطه اول و دوم

عنوان درس: پیام‌های آسمان/دین و زندگی	
مقطع تحصیلی: متوسطه اول و دوم	
دانش آموزان در پایان این درس:	
اهداف کلی:	- با ابعاد سیاسی مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند. - مصادیق ابعاد سیاسی مکتب شهید قاسم سلیمانی را در زندگی به کار می‌گیرند. - از نظر سیاسی بسیار تغییر کرده‌اند.
اهداف جزئی و رفتاری:	۱. آشنایی با مفهوم دفاع از مظلومان ۲. آشنایی با مفهوم دیانت در سیاست ۳. آشنایی‌ای با آثار مشارکت سیاسی ۴. احترام به شخصیت‌های سیاسی
وسایل موردنیاز:	- کتاب - فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری - ضبط برای پخش سخنرانی‌ها
روش تدریس:	سخنرانی، پرسش و پاسخ
نحوه ارزشیابی:	- ارزشیابی تکوینی و پایانی

جدول ۱۱. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد ولایت‌مداری مکتب شهید قاسم سلیمانی در دانشگاه

عنوان درس: معارف اسلامی	
مقطع تحصیلی: کاردانی/کارشناسی	
دانشجویان در پایان این درس:	
اهداف کلی:	- با ابعاد ولایت‌مداری مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند. - خود را با ابعاد ولایت‌مداری شهید قاسم سلیمانی، همراستا می‌نمایند.
آشنایی با:	
	۱. دفاع از مظلوم فارغ از نژاد، دین، اعتقادات
	۲. عدم جدایی دین از سیاست
	۳. مخالفت با سکولاریسم
	۴. عینیت یافتن دیانت در سیاست و سیاست در دیانت
	۵. کار سیاسی را کار عبادی دانستن
	۶. ضرورت سیاست دیندارانه
	۷. احترام به قانون اساسی
	۸. باور به نظام جمهوری اسلامی
	۹. اعتقاد به رأی مردم
اهداف جزئی و رفتاری:	۱۰. لزوم وحدت در سیاست‌گذاری در کشور
	۱۱. احترام به شخصیت‌های سیاسی همه جناح‌ها
	۱۲. وحدت جریان‌ات معتقد به انقلاب و نظام
	۱۳. لزوم فراجناحانه بودن سیاست
	۱۴. تدبیر در سیاست‌گذاری
	۱۵. لزوم سیاست‌گذاری سنجشگرانه
	۱۶. جامعیت و عقلانیت در سیاست
	۱۷. لزوم سیاست مند بودن
	۱۸. لزوم تحول در طرز تلقی برخی مردم از سیاست
	۱۹. ضرورت برخورداری از دانش، نگرش و رفتار سیاسی مطلوب
	۲۰. ضرورت شفافیت سیاسی
وسایل موردنیاز:	- کتاب

- فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری	روش تدریس:
- ضبط برای پخش سخنرانی‌ها	نحوه ارزشیابی:
- جلسات سخنرانی راویان و نزدیکان شهید قاسم سلیمانی	- سخنرانی، پرسش و پاسخ
	- ارزشیابی تکوینی و پایانی

بعد اجتماعی

در این بخش، برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اجتماعی مکتب شهید قاسم سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه آورده شده است.

جدول ۱۲. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اجتماعی مکتب شهید قاسم سلیمانی

در مقطع ابتدایی

عنوان درس: هدیه‌های آسمان	مقطع تحصیلی: ابتدایی
دانش آموزان در پایان این درس:	اهداف کلی:
با مفهوم ارتباطات و مردم‌داری در مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.	
۱- آشنایی با مفهوم ارتباطات سالم	اهداف جزئی و رفتاری:
۲- آشنایی با مفهوم مردم‌داری و روابط اجتماعی	
۳- چگونگی ارتباط مناسب با خانواده و دوستان	
۴- چگونگی احترام به دیگران	
- کتاب	وسایل مورد نیاز:
- فیلم و انیمیشن	
- ضبط برای پخش شعر	
روش تدریس:	نحوه ارزشیابی:
سخنرانی، نمایش، پرسش و پاسخ	- ارزشیابی تکوینی و پایانی

جدول ۱۳. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اجتماعی مکتب شهید قاسم سلیمانی

در مقطع متوسطه اول و دوم

عنوان درس: پیام‌های آسمان/دین و زندگی	مقطع تحصیلی: متوسطه اول و دوم
دانش آموزان در پایان این درس:	اهداف کلی:

- با ابعاد اجتماعی مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.
- مصادیق ابعاد اجتماعی مکتب شهید قاسم سلیمانی را در زندگی به کار می‌گیرند.
- از نظر اجتماعی بسیار تغییر کرده‌اند.

۱. نحوه ارتباط صحیح با والدین	اهداف جزئی و رفتاری:
۲. نحوه صحیح ارتباط با دوستان و خویشاوندان	
۳. ارتباط و محبت به خانواده‌های شهدا	
۴. احترام و محبت به مردم و تکریم آنان	
۵. لزوم مصاحبت با خوبان جامعه	
۶. وحدت و برابری مردم	
۷. حمایت از مظلومان و مستضعفان	

کتاب	وسایل موردنیاز:
فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری	
ضبط برای پخش سخنرانی‌ها	

سخنرانی، پرسش و پاسخ	روش تدریس:
----------------------	------------

ارزشیابی تکوینی و پایانی	نحوه ارزشیابی:
--------------------------	----------------

جدول ۱۴. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اجتماعی مکتب شهید قاسم سلیمانی در دانشگاه

عنوان درس: معارف اسلامی مقطع تحصیلی: کاردانی/کارشناسی	
دانشجویان در پایان این درس:	
اهداف کلی:	- با ابعاد اجتماعی مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.
	- خود را با ابعاد اجتماعی شهید قاسم سلیمانی، همراستا می‌نمایند.
آشنایی با:	
اهداف جزئی و رفتاری:	۱. شایستگی بالای اجتماع (افراد آن) در دریافت بهترین خدمات
	۲. شایستگی بالای اجتماع (افراد آن) در خدمت صادقانه به اجتماع
	۳. شایستگی بالای اجتماع (افراد آن) در تعاون و خدمت‌رسانی
	۴. تلاش در جهت زدودن نابسامی‌ها و ضعف‌های جامعه

۵. داشتن نظرات کاربردی و شایسته در خصوص ارتقای جایگاه اجتماعی مردم در راستای ابعاد شهید قاسم سلیمانی
۶. بهبود مهارت‌های اجتماعی سازنده و مبتنی بر تعالیم اسلامی

کتاب	-
وسایل	- فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری
موردنیاز:	- ضبط برای پخش سخنرانی‌ها
	- جلسات سخنرانی راویان و نزدیکان شهید قاسم سلیمانی
روش	سخنرانی، پرسش و پاسخ
تدریس:	
نحوه	- ارزشیابی تکوینی و پایانی
ارزشیابی:	

بعد اخلاقی

در این بخش، برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اخلاقی مکتب شهید قاسم سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه آورده شده است.

جدول ۱۵. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اخلاقی مکتب شهید قاسم سلیمانی در

مقطع ابتدایی

عنوان درس: هدیه‌های آسمان	
مقطع تحصیلی: ابتدایی	
اهداف کلی:	دانش آموزان در پایان این درس: با مفهوم اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی در مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.
اهداف جزئی و رفتاری:	آشنایی با مفهوم: ۱. درستکاری ۲. مهربانی ۳. محبت ۴. دلسوزی ۵. شجاعت ۶. اخلاص ۷. ساده زیستی

۸. نظافت	
۹. خوش‌رویی	
۱۰. امانت‌داری	
- کتاب	
- فیلم و انیمیشن	وسایل موردنیاز:
- ضبط برای پخش شعر	
سخرانی، نمایش، پرسش و پاسخ	روش تدریس:
- ارزشیابی تکوینی و پایانی	نحوه ارزشیابی:

جدول ۱۶. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اخلاقی مکتب شهید قاسم سلیمانی در مقطع متوسطه اول و دوم

عنوان درس: پیام‌های آسمان/دین و زندگی	
مقطع تحصیلی: متوسطه اول و دوم	
دانش‌آموزان در پایان این درس:	
- با ابعاد اخلاقی مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.	
- مصادیق ابعاد اخلاقی مکتب شهید قاسم سلیمانی را در زندگی به کار می‌گیرند.	اهداف کلی:
- از نظر اخلاقی بسیار تغییر کرده‌اند.	
آشنایی با مفهوم:	
۱. ساده زیستی	
۲. تواضع	
۳. ادب و وقار	
۴. زهد	
۵. پارسایی	
۶. رأفت	اهداف جزئی
۷. اخلاق در خدمت دین و برای خدا	و رفتاری:
۸. اخلاق مقتدرانه	
۹. جامعیت در اخلاق	
۱۰. دفاع از مظلومان	
۱۱. ایثار و فداکاری	
۱۲. تکریم دیگران	

۱۳. صلابت و اقتدار در مقابل دشمن	
۱۴. احساس مسئولیت	
۱۵. امانت‌داری	
۱۶. احسان به والدین	
۱۷. عدالت‌خواهی	
وسایل موردنیاز:	- کتاب - فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری - ضبط برای پخش سخنرانی‌ها
روش تدریس:	سخنرانی، پرسش و پاسخ
نحوه ارزشیابی:	- ارزشیابی تکوینی و پایانی

جدول ۱۷. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد اخلاقی مکتب شهید قاسم سلیمانی در دانشگاه

عنوان درس: معارف اسلامی مقطع تحصیلی: کاردانی/کارشناسی	
اهداف کلی:	دانشجویان در پایان این درس: - با ابعاد اخلاقی مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند. - خود را با ابعاد اخلاقی شهید قاسم سلیمانی، همراستا می‌نمایند.
اهداف جزئی و رفتاری:	۱. مقایسه رهبران نظامی ایرانی و سایر کشورها از نظر سجایای اخلاقی ۲. تشریح ابعاد اخلاقی شهید قاسم سلیمانی ۳. تفکیک ابعاد اخلاقی شهید قاسم سلیمانی از نظر فردی و اجتماعی
وسایل موردنیاز:	- کتاب - فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری - ضبط برای پخش سخنرانی‌ها - جلسات سخنرانی راویان و نزدیکان شهید قاسم سلیمانی
روش تدریس:	سخنرانی، پرسش و پاسخ

نحوه ارزشیابی: - ارزشیابی تکوینی و پایانی

بعد جهادی

در این بخش، برنامه درسی سالانه مربوط به بعد جهادی مکتب شهید قاسم سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه آورده شده است.

جدول ۱۸. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد جهادی مکتب شهید قاسم سلیمانی در

مقطع ابتدایی

عنوان درس: هدیه‌های آسمان	مقطع تحصیلی: ابتدایی
دانش آموزان در پایان این درس:	اهداف کلی:
با مفهوم جهاد در مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.	
آشنایی با مفهوم:	اهداف جزئی و رفتاری:
۱. نظم و انضباط	
۲. مفهوم جهاد و تلاش	
۳. احساس تکلیف	
- کتاب	وسایل مورد نیاز:
- فیلم و انیمیشن	
- ضبط برای پخش شعر	
سخنرانی، نمایش، پرسش و پاسخ	روش تدریس:
- ارزشیابی تکوینی و پایانی	نحوه ارزشیابی:

جدول ۱۹. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد جهادی مکتب شهید قاسم سلیمانی در

مقطع متوسطه اول و دوم

عنوان درس: پیام‌های آسمان/دین و زندگی	مقطع تحصیلی: متوسطه اول و دوم
دانش آموزان در پایان این درس:	اهداف کلی:
- با ابعاد جهادی مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند.	
- مصادیق ابعاد جهادی مکتب شهید قاسم سلیمانی را در زندگی به کار می‌گیرند.	
- از نظر روحیه جهادی بسیار تغییر کرده‌اند.	

آشنایی با پیشایندهای جهادی:

۱. سبقت در انجام خوبی‌ها
۲. سرعت عمل به هنگام
۳. درک به موقع موقعیت‌ها و مسئولیت
۴. احساس تکلیف
۵. عزت نفس در پرتو توکل
۶. عزت و همت بلند
۷. مدیریت میدانی
۸. خستگی ناپذیری
۹. انگیزه و شوق به کار
۱۰. ریسک‌پذیری معقول
۱۱. تکیه نکردن به دشمن
۱۲. عاجز ساختن دشمن
۱۳. روحیه شهادت‌طلبی

اهداف جزئی
و رفتاری:

کتاب	-	وسایل
فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری	-	موردنیاز:
ضبط برای پخش سخنرانی‌ها	-	
سخنرانی، پرسش و پاسخ		روش تدریس:
ارزشیابی تکوینی و پایانی	-	نحوه
		ارزشیابی:

جدول ۲۰. برنامه درسی سالانه مربوط به بعد جهادی مکتب شهید قاسم سلیمانی در دانشگاه

عنوان درس: معارف اسلامی	
مقطع تحصیلی: کاردانی/کارشناسی	
دانشجویان در پایان این درس:	
اهداف کلی:	- با ابعاد جهادی مکتب شهید قاسم سلیمانی آشنا می‌شوند. - خود را با ابعاد جهادی شهید قاسم سلیمانی، همراستا می‌نمایند.
اهداف جزئی و رفتاری:	آشنایی با الزامات جهادی: ۱. جهاد عارفانه

۲. عرفان جهادگرایانه
۳. جهاد عرفانی
۴. عرفان جهادی
۵. دغدغه مندی برای جهاد و تلاش
۶. جهاد، عامل شکوفایی بسیاری استعدادهاى خاص
۷. لزوم زمینه سازی برای رسیدن به مقام جهاد
۸. بهره‌مندی جهاد از آثار منحصربه‌فرد
۹. لزوم برخورداری از روحیه سلحشوری و سلوک جهاد گونه
۱۰. لزوم تدبیر و فراست در سلوک جهادی (سلوک مجتهدانه)
۱۱. نظم و انضباط در رفتار جهادی

- کتاب
- وسایل موردنیاز:
- فیلم سخنرانی‌های شهید قاسم سلیمانی و شهید مطهری
 - ضبط برای پخش سخنرانی‌ها
 - جلسات سخنرانی راویان و نزدیکان شهید قاسم سلیمانی

روش تدریس: سخنرانی، پرسش و پاسخ

نحوه ارزشیابی: - ارزشیابی تکوینی و پایانی

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، تدوین برنامه درسی سالانه شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی در مقاطع ابتدایی، متوسطه اول، دوم و دانشگاه بود. مصاحبه با در نظر گرفتن شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی (اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، جهادی، اجتماعی و ولایت‌مداری) در کتاب‌های هدیه‌های آسمان (ابتدایی)، پیام‌های آسمان/دین و زندگی (متوسطه اول و دوم) و معارف اسلامی (دانشگاه) انجام گردید. بخش‌های موردبررسی در برنامه درسی شامل اهداف کلی، اهداف جزئی و رفتاری، وسایل موردنیاز، روش تدریس و نحوه ارزشیابی بود.

آدمی در سنین کودکی تا قبل از بلوغ، نیازمند تربیت والدین و مربیان بیرونی است تا استعدادهايش را به نحو شایسته شکوفا سازند؛ اما از ابتدای سن بلوغ که انسان کم‌کم نسبت به قوای درونی خویش آگاه می‌شود، علاوه بر اینکه همچنان نیازمند تربیت والدین و دیگر مربیان بیرونی است، خود نیز مسئول تربیت و اصلاح شخصیت خویش خواهد بود. چنانچه اگر شخصیت وی در کودکی تحت تربیت نادرستی قرار گرفته و رذیلت‌مند شده، اکنون فرصت اصلاح و بازسازی آن رسیده است. او می‌تواند عزم خویش را در راستای اصلاح و شکل‌گیری مجدد شخصیت اخلاقی جزم کرده و با استفاده از عامل تهذیب نفس و مراقبه، نفس خویش را

متعادل و مطلوب سازد؛ اما فرایند تهذیب نفس در صورتی با موفقیت انجام می‌شود که قبل از آن انسان از طریق حکمت نظری با هست‌ها و نیست‌ها و از طریق حکمت عملی نسبت به تکالیف و وظایف خویش آگاه شود؛ اما در کنار حکمت نیز نیازمند نیروی قوی‌تری به نام ایمان است تا با همراهی آن به سمت بهترین مسیر هدایت شود.

"سنگ بنای باورهای اعتقادی شهید قاسم سلیمانی، اعتقاد و باور به معاد و سرای باقی و شهادت و بهشت و جنت بود. شهید قاسم سلیمانی، زندگی در این دنیا را توقف موقت در یک کاروانسرا می‌دانست و جاودانگی و باقی ماندن زندگی همیشگی را در بهشت و آخرت می‌دانست. ایشان برای ملاقات حضرت حق، لحظه‌شماری می‌کرد. ایشان با خط خودش نوشته بود که خدایا بهشت من جوار توست. ایشان دلتنگ ملاقات دوستان شهیدش بود" (حسینی مجد و همکاران، ۱۴۰۱).

مکتب حاج قاسم سلیمانی که پس از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) شکل گرفت و در اذهان جامعه اسلامی جاری گشت با تکیه بر مفاهیمی همچون ولایت‌مداری، مردمی بودن، اعتدال، روحیه انقلابی و قانون‌مداری، سخت‌کوشی، اخلاص، روحیه انقلابی و قدرت نفس و نگرش متعالی می‌تواند بهترین الگو برای دستیابی به سلامت اخلاقی باشد. در این راستا یکی از مهم‌ترین ملزومات زندگی در جوامع مختلف، اخلاق است (چراغی کوتیانی، ۱۴۰۰). در این زمینه می‌توان گفت همه فلاسفه و مریبان تربیتی از گذشته تا به حال به مسئله اخلاق به‌عنوان یکی از مسائل اساسی پرداخته‌اند و هر یک در نظریه‌های خود به تعبیر و تفسیر اخلاق، رابطه اخلاق با زندگی بشر، وجدان اخلاقی و یا مطلق و نسبی بودن قضایای اخلاقی اشاره کرده‌اند. انسان شدن آدمی، در گروه رسیدن به قلمرو اخلاق و بازشناسی نیک از بد است. به همین دلیل، در قلمرو اخلاق و تربیت اخلاقی، دیدگاه‌های متفاوتی به وجود آمده است. باین‌همه با اینکه بشر امروز در عرصه‌های گوناگون، به‌ویژه در قلمرو علم و فناوری به موفقیت‌های چشمگیر دست‌یافته است، اما در مقوله «اخلاق» و «تربیت اخلاقی» با چالش‌ها و مشکلات زیادی دست‌به‌گریبان است. وجود مسائل و چالش‌های گوناگون غیراخلاقی در جوامع بشری، پرداختن به دیدگاه‌ها و اندیشه‌های جدید و تلاش برای حل کردن این مسائل را ضروری می‌نماید (رجبی، ۱۳۹۹).

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بعد اعتقادی، بعد ولایت‌مداری، بعد سیاسی، بعد اجتماعی، بعد اخلاقی، بعد جهادی از ابعاد برنامه درسی بر اساس شاخص‌های اساسی مکتب شهید قاسم سلیمانی با نظریه انسان‌شناسی شهید مطهری به‌منظور ارائه برنامه تربیتی مناسب می‌باشد. در این راستا می‌توان گفت که اصولاً تعلیم و تربیت اسلامی دو حوزه ارزش‌های شخصی و ارزش‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد و چه بسا دومین حوزه مهم‌تر باشد. بر این اساس باید به مؤلفه‌های اصلی مکتب امام (ره) که بر همین نگاه استوار است، بازگشت، مکتبی که در آن عرفان، فقه، فلسفه و سیاست و حتی مبارزه با ظلم و جهاد یک جا جمع می‌شود. اسلام فقط به

ارزش‌های شخصی و تجربه‌های معنوی فرد تقلیل نمی‌یابد، بلکه نظام ارزش‌های اجتماعی‌اش مورد توجه است (دولت‌پسندی و همکاران، ۱۳۹۹). در عین حال شهید سلیمانی به‌عنوان شاگرد مکتب انقلاب توانست جامع ارزش‌های اخلاق فردی و اجتماعی باشد و این امر اهمیت بسیار زیادی دارد، چون این وجه امتیاز دین‌داری انقلابی از دین‌داری عافیت‌طلبانه و انقلابی‌گری سکولار است. ایشان نمونه موفق از جمع بین معنویت دینی و جامعه‌گرایی ارائه کرده، عرفان را با سیاست و مبارزه‌گره زده است و در مقام عمل آن را در حوزه نظامی نیز اعمال می‌کند. رهبر انقلاب حاج قاسم را «سرباز بدون مرز» معرفی کردند، ایده «جهان‌وطنی» که آن را می‌توان در اندیشه امام خمینی و رهبری دید. در عین حال آنچه از مبانی تربیتی شهید مطهری در ابعاد هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی و ارزش‌شناسی استنباط می‌شود، این است که دانش‌آموز مدرسه اسلامی در صحنه تراحم امیال به جای آن که تماشاچی باشد و هر وقت به اقتضای عوامل طبیعی و اجتماعی یک میل غالب شد به دنبال آن راه افتد؛ خود با فعالیت فکری و ارادی‌اش نقش تعیین‌کننده و ترجیح‌دهنده را به عهده گیرد. وی با تأمل در وجود خود و توانایی‌های درونی و باطنی خویش هدف اصلی و مسیر سعادت و ترقی حقیقی را با کمک مربی بشناسد. نادیده انگاشتن پیوندهای وجودی خود با دیگران و انکار کردن امکاناتی که برای پیشرفت و تکامل، در پرتو اجتماع و همکاری وجود دارد، مانع خودگرایی و خوباوری می‌شود. در این راستا توجه به تربیت دانش‌آموز انقلابی بر اساس مرکز ثقل اندیشه‌های شهید مطهری در تفاهم با مکتبی حاج قاسم سلیمانی، توجه به بعد اعتقادی، بعد ولایت‌مداری، بعد سیاسی، بعد اجتماعی، بعد اخلاقی، بعد جهادی می‌باشد. به نظر می‌رسد این ابعاد در برگزیده مفاهیمی باشد که می‌تواند دانش‌آموز ایرانی را فردی اخلاق‌مدار، متعهد، انقلابی و تلاشگر تربیت کند. باین‌حال شهادت شهید سلیمانی نشان داد که قلمرو اثر او از ایران و حتی جهان شیعه و اسلام فراتر رفته است. به فرموده رهبری او و دیگر سربازان انقلاب اسلامی هرجایی که امر مقدسی در خطر است و یا ظلمی صورت می‌گیرد، وارد می‌شوند یعنی گستره حضور ما هرجایی است که ارزش‌های کلیدی قداست و عدالت به خطر بیافتد. این بیان رهبر معظم انقلاب ما را دعوت می‌کند که در گستره جهانی فکر کنیم و طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های تربیتی را به این سو بکشانیم. زمانی سقف فکر ما طرح بحث اتحادیه بین‌الدیانی بود، اما اکنون حتی فراتر از ادیان، به برنامه‌ریزی تربیتی برای جهان دعوت می‌شویم (عباس زاده، ۱۳۹۹). تحقق اهداف متمایز و متعالی انقلاب اسلامی در راستای رشد و کمال آحاد جامعه و بسط عدالت، منوط به استفاده از الگوی مدیریتی متناسب با آن است. چنین الگویی برخاسته از مبانی منحصر به فردی است که با مبانی ماده‌بنیاد فکری و تمدنی غرب در تعارض است. الگوی مدیریتی و سازمانی مطلوب برای مدل تمدنی در افق انقلاب اسلامی، مبتنی بر ارزش‌های الهی است که مصداق بارز آن در مکتب شهید سلیمانی نمود پیدا کرده است. در برهه‌ای که دستاوردهای انقلاب اسلامی در شروع و طی کردن گام دوم

می‌باشد، شهادت معجزه‌گونه سردار قاسم سلیمانی نقطه عطفی است برای نشان دادن برجسته‌ترین قله دستاوردهای انسانی و معنوی چهل سال اول انقلاب اسلامی، انسانی که تا بالاترین سطوح قابل تصور توانسته طی طریق کند. از این رو لازم است در برنامه‌ریزی درسی و تربیتی برای گام دوم، به سه مؤلفه مطرح شده در بیانات مقام معظم رهبری نسبت به این شهید عزیز که ایشان را تربیت‌یافته «اسلام» و «مکتب امام خمینی» معرفی کردند تکیه کنیم. درعین حال توجه به ابعاد اعتقادی، ولایت‌مداری، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و جهادی که از مطالعه تطبیقی شاخص‌های اساسی مکتب شهید قاسم سلیمانی با نظریه انسان‌شناسی شهید مطهری به‌منظور ارائه برنامه تربیتی مناسب به‌دست‌آمده می‌تواند لزوم برنامه‌ریزی مناسب برای به‌کارگیری آن‌ها در برنامه‌های درسی را نشان دهد. لازم به یادآوری است که رسالت تعلیم و تربیت، آبیاری کردن و پرورش بذره‌های وجودی انسان است تا آن‌ها که زمینه‌ای مستعد و طیب دارند، استعدادهای فطری و خدا‌دی‌شان شکوفا شود و رو به کمال مطلوب که عبودیت حق متعال است به بالندگی خود ادامه دهند. برای رسیدن به چنین هدفی، دست اندکاران لازم است تا علاوه بر شناخت محققانه مکاتب اسلامی، در میدان گسترده جهاد اکبر مجاهدانی خستگی‌ناپذیر باشند که از طریق علم و عمل بتوانند رغبت‌ها و گرایش‌های ذاتی انسان را، آن‌گونه که منابع اصیل انقلاب اسلامی با پشتوانه منابع علمی شهید مطهری و مکتب جهادی حاج قاسم سلیمانی مطرح می‌کنند، بشناسند و به هدف تربیت انسان، معرفتی عمیق داشته باشند.

فهرست منابع

- اسلامی، اسماعیل (۱۴۰۱). جایگاه قرآن در رفتار و عملکرد سردار شهید قاسم سلیمانی. دو فصلنامه مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، (شماره دوم)، ۲۹۵-۳۱۴.
- امینی، سیدجواد، خلیلی باصری، محسن، محمدی، سید محمود (۲۰۲۰). تبیین منظومه (اعتقادی/رفتاری) سپهد شهید حاج قاسم سلیمانی به‌عنوان حکمران اسلامی. فصلنامه تخصصی حکمرانی متعالی. ۱(۱)؛ ۱۲۹-۱۶۰.
- تولایی (۲۰۲۱). تبیین مبانی نظام ولایی در مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی. سلسله همایش‌های بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی. دومین همایش بین‌المللی گام دوم انقلاب، ۱-۱.
- جهانگرد زینب، منظری توکلی علیرضا، منظری توکلی حمدالله، کامیابی میترا (۱۴۰۲). تعیین اهداف آموزشی برنامه درسی بر مبنای مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی در درس مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی. سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت؛ ۷ (۳): ۷۸-۸۴.
- چراغی کوتیانی، ابوالفضل (۱۴۰۰). شاخصه‌های جامعه‌شناختی انتظار راهبردی در مکتب

شهید سلیمانی. جامعه مهدوی، ۲(۱)، ۱۱۶-۱۴۴.

حسینی مجد، سید محمدطاها. شوردزی، عرفان (۱۳۹۸). بایسته‌های تولیدات رسانه‌ای در راستای تبیین شخصیت حاج قاسم سلیمانی. مطالعات دینی رسانه ۱(۳۴): ۶۸-۲۶.

خان محمدی، کریم (۱۴۰۱). فرایند شکل‌گیری انسان الگو در فرهنگ رضوی: مثالواره شهید قاسم سلیمانی. فرهنگ رضوی. ۱۰(۴۰)، ۳-۶۳.

دهقانی پوده، ح. پاشایی هولاسو، ا (۱۳۹۹). تدوین الگوی فرماندهی شهید قاسم سلیمانی. مدیریت اسلامی، ۲۸(۲)، ۱۳-۳۷.

رجبی، محمد (۱۳۹۹). شاخصه‌های مکتب شهید سلیمانی در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی). بصیرت و تربیت اسلامی، ۱۷(۵۵)، ۳۱-۵۶.

زارعی، سعدالله (۱۳۹۸). کنکاشی مقدماتی در مکتب سلیمانی، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۷۹.

سالاری راد، معصومه (۱۴۰۱). شاخص‌ترین اوصاف شهید سردار حاج قاسم سلیمانی بر مبنای آیات قرآن کریم. دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه. ۶(۱۲): ۲۷-۴۶.

طلائی، حمیده. جلیلی، حمیده. ملاحسنی، فاطمه. قاسمی، سیدعلیرضا (۱۴۰۱). تبیین و توسعه مؤلفه‌های حرفه‌ای معلم با تأکید بر اندیشه و سبک زندگی شهید قاسم سلیمانی. توسعه حرفه‌ای معلم. ۷(۴): ۱۳-۳۷.

فخار تازه یزدی، صدیقه و ایماندار، خدیجه (۱۴۰۱). تبیین شاخص‌های تربیتی در مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی، نخستین همایش ملی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، شیراز.

مؤمنی، سیدعلی، عباسی شوازی، علی (۱۴۰۰). تبیین ابعاد و مؤلفه‌های مکتب‌ساز شخصیت شهید حاج قاسم سلیمانی به‌عنوان یک قهرمان و تطبیق آن با الگوی تربیت دینی و انقلابی دانشجویان دانشگاه علوم انتظامی امین. نشریه علمی پژوهش‌های دانش انتظامی دانشگاه علوم انتظامی امین. در حال انتشار.

Ramezani F, Heydari M. (2011). Methods of social education of children based on Quran and Nahjal Balagha. Research in Curriculum Planning; 9(2), 19-6.



جایگاه محور مقاومت در دیپلماسی جهانی و منطقه ای جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۶ - ۲۰۲۰)

محمدعلی محمودی قهساره^۱

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مسأله فلسطین و حمایت از بحرین و همچنین حضور فعالانه در عراق و سوریه با هویت بخشی به محور مقاومت این سؤال مطرح می‌گردد که محور مقاومت چه جایگاهی در دیپلماسی جهانی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی در برابر غرب داشته است؟ (مسئله) فرضیه این پژوهش بر این مبنا استوار است که با توجه به هویت بخشی جمهوری اسلامی ایران به محور مقاومت در چارچوب راهبردی سیاست خود باعث بهم ریختگی نقشه آمریکا در غرب آسیا، شکست شرکای منطقه ای آمریکا از جمله عربستان و اسرائیل که نتیجه آن تقویت دیپلماسی جمهوری اسلامی در جهان و منطقه می‌باشد. (فرضیه) در این پژوهش تلاش گردیده است با روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب تئوریک مکتب کپنهانگ و مجموعه امنیتی بوزان با هدف تعیین تأثیر تقویت محور مقاومت بر دیپلماسی خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شود (روش) نتایج حاکی از این تحقیق نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران توانسته است در این چند دهه با صدور انقلاب شیعی خود و همچنین رهبری محورمقاومت، هژمون شکل گرفته آمریکا در جهان و نظم امنیتی که غرب و آمریکا در منطقه دنبال می‌کنند را به چالش بکشد و آن را متزلزل نماید. (یافته‌ها)

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی، محورمقاومت، سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران، روابط بین الملل، هژمونی

DOR: 20.1001.1.23225645.1403.13.1.1.2

دوره ۱۳، شماره ۳،
پیاپی ۳۳ پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۴/۱۲
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۶/۰۲
صص: ۹۵-۷۵

شاپا: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی هفت گانه در
JOURNALS.MSRT.IR

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) mamahmudi@pnu.ac.ir

مقدمه

بررسی محیط استراتژیک و ماهیت معادلات امنیتی در تعیین اهداف امنیت ملی و سیاست خارجی هر کشوری در اولویت قرار دارد و با توجه به گفتمان شیعی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران و تقابل این گفتمان با دولت‌های اهل سنت و سلفی‌گری در منطقه از یک سو و از سوی دیگر مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تعیین دیپلماسی موفق برای ایران همواره با چالش‌هایی مواجه بود است. بنابراین، درک محیط امنیتی خاورمیانه موجب فهم سیاست امنیتی ایران می‌گردد.

در مجموعه امنیتی خاورمیانه ما با چند زیر مجموعه مواجه هستیم برای مثال شورای همکاری خلیج فارس، اسرائیل و مصر و نهایتاً ایران، سوریه، عراق، حماس، حزب الله. کشورهای منطقه با اینکه سعی در ایجاد چنین مجموعه امنیتی با همسایگان خود نموده‌اند اما تاکنون نتوانسته‌اند همچون محور مقاومت که هسته اصلی آن ایران است. روابط خود را پایدار و مستحکم حفظ نمایند.

در چنین محیطی، خواست ایران است که به مانند یک قدرت بزرگ منطقه‌ای با وی رفتار شود. قدرت منطقه‌ای که منافع امنیت اش در سطح منطقه تعریف شود (Sutherland, 2013,7) این دیدگاه در کنار نوع روابط ایران با کشورهای عربی اهل سنت منطقه، حضور فعال در سوریه و عراق و حمایت از ملت یمن و بحرین در جریان تحولات بیداری اسلامی، موجب خشم و سیاست‌های مقابله‌گرایانه دیگر کشورهای منطقه علیه محور مقاومت گشته است.

بنابراین ظهور قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه و اشتباهات راهبردی غرب با محوریت ایالات متحده آمریکا خصوصاً پس از سپری شدن دوران جنگ سرد و فروپاشی شوروی شرایط را برای قدرت‌گیری قدرت‌های منطقه‌ای خصوصاً جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت فراهم کرده است.

با توجه به هویت بخشی جمهوری اسلامی ایران به محور مقاومت به عنوان یک ضرورت راهبردی به نظر می‌رسد که پژوهش حاضر در ارتباط با نقش محور مقاومت در تقویت دیپلماسی ایران در جهان و منطقه از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد که لازم است این موضوع مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

مبانی نظری پژوهش

در این بخش جهت توصیف و ادبیات تحقیق به تعریف اصطلاحات و مفاهیم به کار گرفته شده و نیز به چارچوب نظری مرتبط با موضوع پژوهش به طور کامل پرداخته می‌شود.

اصطلاحات و مفاهیم

- محور مقاومت:

اصطلاح محور مقاومت را می‌شود از دو منظر تعریف نمود در تعریف اول از منظر منطقه‌ای که مرکب از مجموعهٔ بازیگران "ائتلاف ژئوپلیتیک" که شامل محور مقاومت دولت‌ها (ایران، سوریه و عراق) و غیردولتی‌ها (حزب الله، حماس، انصار الله و جهاد اسلامی) می‌شود، که دارای منافع مشترک ملی و ایدئولوژیک می‌باشند. تعریف دومی که می‌توان از محور مقاومت ارائه داد؛ تعریفی گفتمانی است. گفتمان، مجموعه‌ای از نشانه‌ها است که در یک فرایند مفصل بندی نظام معنایی خاصی را شکل می‌دهد. نشانه‌هایی که در گفتمان مقاومت مفصل بندی می‌شوند را می‌توان در دودسته طبقه بندی کرد؛ عنصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی سلطه و «سلطه ستیزی» است و دوم، نفی استکبار و استبدادستیزی است؛ اما مهم‌ترین وجوه اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد، عبارت از عدالت خواهی و حق طلبی، اسلام خواهی، صلح طلبی، عزت طلبی و اقتدار، استقلال طلبی، آزادی خواهی، معنویت گرایی، حکمت و عقلانیت گرایی، مصلحت گرایی و آرمان گرایی واقع بینی است. (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳)

- مفهوم دیپلماسی^۱

واژهٔ "دیپلماسی" از ریشه یونانی دیپلوما اخذ شده که معنای لغوی آن صفحه یا برگ تا شده است. و در اصطلاح "دیپلوما" به سندی گفته می‌شود که به موجب آن عنوان یا امتیازی به شخص می‌دادند. از این ریشه واژهٔ "دیپلماسی" و "دیپلمات" ساخته شده است. (عمید، ۱۳۹۹: ۱۴).

در نگارش فارسی به اختصار "دیپلماسی" نوشته می‌شود و در اصل واژه‌ای فرانسوی است. در فرهنگ واژگان با معانی "دانش سیاست"، "سیاستمداری"، "دانش سیاست خارجی" و "علم سفارت" معرفی شده است. نزدیک‌ترین واژگان فارسی به دیپلماسی، تعبیرهای "گفتمان ورزی"، "سیاست ورزی"، "صلاح ورزی" و "رایزنی" است. رایزنی به معنای نظریه دادن، مشورت دادن، گفتگو، صلاح دید و صوابدید است. (حسنلو و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱).

در اصطلاح دیپلماسی هنر و فن اداره سیاست خارجی، تنظیم روابط بین الملل و حل و فصل اختلافات بین المللی با شیوه‌ای مداراجویانه است (ایزدی، ۱۳۹۲: ۲) دیپلماسی را مجموعه‌ای از تدابیر و اعمالی می‌دانند که عمدتاً با استفاده از طرق مسالمت آمیز جهت حصول به حداکثر توافق و تفاهم در میان انبوهه اختلافات برون مرزی اعم از منطقه‌ای و بین المللی برای حفظ منافع ملی و اجرای سیاست خارجی به کار می‌گیرند (میلیس و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵).

دیپلماسی می‌تواند به عنوان رفتاری در روابط بین الملل از طریق مذاکره، ایجاد حسن نیت و اعتماد متقابل به جای توسل به زور و تبلیغات یا منابع رو به کاهش تعریف شود (۱: ۲۰۱۱، Muthanna).

انواع دیپلماسی

- دیپلماسی اجبار آمیز

کشورها برای تأثیرگذاری بر محاسبات طرف مقابل در مواردی از خشونت و تهدید به کارگیری نیرو استفاده می‌کنند و می‌کوشند از این طریق توان نظامی خود را به نفوذ و قدرت سیاسی ترجمه کنند. این فرایند تأثیرگذاری بر محاسبات طرف مقابل با بهره‌گیری از تهدید نیروی نظامی و یا حتی به کارگیری محدود آن به عنوان "دیپلماسی اجبار آمیز" مطرح شده است" (امینیان، ۱۳۹۶: ۱۹)

به تعبیر دیگر، دیپلماسی اجبار آمیز درصدد حل اختلاف و رسیدن به نوعی سازش البته به نفع طرف اجبار کننده است. این فرایند سیاسی همراه با نمایش قدرت و تهدید به کارگیری زور و یا حتی کاربرد محدود زور است تا انگیزه طرف مقابل برای مقاومت و ادامه سیاست خود از بین برود و با نمایش هزینه‌های سنگینی که در صورت عدم تمکین باید متحمل شود، محاسباتش تغییر کند و درخواست اجبارکننده را بپذیرد؛ طرف مجبور می‌شود بین گزینه ضربه نظامی و یا سازش، گزینه دوم را انتخاب کند که کم هزینه‌تر است" (Perez 2015: 41)

- دیپلماسی دفاعی

دیپلماسی دفاعی عبارت است از فعالیت‌هایی نظیر انجام گفتگوهای امنیتی، راهبردی و سطح بالا، تبادل‌های آموزشی و حرفه‌ای نظامی، واردات و صادرات تسلیحات و تجهیزات نظامی برگزاری رزمایش، و تمرین‌های نظامی مشترک و نظایر آن از سوی نیروهای مسلح کشورها (E. Willard. 2006)

درمجموع می‌توان گفت: دیپلماسی دفاعی به معنای کاربرد دیپلماسی در حوزه دفاع برای تأمین مطلوب منافع و امنیت ملی است که به طور معمول از سوی سازمان‌های نظامی و دفاعی کشورها بدون کاربرد قدرت سخت باهدف افزایش، سطوح تعاملات همکاری جویانه و جایگزین کردن ثبات به جای تنش مورد توجه و پیگیری قرارمیگیرد (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۸)

- دیپلماسی نظامی

" دیپلماسی دفاعی عبارت است از انجام مذاکرات و دیگر روابط بین نیروهای مسلح توسط دیپلمات‌های نظامی که هدف آن، تأثیرگذاری بر محیطی است که نیروی نظامی در آن فعالیت می‌کند دیپلماسی نظامی از لحاظ تعریف استفاده از نیروی نظامی (ارتش) برای تحقق اهداف سیاست خارجی و نقش راهبردی است. دیپلماسی نظامی، ایجاد بستر محیطی (منطقه‌ای و جهانی) مناسب و مطلوب برای تحقق و آسان سازی تحقق اهداف راهبردی سیاست خارجی است" (صدوقی، ۱۳۸۳: ۲۷/۲۸).

- دیپلماسی انقلابی و هوشمند

«دیپلماسی انقلابی» برگرفته از اندیشه مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی (مدظله العالی)

است. رعایت آداب و اصول انقلابی «جهت گیری روحیه انقلابی و دینی» در موضوع دیپلماسی ایشان دو وظیفه دیپلماسی و انقلابی بودن را دراصل از هم جدا نمی‌دانند و در این زمینه می‌فرمایند:

"عرصه دیپلماسی عرصه شیطنت است. یک چنین عرصه‌ای است؛ هوشمندی لازم است؛ ابتکار عمل لازم است؛ نوع برخورد مبتکرانه لازم است؛ این‌ها ناشی از همین روحیه انقلابی‌ای است که ما از آن تعبیر می‌کنیم به روحیه بسیجی؛ روحیه جوان؛ مبتکر؛ پیشرو؛ دارای اعتمادبه نفس. دیپلماسی ما باید با روحیه انقلاب همراه باشد و می‌توان با صراحت مبانی خود و اصول خود را گفت و پیش رفت. در همه جا بایست در دیپلماسی موضع فعال داشته باشیم. بایستی انسان بخصوص در مسائل شبیه مسائل منطقه خیلی لازم است که با دقت و هوشیاری و قدرت فعل، فعال بودن و اثرگذار بودن، وارد میدان بشود. آیا عمل انقلابی همراه با تشکیلاتی منطقی و دقیق و حساب شده، قابل جمع نیست؟ ما مشاهده می‌کنیم که این‌ها می‌تواند باهم جمع شود. انقلابی‌گری به این نیست که ما آنجا که نباید پرخاش کنیم، بی خودی پرخاش کنیم. انقلابی‌گری به آن است که ما مواضع اسلامی انقلابی را قاطعانه و بدون رودربایستی و مرعوب شدن و خام شدن در مقابل برخی از چهره‌های امیدبخش کاذب، حفظ کنیم. البته این مانور هنرمندانه نبایستی به معنی عبور از خطوط قرمز یا برگشتن از راهبردهای اساسی یا عدم توجه به آرمان‌ها باشد. این‌ها را باید رعایت کرد" (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۲).

چارچوب نظری پژوهش

در ارتباط با چارچوب نظری پژوهش از نظریه تحلیل امنیتی باری بوزان استفاده شده است از نظر بوزان هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این رو خاورمیانه مانند منطقه آمریکا، اروپا و... فرمول امنیتی خود را داراست و مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پررنگ می‌بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی با سرعت و به سهولت، در خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است (نصری، ۱۳۸۹: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه). بنابر همین علت، از نظریه شناسایی ریشه‌های تاریخی، اقتصادی یا فرهنگی مناطق مورد نظر و سپس بررسی پویای امنیتی آنان در منطقه، تصویر شفافی از سیاست‌ها و استراتژی‌های امنیتی دولت‌های منطقه را ارائه می‌دهد... وی بر این باور است از آنجا که سطوح تحلیل ملی و بین‌المللی نمی‌تواند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق مناسب باشند، لذا وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۲)

براساس بنیان نظری بوزان این سطح تحلیل مجموعه منطقه‌ای است که اینگونه تعریف

می‌کند: مجموعه‌ای از دولت‌ها تعریف می‌شود که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی آنها به قدری به یکدیگر مرتبط هستند که معضلات آنها جدای از دیگر دولت‌های مجموعه به صورت منطقی قابل تجزیه و تحلیل و حل و فصل نیست. تعاملات میان دولت‌ها در مناطق امنیتی به عنوان وابستگی متقابل امنیتی عمیقاً ریشه دار و با دوام در یک گروه بندی جغرافیایی منسجم توصیف می‌شود (Buzan et al: 1998, 12-15)

بوزان و ویور می‌گویند با ارائه نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای امنیت بین المللی را مورد مطالعه قرار دهند. به باور بوزان با وجود مهم بودن سطح منطقه‌ای در دوران جنگ سرد رقابت ابرقدرت‌ها مانع از ایفای نقش پویای امنیتی منطقه‌ای در امنیت بین المللی می‌شد، اما با پایان جنگ سرد اهمیت سطح منطقه‌ای آشکار شده است. به باور اندیشمندان مکتب کپنهاگ هنوز هم در دنیای جهانی شده سرعت انتقال تهدیدات رابطه مستقیمی با فاصله فیزیکی دارد، هرچه فاصله کمتر، سرعت انتقال بیشتر. بدین سان رویکرد منطقه‌گرایی اندیشمندان این مکتب در حد فاصل دو رویکرد جهان‌گرا و واقع‌گرا قرار می‌گیرد. (نصری، ۱۳۸۱: ۵۸۶)

باری بوزان در کتاب خود تحت عنوان "مردم، دولت‌ها و هراس" امنیت اجتماعات بشری را به پنج مقوله تقسیم کرده است: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی. (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۵۰)

امنیت نظامی: به اثرات متقابل توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و نیز برداشت آنها از مقاصد یکدیگر مربوط می‌شود.

امنیت سیاسی: ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌دهد.

امنیت اجتماعی: به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی، با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است.

امنیت زیست محیطی: ناظر است بر حفظ محیط‌های محلی جهانی به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمامی حیات بشری بدان متکی است.

امنیت اقتصادی: یعنی دسترسی به منابع، مالیه و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبول از رفاه و قدرت دولت. (Buzan, 1998: 328)

این مکتب با توجه به دولت محوری، بعد امنیت ملی را مهمترین ابعاد شناخت امنیتی خود در سطوح بین المللی، منطقه‌ای، دولتی و اجتماعی ذکر می‌کند. (عبداله خانی ۱۳۸۶: ۸۷)

از این رو تئوری مزبور کوشیده است تا با دگرذیسی در مطالعات سنتی امنیت محور، در قالب گفتمانی امنیتی چنین اظهار دارد که: (۱) دولت یگانه مرجع امنیت نیست. (۲) امنیت امری مربوط به بقا است. (۳) تهدید امنیتی لازمه بقای دولت‌هاست. (۴) و اینکه امنیت اقدامی "خود ارجاع دهنده" است (Holger, 2014, :15).

محور مقاومت و دیپلماسی منطقه‌ای ایران

در این بخش تلاش می‌شود با در نظر گرفتن محیط امنیتی که بوزان در نظر گرفته است به بررسی ابعاد مختلف محور مقاومت در کشورهای منطقه پرداخته شود و همچنین تأثیر محور مقاومت در جنبه‌های مختلف بر سیاست خارجی کشورمان در منطقه و دیپلماسی موفق جمهوری اسلامی ایران در صدور انقلاب و انتقال تجربیات به آنها مورد توجه قرار گیرد.

انقلاب اسلامی ایران زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه غرب محوری نزدیک به چهار قرن به عنوان امری بدیهی و تثبیت شده توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی هم که در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی و اقتصادی و گفتمان‌های جدید مطرح می‌شد نشأت گرفته از غرب بود؛ حتی انقلاب‌های بزرگ که خارج از جهان غرب به وقوع پیوست مانند آنچه در چین (۱۹۴۹) یا کوبا (۱۹۵۱) رخ داد تابع نظام‌های فکری و قانونمندی‌های برخاسته از غرب بود (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۷). در این موقع طرح جمله معروف امام خمینی (ره) که «آمریکا بدتر از انگلیس، انگلیس از آمریکا بدتر و شوروی از هر دو بدتر، همه از همه پلیدتر» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱: ۱۰۵). این سخن امام خمینی (ره) بارزترین نماد مقابله انقلاب اسلامی ایران با نظام سلطه بود.

انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان اسلامی و با شعار «نه شرقی، نه غربی» علاوه بر اینکه نظام سلطه به سرکردگی آمریکا را به عنوان بزرگترین دشمن خود معرفی کرد حامل یک جها نبینی نو، یک مجموعه غنی از ارزش‌های فرهنگی و یک شیوه زیست اجتماعی متفاوت بود که مورد توجه ملت‌ها قرار گرفت و موجب پیدایش و رشد طیف‌های جدیدی از مقاومت گردید که تلاش می‌کنند جایگاه سیطره طلبی قدرت‌های جهانی را به نقد بکشانند (شفیعی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۳).

رشد بیداری اسلامی در خاورمیانه در قالب جنبش‌های پایداری در برابر رژیم اسرائیل در فلسطین و لبنان، سقوط دیکتاتورهای حاکم وابسته در اغلب کشورهای منطقه، از جمله جریان‌هایی است که تحت تأثیر الگوی مبارزاتی ملت ایران در برابر قدرت‌های استکباری متجلی شد و با اقتداری روزافزون در مقابل قدرت‌های جهانی قرار گرفت. به طور خلاصه می‌توان گفت به دو دلیل انقلاب اسلامی موجب تضعیف هژمونی آمریکا شد: نخست آنکه با وقوع انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی که متحد آمریکا در منطقه بود، آمریکا مجبور شد به طور مستقیم در منطقه مهم خاورمیانه حضور پیدا کند و هزینه‌های آمریکا را افزایش دهد و افول هژمونی آمریکا را تسریع بخشد. دوم اینکه انقلاب ایران با آرمان‌هایی در عرصه‌های سیاسی (مخالفت با نظام دوقطبی در قالب شعار نه شرقی، نه غربی)، اقتصادی (سیاست خودکفایی اقتصادی و مخالفت با مصرف‌گرایی) و فرهنگی (مخالفت با ارزش‌های آمریکایی و غربی) به مقابله با منافع آمریکا برخاست و مشروعیت آن را تضعیف کرد (محمودی رجا و

همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲).

از جمله ابزارهای ایران برای مدیریت منازعه با رژیم صهیونیستی و حتی آمریکا و نیز تقویت نفوذ و عمق استراتژیک خود، ایجاد و تقویت گروههای وفادار و تأسیس پایگاه‌های نظامی گروه‌های مقاومت در حیاتی‌ترین نقاط منطقه بوده است. (باقری و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۲) در این ارتباط لازم است با ذکر کشورهای منطقه که نقش ایران به عنوان هسته مرکزی مقاومت در این کشورها و ارتباط آن با تقویت دیپلماسی منطقه‌ای ایران روشن گردد.

- عراق

عراق در بین کشورهای همسایه، بیشترین اشتراک‌ها را با ج.ا.ایران دارد و ژئوپلیتیک و تمامیت ارضی این کشور به هر سرنوشتی که مبتلا شود، برای ج.ا.ایران مهم تلقی می‌شود؛ چرا که می‌تواند جغرافیای سیاسی و دورنمای حقوقی بین المللی و امنیتی ج.ا.ایران را به شدت تهدید یا تقویت و به عبارتی تحت تأثیر قرار دهد (منتظران و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۴).

خلاء قدرت در عراق زمینه حضور بازیگران منطقه‌ای را در نقش آفرینی و تأثیرگذاری در فرآیند تحولات عراق در سال ۲۰۰۳ فراهم نمود. همچنین رقابت‌های منطقه‌ای و تعارض منافع استراتژیک به خصوص از بعد هویتی باعث رودرویی غیرمستقیم بازیگران منطقه‌ای مختلف در عراق شده است. ترس از تقویت عنصر شیعی و بنا بر تعبیر شاه اردن "تشکیل هلال شیعی" باعث انسجام کشورهای سنی مذهب در برابر گروه‌های شیعی عراق به خصوص ایران شده است. (جمشیدی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۴)

اما سیاست خارجی ایران در حمایت از شیعیان عراق به گونه‌ای تنظیم شده است که این حمایت تا مرحله‌ای امتداد یابد که منجر به نارضایتی و عدم تعادل در موقعیت و نقش سایر هویت‌های داخلی، تقویت ناسیونالیسم عرب و نارضایتی قدرت‌های بزرگ نگردد. در واقع حمایت پر رنج ایران از گروه‌های سیاسی شیعی، ضمن فراهم ساختن و تقویت زمینه‌های فرصت‌سازی، متضمن فراهم آوردن چالش‌هایی نیز در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین المللی برای منافع ملی ایران است (متقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۸).

- سوریه

سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی یکی از مهمترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی در روند تحولات منطقه‌ای ایفا کند. لذا این کشور جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که اولویت اصلی را در روابط خارجی به همکاری با کشورهای اسلامی و غیر متعهدا می‌دهد به خود اختصاص داده است. سوریه در محور مقاومت از جایگاه ژئوپلیتیک و استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است، چرا که حلقه اتصال بین ایران و عراق با مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین است (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

به دنبال انقلاب اسلامی ایران روابط استراتژیک محکمی بین ایران و سوریه به وجود آمد. پس از انقلاب در ایران، حافظ اسد رئیس جمهور وقت سوریه از اولین کسانی بود که ضمن تبریک پیروزی انقلاب ایران از سیاست‌های مستقل و شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران حمایت کرد.

دو رویکرد عمده در سیاست منطقه‌ای سوریه در رابطه با محور مقاومت از زمان حافظ اسد تاکنون نمایان است که عبارت‌اند از: روابط استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران و حمایت از مقاومت در برابر اسرائیل (محمودی و همکاران ۱۳۹۷: ۱۴). در دوران بشار اسد سیاست خارجی دولت سوریه با همان سیاست‌های قبلی ادامه یافت. عدم تمایل به صلح جداگانه با اسرائیل، حمایت گسترده از فلسطین و لبنان، حمایت از حزب الله و حماس از دوران حافظ اسد به بشار اسد انتقال یافته است (طاهایی، ۱۳۸۸: ۳)

سوریه به منزله یکی از ستون‌های اصلی محور مقاومت، به خاطر مرز مشترکی که با اسرائیل دارد، در معادلات راهبردی آمریکا در منطقه مانع بزرگی به شمار می‌آید و آمریکا با نابود کردن این پل ژئوپلیتیکی و از میان برداشتن رابط میان ایران و صف اول مقاومت، به دنبال تضمین امنیت اسرائیل است. چون در صورتی که سوریه از توان و ظرفیت بالایی برخوردار باشد به راحتی قادر است که تهدیدات محور مقاومت را علیه اسرائیل به منصفه ظهور برساند. اما ضعف این دولت نه تنها تهدید اسرائیل از جانب شمال را منتفی می‌کند، بلکه سوریه ضعیف قادر نخواهد بود حزب الله، حماس و دیگر گروه‌های ضد اسرائیلی را تقویت کند (مرادی، و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۹). تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای نقش آفرینی در تحولات جاری در سوریه گویای آن است که مخالفان منطقه‌ای و خارجی ایران طرح گسترده‌ای را برای تضعیف گروه‌ها و حکومت‌های طرفدار ایران در دست اجرا دارند.

در این راستا، عربستان سعودی با حمایت معارضین سوری و ایفای نقش فعال در کنترل بحران سوریه سعی دارد جایگاه خود را در این کشور ارتقا دهد. عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به خصوص در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. این کشور سعی دارد درگیری در سوریه را نوعی نزاع میان شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق رهبری اهل سنت را در دست گیرد. تا قبل از بحران سوریه، عربستان به دنبال بهبود روابط با سوریه با هدف تضعیف رابطه این کشور با ایران بوده است. اما با شروع تحولات سیاسی این کشور، عربستان رابطه خود را به سمت مخالفان دولت سوریه تغییر داد (Guzansky, 2011:5).

-انصارالله یمن

ژئوپلیتیکی یمن و به خصوص موقعیت ویژه تنگه باب المندب که مسیر عبور محموله‌های نفتی است امتیازات خاصی را برای محور مقاومت ایجاد کرده است. از طرف دیگر یمن به یکی

از حوزه‌های مهم امنیتی در خاورمیانه تبدیل شده و انصار الله یمن به لحاظ معنوی و امنیتی وابستگی زیادی به محور مقاومت و مخصوصاً جمهوری اسلامی ایران پیدا کرده است (کرماتی و معین آبادی، ۱۴۰۰: ۱۳۸)

به دنبال سقوط حکومت اقلیت دست نشانده در یمن موجب تضعیف عربستان سعودی بعنوان رقیب عمده ایران در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس، کاهش شمار دوستان عربستان و در مقابل افزایش شمار دوستان ایران و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاههای منطقه خواهد شد. نهضت شیعیان یمن در قالب انصارالله به دلیل مزیت‌های خاص خود همچون تاثیرگذاری بر روند جنبش شیعیان عربستان و در نتیجه امنیت این کشور بعنوان رهبر بازیگران سازشکار عرب از اهمیت بالایی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران برخوردار است (شوقی، ۱۳۹۷: ۱۲۰)

جنبش انصارالله، سیاست راهبردی خود را در منطقه خاورمیانه همراهی با جمهوری اسلامی ایران در طرفداری از هسته‌ها و جنبش‌های مقاومت در منطقه و ضدیت با رژیم صهیونیستی و آمریکا قرار داده و در این مسیر، عبدالملک الحوثی آشکارا بر تمایل این جنبش به نقش آفرینی به عنوان ضلع چهارم مقاومت در منطقه و در کنار سوریه، حزب الله لبنان و جمهوری اسلامی ایران تأکید نموده و در عمل نیز این جنبش نقشی بی بدیل در تغییر نگرش‌ها، باورها و انگاره‌های ارزشی جامعه یمن نسبت به آمریکا، صهیونیسم و عربستان سعودی ایفا کرده است (اخوان کاظمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۴).

محور مقاومت و دیپلماسی جهانی ایران

در این بخش به نقش و تأثیر دیپلماسی هوشمند جمهوری اسلامی ایران در قبال قدرت‌های سه گانه روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا با محوریت مقاومت اسلامی شکل گرفته می‌پردازیم. از زمان آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱، خاورمیانه نیز وارد یک دسته بندی جدید شده که بیش از هر چیز ناشی از بحران و جنگ داخلی در سوریه است. از یک سو، بازیگرانی چون ایالات متحده، عربستان سعودی، ترکیه و برخی از کشورهای عربی، خواهان کنار رفتن و سرنگونی بشار اسد بوده‌اند و از طرف دیگر، روسیه و ایران و تاحدودی عراق، ضمن حمایت از دولت سوریه، بر لزوم مبارزه با تروریست-ها و معارضان مسلح تأکید داشته‌اند.

ایران و روسیه همسایه یکدیگر هستند؛ هر چند در طول سالیان متمادی روابط دو کشور به واسطه سیاست‌ها و رویکردهای روسیه تزاری و اتحاد شوروی با تنش‌ها و چالش‌های جدی روبه رو بود، اما فروپاشی شوروی باعث شد تا اشتراکات دو کشور هم بیشتر دیده شود. ایران و روسیه اکنون از سوی آمریکا و غرب تهدید می‌شوند. شاید روسیه این خطر را پیش از این چندان جدی نگرفته بود، اما پیشتازی آمریکا و غرب به سوی اهداف و منافع دو طرف، باعث شد تا روسیه هم با ایران بر سر موضوعات و مسائل حساس منطقه همراه شود. (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸)

که در این بخش به نقش محور مقاومت و دیپلماسی ایران در قبال قدرت‌های بزرگ پرداخته خواهد شد.

الف) سیاست روسیه در قبال محور مقاومت

در رابطه با محور مقاومت می‌توان کشور سوریه را هم برای ایران از اهمیت ویژه برخوردار دانست و هم برای روسیه و همین موضوع باعث شد تا دو کشور یک ائتلاف نانوشته را تشکیل دهند. ایران و روسیه، با توجه به تغییرات محیط بین‌المللی، در سوریه وارد فاز بازی‌های استراتژیک و ژئوپلیتیک شده‌اند. روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ، تلاش می‌کند نقش جهانی خود را بازتعریف کند. اقدامات این کشور در اوکراین و اخیراً سوریه، شاهی بر این ادعا است. این کشور بعد از حدود ۴۰ سال، بار دیگر به خاورمیانه آمده تا ثابت کند که محیط کنونی بین‌المللی را عرصه حاکمیت چند قطبی می‌داند. استراتژی ایران در خاورمیانه نیز دقیقاً حول محور بازتعریف نقش ژئوپلیتیک خود می‌چرخد. بازی ایران در سوریه، عراق، لبنان و یمن را نباید صرفاً ایدئولوژیک دانست؛ زیرا ایران در واقع به دنبال یک "فضای حیاتی" است (Sadeghi:2015).

لکن، قرار گرفتن ایران و روسیه در یک محور مشترک در سوریه، به معنای اشتراک کامل منافع میان آن‌ها در این بحران نیست و این دو بازیگر بر سر موضوعاتی همچون آینده بشار اسد، حزب الله و ساختار سیاسی آینده سوریه اختلافات عمده‌ای با یکدیگر دارند و به همین دلیل، باید گفت اگرچه اهداف کوتاه مدت تضمین‌کننده بقای اتحاد میان این دو کشور است، اما در بلندمدت باید شاهد اختلافات اساسی میان آن‌ها باشیم.

برشچوسکی در مقاله‌ای به نام "اهداف روسیه فراتر از دمشق" در مؤسسه واشنگتن منتشر شد، عنوان کرد که همکاری میان تهران- مسکو پیچیدگی‌های عمیقی در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده به وجود آورده است. به عقیده وی، ضدیت با غرب باعث شده تا آن‌ها اختلافات خود را کنار بگذارند و به سمت و سوی هم‌گرایی بیشتر پیش بروند (Borshchevskaya,2018).

کریس کزاک در گزارشی تحت عنوان "هم‌گرایی راهبردی ایران و روسیه" اینگونه پرداخته است که از منظر نیاز ایران به ارسال کمک‌های خود به حزب الله لبنان و نیاز روسیه به حفظ پایگاه‌های نظامی در شرق سوریه، به نقش آفرینی آن‌ها در بحران سوریه پرداخته است و حفظ بشار اسد را مهم‌ترین مؤلفه در همکاری مسکو- تهران ارزیابی کرده است (Kozak,2017).

از دیدگاه نیکلای کاژانف، مشاور برنامه سیاست خارجی و امنیت در مرکز مسکوی کارنگی، روابط ایران و روسیه روابطی مبتنی بر رقابت و تعامل توأمان است. وی در مقاله‌ای تحت عنوان "ازدواج مصلحتی؛ چشم انداز همکاری منطقه‌ای ایران و روسیه در سوریه" استدلال می‌کند که: "عامل مهمی که دو دولت را در سوریه به یکدیگر نزدیک کرده است، عمل‌گرایی فوق‌العاده رهبران دو کشور است و آن‌ها نسبت به تفاوت منافع نهایی‌شان در سوریه توهمی ندارند. به همین

جهت، می‌توان گفت اتحادی میان آن‌ها در کار نیست و تعامل آنان حالت وضعی و محدودی دارند" (Kozhanov, 2016).

ب) سیاست اتحادیه اروپا در قبال محور مقاومت

در عصری که روندهای نظامی-امنیتی و تحول ژئوپلیتیک سریع‌تر از فرایندهای اقتصادی عمل می‌کنند، امنیتی‌تر شدن فضای خاورمیانه و بی‌ثباتی کشورهای این منطقه اولین آثار خود را بر مناطق پیرامونی از جمله امنیت اروپا بر جای می‌گذارد. در همین رابطه، مجموعه تحولات دهه‌های اخیر در خاورمیانه این منطقه را به عنوان یکی از کلیدی‌ترین و حساس‌ترین حوزه ژئوپلیتیک جهان تبدیل کرده است؛ بگونه‌ای که اکنون اروپا معتقد است این اتحادیه، با هلالی از بی‌ثبات روبروست (Missiroli, 2016: 10).

سیاست اتحادیه اروپا در خاورمیانه اساساً تحت تأثیر سه عامل کلی قرابت جغرافیایی، امنیت انرژی و حافظه تاریخی قرار دارد. از همین منظر، اتحادیه به موضوعات دیگر موجود در منطقه خاورمیانه همچون تروریسم، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، رقابت تسلیحاتی، فرآیند صلح فلسطین-اسرائیل و ... در چارچوب عوامل یاد شده که تأثیرات متقابل بر یکدیگر دارند، می‌نگرد.

عوامل سه‌گانه فوق‌الذکر جملگی سبب شده‌اند تا اتحادیه اروپا، تأمین ثبات در خاورمیانه را به استراتژی اصلی خود در این منطقه تبدیل کند. چرا که از یک سو، ثبات و امنیت خاورمیانه می‌تواند رابطه‌ای مستقیم و بسیار مهم با مدیریت امنیت بین‌المللی به ویژه اروپایی‌ها با توجه به قرابت آن با منطقه خاورمیانه - داشته باشد و از دیگر سو، منابع استراتژیک موجود در این منطقه نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی توزیع قدرت آینده در سطح بین‌الملل خواهند داشت.

در همین راستا و برای جلوگیری از پرداخت هزینه‌های بیشتر سیاسی و امنیتی در خاورمیانه، اتحادیه اروپا و قدرت‌های اروپایی تاکنون تعقیب و اجرای چند راهبرد امنیتی را در دستور کار خود قرار داده‌اند: الف) حمایت از دموکراسی و توسعه آن؛ ب) تلاش در جهت ایجاد نظم بین‌المللی مبتنی بر چند جانبه‌گرایی؛ ج) مقابله با تهدیدات سنتی و نوین (واعظی، ۱۳۸۵: ۱۷۵ - ۱۷۲) در همین چارچوب این اتحادیه تلاش کرده است تا ضمن حفظ ساختارهای دولت - ملت در خاورمیانه، از تغییر موازنه قوای منطقه‌ای جلوگیری کند. همچنین ضمن حمایت از ایجاد ثبات اقتصادی و سیاسی در خاورمیانه، در صدد بوده است تا از ظرفیت این منطقه به منظور ارتقای جایگاه اروپا در معادلات بین‌المللی بهره‌برداری نماید (روستایی، ۱۳۹۷: ۱).

در نگاه استراتژیک اروپا نسبت به سوریه دو هدف عمده وجود داشت: اول، تغییر رفتار نظام سوریه نسبت به همسایگان (مخصوصاً رژیم صهیونیستی) و تبدیل سوریه به کشوری در جهت بخشی از راه حل منازعه اعراب - اسرائیل (تغییر در ماهیت انگاره مقاومت در نظام سوریه). دوم، گذار سوریه در یک بازه زمانی بلند مدت با ضرب آهنگی ملایم و ثبات آفرین که

برآیند هر دو سیاست مذکور تبدیل سوریه به کشوری مطلوب با استانداردهای رفتاری متناسب با منافع اروپا باشد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۳۴).

تحولات ناگهانی در سوریه و سیاست کنونی اتحادیه اروپا به هیچ وجه مطلوب تصمیم سازان اروپایی نیست، چرا که مطالعه تاریخی روابط اروپا- سوریه از این واقعیت پرده برداری می‌کند که تغییرات مدنظر اروپا در سوریه و همینطور استراتژی اروپا در قبال سوریه در گذشته، پرهیز از تغییرات ناگهانی، تغییر آرام ساختار اجتماعی- اقتصادی و مدیریت تحت کنترل تحولات داخلی سوریه در پرتو سیاست موزاییکی مذهبی- قومی سوریه و ژئوپلیتیک حساس شامات بوده است.

سقوط مبارک در مصر به طور موثری بر پایان محور اعتدال به رهبری آمریکا در خاورمیانه صحنه گذاشت و بدین ترتیب، نفوذ غرب در منطقه کاهش پیدا کرد. برای نمونه، مصر بعد از مبارک به طور فزاینده‌ای در مسائل و بحران‌های منطقه‌ای مستقل عمل کرد و در مذاکرات مربوط به توزیع قدرت بین فتح و حماس در فلسطین، در برهه‌ای از زمان در حل بحران سوریه و همچنین در آغاز اتخاذ سیاست خصمانه علیه اسرائیل و برقراری ارتباط با ایران و حزب الله نقش مهمی ایفا کرد. افزون بر این، با توجه به تجربه موفق محور مقاومت به رهبری ایران در بحران سوریه و مبارزه با تروریسم، نقش این محور به تدریج در تحولات خاورمیانه به طرز چشمگیری افزایش یافت.

در این راستا، برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، از جمله اتحادیه اروپا، به دنبال توسعه نفوذ خویش در تحولات خاورمیانه بودند. در همین زمان جمهوری اسلامی ایران به دلیل داشتن نگرانی‌های مشترک منطقه‌ای چون مخالفت با نفوذ غرب در غرب آسیا، اتخاذ رویکرد ضد صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین، سوریه را مهم‌ترین دولت متحد در غرب آسیا می‌دانست و با هرگونه نفوذ سیاسی غرب به سوریه مخالفت می‌نمود (وزیربان و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۴).

همچنین بحران سوریه (بخشی از محور مقاومت) به یک منازعه نیابتی منطقه‌ای و بین المللی تبدیل شده است که در یک سمت آمریکا و غرب به دنبال ساقط کردن رژیم اسد هستند و از سوی دیگر روسیه و چین و ایران حامی اسد با طرح و برنامه‌های آنها در قبال سوریه در نهادهای بین المللی مقابله می‌کنند (علی پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۴۴)

آمریکا و متحدان اروپایی آن به دنبال محدود کردن اسلام‌گرایی و تحدید نفوذ منطقه‌ای ایران، حذف یکی از حامیان حزب الله، ایجاد یک حکومت طرفدار غرب و متمایل به همزیستی مسالمت آمیز با اسرائیل است، لذا تلاش می‌کنند با سازماندهی و هدایت جریانهای مخالف حکومت بشار اسد و افزایش فشارهای داخلی و بین المللی موجب سقوط حکومت اسد و انتقال قدرت را فراهم نمایند

. نخستین راهبرد فرانسه و انگلستان در مواجهه با تحولات سوریه که در زمان آغاز

اعتراضات مردمی اتخاذ گردید، تهدید و فشار از طریق مجراهای سیاسی و دیپلماتیک همزمان در دو سطح داخلی و خارجی با هدف انجام تغییرات ساختاری بود. در همین رابطه، رئیس جمهور وقت فرانسه «نیکلا سارکوزی» معتقد بود تنها یک راه حل سیاسی باعث از بین رفتن بحران است آن هم انتقال قدرت در سوریه می باشد (Diplomatio.,2016)

در همین ارتباط، فرانسه با هدف بین المللی کردن بحران و جلب حمایت برای کمک به شورشیان و هماهنگی بین آنها برگزاری کنفرانس های بین المللی را در دستور کار قرار داد. همچنین دولت فرانسه نخستین دولتی بود که اپوزیسیون سوریه را به رسمیت شناخت و آن را به عنوان تنها نماینده مشروع مردم سوریه مورد شناسایی قرار داد (Economist, 2013).

با در اختیار گذاشتن انواع تریبون ها برای جریان معارض سوریه و برگزاری نشست های مختلف برای آنها سعی کرد تا جبهه واحدی علیه دولت اسد تشکیل دهد. بتدریج نیز، علاوه بر شناسایی اپوزیسیون، فرانسه سیاست اجماع سازی در سطح بین المللی را نیز علیه سوریه پیگیری نمود. در همین ارتباط، حملات شیمیایی ۲۱ اوت ۲۰۱۳ شرایط لازم را برای پاریس فراهم ساخت. فرانسه با متهم کردن دولت سوریه و مسئول دانستن آن در این حملات، خواستار اقدام جدی جامعه بین الملل برای پایان دادن به خشونت ها در سوریه شد (Lichfield,2013)

فرانسه حتی از این آمادگی برخوردار بود تا در صورت تمایل آمریکا برای بکارگیری قدرت سخت یعنی تجاوز نظامی، به سوریه حمله کند. اما تغییر در سیاست آمریکا در توسل به عملیات نظامی باعث شد دولت اولاند تصمیم بگیرد مقابله با رژیم اسد را در قالب نهادها و موافقت نامه های بین المللی همچون ژنو ۴ و ۹ را دنبال نماید (طاهری، ۱۳۹۴: ۹) که البته به اعتراف مقامات فرانسوی نتیجه ای در پی نداشته است.

انگلستان هم به عنوان عضو مهم دیگری از اتحادیه اروپا نیز همانند فرانسه تلاش کرد تا یک اجماع بین المللی جهت سرنگونی دولت بشار اسد ایجاد کند. بر این اساس سیاستمداران انگلیسی در مجامع مختلف بین المللی در تلاش برای بدست آوردن اجماع در داخل و خارج از سازمان ملل بودند. همزمان نیز، در قالب کمک های انسان دوستانه، حمایت از معارضین سوری در دستور کار دولت انگلستان قرار گرفت. بر اساس برخی تحلیل ها، یکی از دلایلی که نخست وزیر انگلستان بیان داشت این کشور ۱۵ هزار شریک در خاک سوریه دارد، کمک هایی بوده که دولت به معارضان اعطا کرده بود (Chorley,2015:1).

انگلستان در ارائه انواع کمک ها و تسهیلات به معارضان مقیم انگلیس و اروپا، رویکرد متفاوتی را نسبت به فرانسه اتخاذ نمود و آن ایجاد دوره های آموزش سیاسی برای اعضای سازمان ها و گروه های معارض سوری بود. استفاده از ظرفیت های منطقه ای و تشویق اعراب حاشیه خلیج فارس جهت ایجاد انواع فشارها و مجازات ها علیه بشار اسد و ایفای نقش برجسته در تهیه و مطرح کردن پیش نویس قطعنامه علیه دمشق در محافل بین المللی از دیگر سیاست های

متفاوت ضد سوری انگلستان محسوب می‌شد (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۷۱ - ۱۷۰) علاوه بر این، این کشور سعی کرد تا ایفای نقش راهبردی در اتحادیه اروپا را در قبال بحران سوریه بر عهده بگیرد. تلاش جهت تصویب قطعنامه در شورای امنیت با کمک سایر اعضای اتحادیه، اعمال تحریم علیه سوریه، اخراج سفیر سوریه از کشورهای اروپای غربی از جمله اقداماتی بود که انگلیس در چارچوب اتحادیه اروپا، و با هماهنگی با فرانسه، پیگیری کرد (اختیاری امیری و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۲۴). بطور کلی اتحادیه اروپا تلاش دارد تا از طریق فشارهای دیپلماتیک برای دستیابی به آتش بس و تداوم مذاکرات در منطقه و حل و فصل بحران سوریه از طریق اصلاح سیستم سیاسی آن و ساختار امنیتی اقدام کند (Mabon, 2018: 7-10).

جمهوری اسلامی ایران در تضاد منافع سیاسی با اتحادیه اروپا در مقام قدرت بزرگ منطقه‌ای در این بازی، بیم آن دارد که با تغییر رژیم سیاسی سوریه، حکومت جایگزین محور مقاومت اسلامی را از هم بگسلد. از منظری دیگر می‌توان استدلال نمود که جمهوری اسلامی ایران دمشق را خاکیز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل ایران در طی بحران سوریه هیچگاه از راه حل‌های نظامی و دخالت سایر کشورها اعم از منطقه‌ای و غربی، جهت حل و فصل بحران این کشور حمایت ننموده است؛ بلکه برعکس مسئولان دستگاه دیپلماسی ایران همواره معتقدند که برای حل بحران سوریه فقط یک راه وجود دارد و آن نیز راه حل سیاسی است.

تردیدی نیست که نگاه جمهوری اسلامی ایران به سوریه همچون متحدی راهبردی در منطقه خاورمیانه می‌باشد و حفظ دولت سوریه و حمایت از گروه‌های اسلامی محور مقاومت از قبیل حماس و حزب الله را همواره به منزله یکی از اهداف مهم در رویکرد سیاست خارجی خود مطرح نموده است. همچنین ایران کشور سوریه را به مثابه سپری از دفاع امنیتی در منطقه برای خود قلمداد می‌نماید که در صورت فروپاشی ممکن است که ایران را با یک چالش و معضل بزرگ امنیتی در منطقه روبرو سازد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۰) بنابراین اروپا همواره سعی کرده است تا با سدسازی‌هایی که در مسیر پیروزی‌های محور مقاومت می‌گذارد از گسترش و نفوذ سیاسی در منطقه غرب آسیا جلوگیری کند و نقطه مقابل این محور قرار بگیرد.

ج) سیاست آمریکا در قبال محور مقاومت

بعد از جنگ سرد و فروپاشی شوروی، ایالات متحده به دلیل برتری در قدرت، به یک قدرت بلامنازع (هژمون) تبدیل گردید به همین جهت، اهداف راهبردی و دراز مدت آمریکا به وسیله حضور سخت افزاری و هم از طریق اصلاحات اقتصادی، سیاسی و امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ و طرح صلح ترامپ موسوم به معامله قرن و با بهرمندی از منابع نفت و گاز خاورمیانه دنبال می‌شود و در نهایت ادغام خاورمیانه را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی دنبال می‌کند، از مهم‌ترین عناصر تاثیرگذار بر روند تحولات نوین در خاورمیانه و محور مقاومت است.

این اهداف و طرح‌ها به دلیل راهبردی بودن آن، منافع ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این اهداف عبارتند از:

۱) تضمین جریان انرژی منطقه به سوی غرب (۲) پیشبرد فرایند به اصطلاح صلح خاورمیانه (۳) تأمین و تضمین منافع اسرائیل (۴) ستیز با اسلام سیاسی با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی (۵) رویارویی با کشورهای مخالف آمریکا (۶) گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و سکولاریزم در منطقه (پوراحمدی، ۱۳۹۰).

سیاست هنجارسازی آمریکا درصدد تغییر فرهنگ‌ها، باورها و ارزش‌های حاکم بر خاورمیانه نیز از اهداف و ابزارهای قدرت نرم آمریکا برای مدیریت و کنترل افکار عمومی خاورمیانه بوده است. که به عنوان نمونه، مقابله با فرهنگ گفتمانی مقاومت توسط رسانه‌های تحت پوشش آمریکا و غرب می‌توان نام برد. در این مسیر آمریکا با تعارض ارزش‌های اسلامی و ایدئولوژیک از یک سو و ارزش‌های دموکراتیک روبرو بوده است (حسینی، ۱۳۸۲).

بی‌شک سیاست‌های دبلوک شرق و غرب به رهبری آمریکا و شوروی، به ویژه در اواخر جنگ سرد در خاورمیانه ناشی از تعقیب استراتژی وضع موجود بوده است. تلاش برای حفظ وضع موجود در خاورمیانه علی‌رغم تضادهای منافع هر دو بلوک در قبال مسائل موجود در خاورمیانه، این سیاست در رفتار دو کشور به ویژه در قبال جنگ عراق و ایران و اجماع دو ابرقدرت درباره نحوه برخورد با آن و اتمام جنگ کاملاً مشهود است (ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۲۴). از طرفی هر زمان ایالات متحده آمریکا در اثر غافلگیری، امنیت خویش را در مخاطره یافته و احساس کرده که دیگر نمی‌تواند بر مطلق بودن و بی‌بدیل بودن آن اعتماد و اتکا نماید، رویکرد آفندی و تهاجمی، یک جانبه‌گرایی، عملیات پیش‌دستانه و طرح تغییر رژیم‌ها و سیطره مطلق و بی‌مانند نظامی را اساس تمامی سیاست‌های خویش قرار داده است (Gaddis, 2004: 25).

با شروع بیداری اسلامی در منطقه استراتژیکی خاورمیانه به عنوان پرکشمکش‌ترین ناحیه جهانی کنونی، به لحاظ اهمیت استراتژیک و اقتصادی خود یکی از عمده‌ترین مراکز نفوذ ابرقدرت‌ها قلمداد می‌شود. پس از جنگ سرد نیز از اهمیت خاورمیانه نه تنها کاسته نشده، بلکه بر ارزش استراتژیک و اقتصادی آن افزوده شده است. به عبارت دیگر، خاورمیانه با توجه به نقش محوری خود در اقتصاد سرمایه داری، یعنی فراهم کردن مواد خام موردنیاز چرخش چرخه‌های صنعت و تولید، بیش از هر منطقه‌ای از جهان، برای نظام جهانی اهمیت دارد (ملکی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۲۲).

بدین ترتیب بیداری اسلامی و شکل‌گیری محور مقاومت بیش از هر زمان دیگری موازنه قدرت خاورمیانه را دستخوش تغییر و دگرگونی کرده است این در حالی است که تضعیف ایران به عنوان اصلی‌ترین قدرت منطقه‌ای مورد توجه آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن می‌باشد.

بیداری اسلامی بسیاری از کشورهای محور سازش را با چالش جدید داخلی مواجه نموده و

از توان آنها برای افزایش فشار بر محور مقاومت کاسته است (فرازی، ۱۳۹۱). سیاست آمریکا در این دوران افزایش فشار بر جمهوری اسلامی و انزوای بیشتر این کشور در خاورمیانه و تضعیف متحدان آن بوده است. موضوعی که از راه‌های مختلف همچون راه‌های اقتصادی و به بهانه‌های گوناگون مثل برنامه هسته‌ای، حقوق بشر، حمایت از تروریسم و... تعقیب می‌شد (دهشیری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان رهبر جبهه مقاومت با تاکید بر ارزش‌های اسلامی تلاش دارد تا در کنار دیپلماسی انقلابی هوشمند و مدیریت ژئوپلیتیک غرب آسیا و همچنین مقابله با سیاست مهار آمریکا و گسترش آرمان مقاومت در نوارغزه فلسطین اشغالی، عراق، سوریه، لبنان و یمن عمق بخشی خود را گسترش دهد. که نتیجه سیاست مقاومت اکنون باعث ارتباط مجدد ایران و عربستان، یمن و عربستان و سوریه و عربستان و غیره... گردیده است.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر تلاش نمود در قالب تئوری امنیتی بوزان نشان دهد که با تسری تحولات اخیر به یمن و بحرین و شکل‌گیری بحران در عراق و سوریه چه فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی برای ایران ایجاد شده و از سوی دیگر راهبردهای امنیتی منطقه چه تغییری نموده است که حفظ محور مقاومت جزء اصلی دکترین امنیتی ایران تبدیل شده است. از این رو شاهدیم که وابستگی متقابل امنیتی میان ایران و محور مقاومت در نظامی و سیاسی و الگوی دوستی و دشمنی در منطقه نسبت به ایران، مجاورت و همچنین عوامل فرهنگی، مذهبی در سیاست خارجی امنیتی ایران بسیار حائز اهمیت است و امنیت ایران را به ثبات امنیتی در محور مقاومت گره زده است. بنابراین محور مقاومت همواره فرصت‌هایی در عرصه داخلی و خارجی برای ج.ا.ایران داشته است. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان باعث بازدارندگی، افزایش ریسک و خطرات حمله نظامی به ایران، افزایش حریم امنیتی و کاهش آسیب‌پذیری‌های نظامی در حوزه دفاعی و همچنین گشایش بازارهای جدید برای ارائه کالاها و خدمات ایرانی، در جهت حمایت از اقتصاد ملی داشته است. در عرصه خارجی نیز باعث گشته تا توان قدرت چانه زنی و کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی در مذاکرات هسته‌ای بین ایران و کشورهای غربی و آمریکا در مقام دیپلماسی بین المللی داشته باشد.

فهرست منابع

امیری، رضا، صالحی، مختار، عارفی، عصمت (۱۳۹۹). «راهبرد اروپا در قبال تحولات سوریه- مطالعه موردی انگلستان و فرانسه ۲۰۱۸-۲۰۱۱». دو فصلنامه سیاست و روابط بین الملل، سال سوم، شماره پنجم.

- اخوان کاظمی، شاهملکی، مسعود و حامد (۱۴۰۰). مؤلفه‌های مقاومت در فرهنگ سیاسی جنبش انصارالله یمن. مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره ۱۰، شماره ۱.
- امینیان، بهادر (۱۳۹۶). به کارگیری زور به عنوان ابزار سیاست خارجی امریکا معضل فراروی ترامپ. فصلنامه اول. سال اول. شماره صفر.
- ایزدی، جهانبخش (۱۳۹۲). آسیب شناسی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران. تهران، موسسه ابرارمعاصر تهران.
- باقری، محسن، امیدی، علی، یزدانی، عنایت الله (۱۴۰۰). تأثیر محور مقاومت بر عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران. مطالعات سیاسی جهان اسلام. دوره ۱۰، شماره ۲.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت، هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پوراحمدی، حسین، (۱۳۹۰). «تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران». پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
- جعفری، سیداصغر (۱۳۹۲). دیپلماسی دفاعی در اندیشه‌های امام خامنه‌ای. تهران یاران شاهد.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲). روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی. تهران، انتشارات آوای نور.
- جمشیدی و همکاران (۱۴۰۱). استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای محور تحت نفوذ در جهان اسلام از منظر رئالیسم تدافعی (واکاوی بحران عراق و سوریه). فصلنامه بیداری اسلامی، سال یازدهم، شماره یکم (پیاپی ۲۳).
- حسینی خامنه‌ای، مجموعه بیانات در سایت رهبری.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۶۱). صحیفه نور، جلد ۲۱، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- روستایی، مجتبی (۱۳۹۷). «تبیین آینده سیاست اتحادیه اروپا در خاورمیانه». مرکز بین المللی مطالعات صلح.
- دهشیری، محمدرضا و غفوری مجتبی، (۱۳۹۴). الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا. نشریه: سیاست‌های راهبردی و کلان دوره: ۳، شماره ۱۲.
- سلیمی، حسین، شریعتی، مجتبی (۱۳۹۳). منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، تداوم یا انقطاع حمایت از نظام کنونی سوریه. فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۸۹، زمستان ۹۳.
- شفیعی، نوذر، مرادی، احمد (۱۳۸۸). «تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران». فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد شهرضا، دوره یک، شماره یک.

شوقی، حسنعلی (۱۳۹۷). راهبرد سیاست خارجی ج. ا. ایران در مقابله با گروه‌های تکفیری یمن، عراق و سوریه. مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره چهارم، شماره ۳۷.

طاهری، محمد (۱۳۹۴). «بررسی سیاست خارجی فرانسه در چارچوب نظریه قدرت هوشمند با تأکید بر مداخله این کشور در بحران سوریه». دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶). رویکردها و مدل‌های امنیتی معاصر. تهران: موسسه بین‌المللی مطالعات و تحقیقات.

عزیزی، حمیدرضا، نجفی، مصطفی (۱۳۹۶). آینده شراکت ایران و روسیه در بحران سوریه. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، شماره ۲.

علی پور، قیطاسی، سجاد، (۱۳۹۶). آینده پژوهی بحران سیاسی - امنیتی سوریه بر پایه سناریو نویسی. فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره چهارم.

عباسعلی عمید زنجانی، (۱۳۹۹). فقه سیاسی: حقوق تعهدات بین‌المللی و دیپلماسی در اسلام. انتشارات سمت.

صادقی، سیدشمس‌الدین و کامران لطفی (۱۳۹۴). «مواضع جمهوری اسلامی ایران درقبال بحران سوریه». فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱۵، بهار.

صدوقی، مرادعلی (۱۳۸۳). نسبت دیپلماسی نظامی و سیاست خارجی. فصلنامه اطلاعات راهبردی.

طاهایی، سید جواد (۱۳۸۸). خاورمیانه جدید: چشم اندازهای وسیع روابط ایران و سوریه. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

فرازی، مهدی و سیدجلال، دهقانی (۱۳۹۱). بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی ایران، سال نهم، شماره ۲۸.

قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۲). کنکاشی در تحولات سوریه ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها. چاپ اول. تهران، موسسه مطالعات غرب آسیا و آفریقا.

کرمانی عسکری، محمد، معین‌آبادی، حسین (۱۴۰۰). «بررسی مجموعه امنیتی خاورمیانه و شناخت ائتلاف‌ها و تهدیدها با تأکید بر نقش ائتلاف محور مقاومت در مناسبات آن مجموعه». فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، سال دهم، شماره دوم.

متقی، ابراهیم و سلطانی، اسماعیل (۱۳۹۱). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق و تأثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران». فصلنامه دانش سیاسی و بین‌المللی، سال دوم، شماره پنجم.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۴). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی. فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب، شماره ۲.

محمودی رجا، باقری، علی، راوش، بهنام (۱۳۹۷). بررسی محور مقاومت و آینده نظام

سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی. دو فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات بیداری اسلامی، سال هفتم، شماره چهارده.

محمودی، زکریا و همکاران (۱۳۹۷). بررسی محور مقاومت و آینده نام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی. فصلنامه بیداری اسلامی، سال هفتم، شماره چهارده، پاییز و زمستان.

مرادی، اسدالله، شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۹۴). بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵.

ملکی عزین آبادی، روح الله؛ دارابی، سیاوش، آمریکا و سلفی‌گری در خاورمیانه؛ از قدرت سخت تا بینش هوشمند. سیاست خارجی پاییز ۱۳۹۳، سال بیست و هشتم - شماره ۳.

منتظران، جاوید، قربانی، سعید (۱۳۹۶). سناریوی پیش روی آینده عراق و تحلیل دورنمای حقوقی بین‌المللی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست

گذار عمومی، دوره ۷، شماره ۲۴.

نصری، قدیر (۱۳۸۱). مکتب کپنهاگ مبانی نظری و موازین عملی. فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳.

نصری، قدیر (۱۳۸۹). سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه. دیدگاه باری بوزان. دریافت شده: <http://fc.merc.ir>.

واعظی، محمود (۱۳۸۵). اروپا و مسئله امنیت در خاورمیانه. فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱. وزیربان، امیرحسین، گل محمدی، ولی، علیزاده، علی (۱۴۰۰). ارزیابی نقش محور

مقاومت در بازدارندگی ناهم‌تراز ج.ا.ایران در برابر سیاست مهار آمریکا. فصلنامه علمی راهبرد دفاعی، سال نوزدهم، شماره ۷۴.

ولایتی، علی اکبر، (۱۳۷۶). تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

Borshchevskaya, Anna. (2018). Russia's Goals Go beyond Damascus. Middle East.

Buza, Barry and Waeber, DeWade. (1998). Regional and Power Structure of International Security. New York: Cambridge University Press.

Gaddis, John Lewis. (2004). Surprise, Security, and the American Experience. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Guzansky, Yoel. (2011). "Saudi Activism in a Changing Middle East". Strategic Assessment, Vol. 14, No. 3.

Matthiesen, Toby., Mabon, Simon., Lefevre, Renad, Mansour, Raphaël. (2018). Sectarianism in the Middle East. Belgium: The

European Parliament's Sub-Committee on Security and Defence.

Missiroli, Antonio. (2016). *The EU and the World: Players and Policies Post-Lisbon – Handbook*. EUISS, Paris.

Muthanna, KA. (2011). "Military Diplomacy". *Journal of Defense Studies*, Vol. 5, No. 1: 1.

Perez, Aida M. (2015). *Coercive Diplomacy in the 21st Century: A New Framework for the "Carrot and Stick"*. University of Miami, Princeton University Press.

Sutherland, John W. (2013). *The Syrian Dilemma: a U.S. led Invasion or a U.N. Sponsored Resolution*. *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 3 No. 1.

Willard, James E. (2006). *Military Diplomacy: An Essential Tool of Foreign Policy at the Theater Strategic Level*. School of Advanced Military Studies, Command and General Staff College. World History. Palgrave Macmillan.

Chorley, Matt. (2015). "Cameron Under Pressure Over Claim of 70,000 Anti-ISIS Fighters in Syria As He Pushes for MPs to Back Airstrikes". Available at <http://www.dailymail.co.uk>.

Diplomatie. (2016). "La France mobilisee face a la crise syrienne: comprendre les enjeux de la reunion ministerielle du groupe des pays 'affinitaires' sur la Syria". Retrieved from <http://www.diplomatie.gouv.fr>.

Economist. (2013). "France constrained and deeply divided over military action Syria". *American presidents*. Retrieved from www.economist.com.

Kozak, Chris. (2017). *The Strategic Convergence of Russia and Iran*. Retrieved from www.understandingwar.org.

Kozhanov, Nikolai. (2016). *Marriage of Convenience: Prospects for Russian-Iranian Relations*. Carnegie Moscow Center.



بررسی متغیرهای مؤثر در تغییر رویکرد دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی با تاکید بر پیمان ابراهیم

محمد رضا جوانی^۱ مهدی عباس زاده فتح آبادی^۲

چکیده

نیاز دکترین پیرامونی یک استراتژی امنیتی است که توسط دیوید بن گوریون، اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، در دهه ۱۹۵۰ میلادی تدوین شد. هدف اصلی این دکترین ایجاد ائتلاف‌ها و روابط دوستانه با کشورهای غیرعرب در خاورمیانه و اطراف آن بود تا از این طریق، رژیم صهیونیستی بتواند به مقابله با تهدیدات کشورهای عرب همسایه بپردازد، رژیم صهیونیستی تلاش کرد تا روابط خود را با کشورهای غیرعرب که در نزدیکی آن قرار دارند مانند ایران (پیش از انقلاب ۱۹۷۹)، ترکیه و اتیوپی تقویت کند. با تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه و تغییر اولویت‌های امنیتی، رژیم صهیونیستی به مرور زمان دکترین پیرامونی دچار تغییر شد. رژیم صهیونیستی به تدریج به سمت عادی‌سازی و تقویت روابط با کشورهای عرب مانند مصر در قالب پیمان صلح کمپ دیوید (۱۹۷۸)، اردن در قالب پیمان صلح ۱۹۹۵ و نهایتاً امارات متحده عربی، بحرین، سودان و مراکش در قالب پیمان ابراهیم رفت (مسئله). پژوهش حاضر با هدف بررسی و تبیین تغییر در دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه عواملی موجب تغییر رویکرد دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی با تاکید بر پیمان ابراهیم شده است؟ (هدف و سؤال) پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی نگارش شده و با بهره‌گیری از چارچوب نظری جیمز روزنا به دنبال تحلیل و آکاوی ابعاد بیشتر این موضوع می‌باشد (روش). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد متغیر فرد و نقش در تعامل با یکدیگر (نتایج) در پست نخست‌وزیری، عامل بین‌الملل (دولت ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ و محیط منطقه‌ای به‌ویژه تهدید جمهوری اسلامی ایران)، عامل حکومتی و عامل جامعه‌ای به ترتیب در این زمینه تاثیرگذار بوده است (یافته‌ها).

کلیدواژه‌ها: خاورمیانه، رژیم صهیونیستی، سیاست خارجی، دکترین پیرامونی، پیمان

ابراهیم

20.1001.1.23225645.1403.13.1.1.2

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید

باهنر کرمان، کرمان، ایران. az09b0c@gmail.com

۲. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

abbaszadeh@gmail.com

دوره ۱۳، شماره ۳،
پیاپی ۳۳ پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۲/۲۱

صص: ۹۷-۱۱۷

شاپا: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی هفت گانه خرد
JOURNALS.MSRT.IR

مقدمه و بیان مسئله

یکی از برون‌دادهای مهم سیاست خارجی کشورها دکترین‌ها هستند و این برون‌داد در سیاست خارجی برخی دولت‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. دکترین مجموعه اقدامات و خط‌مشی سیاسی یک دولتمرد است که جنبه ابتکاری داشته و آثاری را از خود بر جای می‌گذارد. از بدو تأسیس دولت رژیم صهیونیستی، خطر انزوا، تهدیدی جدی برای دولتمردان آن بوده است. برای مقابله با تهدید مذکور دیوید بن گورین، اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، «دکترین اتحاد پیرامونی» را جهت خروج از انزوا در مواجهه با اتحاد دول عربی مطرح ساخت. چارچوب اصلی این دکترین گسترش و توسعه روابط با دولت‌های غیرعرب بود. بنابراین جهت اجرای این راهبرد با کشورهای پیرامون مرزهای اعراب شامل ترکیه، ایران و اتیوپی متحد شد و امروز پس از سپری شدن ۶ دهه این دکترین با تغییراتی در منابع تهدید پیگیری می‌شود (شادمانی و یزدانی، ۱۳۹۷: ۴۵).

دکترین پیرامونی تا میانه دهه ۱۹۷۰ عامل مهمی برای بقای دولت نوپدید رژیم صهیونیستی در جنگ مداوم و مکرر با همسایگان عرب بوده است. در عین حال رژیم صهیونیستی از شکنندگی «اتحاد پیرامونی» خود آگاه بوده که نمی‌تواند پایه مستحکم و بلندمدت امنیت آن باشد. اواخر دهه ۱۹۷۰ با پایان نهایی جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی و پیرو آن پیمان صلح با مصر و اردن مشخص شد. این امر سبب تغییر در سیاست رژیم صهیونیستی در قبال کشورهای عربی و به تبع آن دیدگاه دکترین پیرامونی شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر اساسی در ماهیت روابط ایران و عدم پذیرش موجودیت رژیم صهیونیستی توسط نظام جدید ایران و حمایت جمهوری اسلامی ایران از آرمان فلسطین و تأکید آن بر ضرورت مبارزه با رژیم صهیونیستی، علیرغم وجود دو دیدگاه متعارض مخالف و موافق مقامات رژیم صهیونیستی در مورد تعامل با ایران، از ابتدای دهه ۹۰ میلادی و با شروع روند صلح خاورمیانه، ایران مهمترین تهدید امنیت ملی رژیم صهیونیستی قلمداد شده و استراتژی‌های مختلفی جهت مقابله با آن تدوین شد. بر این اساس، دکترین پیرامونی بر پایه دشمنی رژیم صهیونیستی با ایران، به جای اعراب تعریف شده و جغرافیای پیرامون در دولت‌های عربی به مناطق همجوار ایران تغییر یافت. بنابراین نگاه رژیم صهیونیستی به محیط سیاسی و امنیتی دکترین پیرامونی دچار تغییر شد و به سمت صلح و اتحاد با کشورهای عربی حرکت کرد و بر این اساس صلح بین رژیم صهیونیستی و مصر در قالب پیمان صلح کمپ دیوید در سال ۱۹۷۸ و همچنین صلح با اردن در سال ۱۹۹۵ محقق شد (قادری و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۵).

تلاش‌ها برای استقرار و تقویت روابط صلح‌جویانه بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا شدت گرفت. دولت ترامپ

تمامی تلاش خود را به کار گرفت تا هم مسئله امنیت رژیم صهیونیستی را چاره‌اندیشی کند و هم صدور ایمن و مداوم انرژی خاورمیانه را تضمین نماید. از این رو می‌توان گفت که استقرار صلح میان اعراب و رژیم صهیونیستی ستون سیاست خاورمیانه آمریکا در منطقه بوده است (نبارسوته و مهرورز، ۱۳۹۹: ۲۳). توافق ابراهیم یا پیمان ابراهیم^۱ بیانیه مشترک رژیم صهیونیستی، امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا بود که در ۱۳ آگوست ۲۰۲۰ منعقد شد. از این واژه همچنین برای اشاره کلی به توافق‌نامه‌های صلح به ترتیب بین رژیم صهیونیستی - امارات متحده عربی، رژیم صهیونیستی - بحرین و رژیم صهیونیستی - سودان طبق توافق قبلی با ایالات متحده آمریکا استفاده می‌شود.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی عوامل و متغیرهای تاثیرگذار بر تغییر رویکرد دکترین پیرامونی با تاکید بر پیمان ابراهیم می‌باشد. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که تغییر در دکترین پیرامونی دولت رژیم صهیونیستی تحت تأثیر چه شرایط و عواملی رخ داده است. بر این اساس سؤال اصلی پژوهش این است که چه عواملی موجب تغییر رویکرد دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی با تاکید بر پیمان ابراهیم شده است؟ در این پژوهش عوامل مختلف در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر اساس مدل مفهومی روزنا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- پیشینه پژوهش

با مطالعه آثار موجود در ادبیات پژوهش می‌توان دریافت که پژوهش‌های متعددی پیرامون دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی و همچنین واکاوی تاریخی این دکترین صورت گرفته است که در بخش اول ادبیات پژوهش به آن‌ها پرداخته می‌شود. در قسمت دوم ادبیات پژوهش نیز تحقیقاتی ذکر شده که به تغییر رویکرد دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی در قالب پیمان ابراهیم پرداخته‌اند. در حالی که پژوهش حاضر به دنبال بررسی عوامل مؤثر در تغییر رویکرد دکترین پیرامونی دولت رژیم صهیونیستی با تاکید بر پیمان ابراهیم می‌باشد که همین مطلب نوآوری پژوهش پیش‌رو است.

مهدیه شادمانی و عنایت الله یزدانی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «دکترین اتحاد پیرامونی و امنیت رژیم صهیونیستی: بنیان نظری موازنه تهدید استفان والت» تلاش کرده‌اند تا نشان دهند که تا چه میزان دکترین اتحاد پیرامونی در امنیت و بقا رژیم صهیونیستی اثرگذار بوده است و نتیجه می‌گیرند که رژیم صهیونیستی طبق دکترین اتحاد پیرامونی با حمایت قدرت‌های بزرگ و حضور در مناطق استراتژیک و پرجمعیت، با تهدیدها مقابله کرده است.

کارولینا نازلینسکا (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «دورنمای دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی برای تعریف و مطالعه رویه سیاست خارجی؛ روش‌شناسی تطبیقی» با هدف بررسی

^۱ - Abraham Accords

مواضع چندین نویسنده در مورد موضوعات اصلی بحث برانگیز، در مورد کاربرد اصطلاح دکترین پیرامونی، نشان می‌دهد که این موضوع به طور جامع از طریق روش‌شناسی مکتب کپنهاگ مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده تاکید دارد که «دکترین پیرامونی» همچنان ابزار مناسبی برای تحلیل روابط خارجی رژیم صهیونیستی می‌باشد. سید هادی برهانی و سید حامد حسینی (۱۴۰۰) در تحقیقی با عنوان «راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی در مواجهه با تهدیدهای محیط پیرامونی» به دنبال این هستند که بررسی کنند ارزیابی رژیم صهیونیستی از تهدیدهای چندوجهی چگونه می‌باشد و در مرحله بعد چه پاسخ‌هایی را برای این نوع از خطرها در نظر گرفته است.

از آثار دسته دوم نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: محمد رجبی (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «راهبردهای سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی در جهان اسلام» با روش کیفی و رویکرد تحلیلی بحث می‌کند که، صهیونیست‌ها همواره دو راهبرد را در مواجهه با کشورهای جهان اسلام در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا دنبال کرده‌اند: راهبرد نخست، عادی‌سازی روابط با برخی از این کشورهاست که با دکترین اتحاد پیرامونی و ارتباط با ایران دوره پهلوی، ترکیه، کُردها و... آغاز می‌شود و با طرح معامله قرن و انعقاد توافق‌نامه ابراهیم میان این رژیم با کشورهای امارات، بحرین، مراکش و سودان با میانجیگری آمریکا ادامه می‌یابد؛ و راهبرد دیگر، تهاجم همه‌جانبه به جریان مقاومت تحت رهبری ایران است.

محمد بابایی و میرعلی میریوسفی (۱۴۰۰) در تحقیقی با عنوان «تأثیر پیمان صلح ابراهیم بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه» به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که پیمان صلح ابراهیم چه تاثیری می‌تواند بر مجموعه امنیتی خاورمیانه داشته باشد. فرضیه‌ای که برای پاسخ مطرح می‌شود این است که پیمان ابراهیم از طریق تغییر در قطبش قدرت الگوهای دشمنی و دوستی می‌تواند سبب تحول مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه گردد.

محمدرضا ملکی و فرزاد محمدزاده ابراهیمی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «چشم‌انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی و جهان عرب؛ نظریه نواقعی‌گرایی» به واکاوی این موضوع پرداخته‌اند که چرا رژیم صهیونیستی و اعراب در فرایند عادی‌سازی روابط با یکدیگر قرار گرفته‌اند. در نتیجه نویسندگان با بکارگیری نظریه نواقعی‌گرایی چنین پاسخ می‌دهند که رژیم صهیونیستی و شماری از کشورهای عرب به دلیل نگرانی‌های امنیتی مشترک و همچنین تأمین بهتر منافع ملی خود به عادی‌سازی روابط با یکدیگر روی آورده‌اند.

۲- چارچوب نظری

در زمینه تحلیل سیاست خارجی کشورها، دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و رهیافت‌های متفاوتی مطرح شده‌اند. بیشتر نظریه‌پردازان سیاست خارجی از نظر تکیه بر یکی از دو سطح تحلیل خرد (محیط داخلی) و یا کلان (محیط عملیاتی) ضمن ایجاد ایستایی، غالباً مطالعه سیاست خارجی را تک بعدی و به عنوان متغیری وابسته به یکی از دو محیط داخلی و یا خارجی مورد

مطالعه قرار داده‌اند. اما در روند تکامل پویای مطالعات سیاست خارجی به تدریج لزوم تغییر متدولوژیک و نیاز به پیوند و ترکیب میان دو سطح تحلیل خرد و کلان آشکار شد تا از تقلیل‌گرایی و ساده‌انگاری فرایند سیاست خارجی به یکی از سطوح تحلیل خرد یا کلان جلوگیری شود. مایل برچر و جیمز روزنا از پیشگامان و چهره‌های برجسته رهیافت مختلط یا میان برد بر اساس ترکیب دو سطح تحلیل خرد و کلان به شمار می‌روند. روزنا نخستین بار با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «پیش‌نظره سیاست خارجی»، زمینه اتصال و ترکیب دو سطح تحلیل را فراهم آورد (عطایی و کوزه‌گر کالچی، ۱۳۹۱: ۲۵). چارچوب تحلیلی _ مفهومی جیمز روزنا با هدف ارائه روش و چارچوبی نظام‌مند برای تحلیل ارتباط سیاست داخلی و سیاست خارجی کشورها و بازگرداندن نظم و نسق به حوزه نظری علوم انسانی ارائه گردید.

رهیافت تلفیقی یا پیوستگی در سیاست خارجی به استفاده از ترکیبی از عوامل و رویکردهای مختلف در برخورد با مسائل بین‌المللی اشاره دارد. این رویکرد تلاش می‌کند تا بر اساس شرایط و متغیرهای گوناگون، از ترکیبی از رهیافت‌های کلان و خرد استفاده کند (Rosenau, 1971: 25). در ادامه پنج متغیر اصلی تأثیرگذار مدل روزنا در تصمیم‌گیری سیاست خارجی یعنی سیستم بین الملل یا عوامل بیرونی، حکومت، اجتماع، نقش و ویژگی‌های فردی توضیح داده می‌شوند:

۱-۲ - متغیر فرد:

اولین متغیر در نظریه پیوستگی جیمز روزنا، متغیر «فردی» است. مفهوم فرد تصمیم‌گیرنده در سیاست خارجی بدین معناست که در فرآیند تدوین و اجرای سیاست‌های خارجی یک کشور، نقش و تأثیر فردی که تصمیم‌گیری‌ها را انجام می‌دهد، بسیار مهم است. این فرد می‌تواند رهبر، وزیر امور خارجه، یا دیگر تصمیم‌گیرندگان حوزه سیاست خارجی باشد. متغیرهای فردی شامل ویژگی‌های فردی، برداشت‌ها، ترجیحات و تصورات، انگیزه‌ها، شیوه رهبری و تصمیم‌گیری، جهان‌بینی و نظام اعتقادات و باورهای تصمیم‌گیرندگان می‌شود (Rosenau, 1972: 35).

۲-۲ - متغیر نقش:

هر فرد تصمیم‌گیرنده می‌تواند با توجه به نقش و سمت خود در سلسله‌مراتب سازمانی دولت، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی داشته باشد. متغیرهای مربوط به نقش به دو شکل بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند: اول، از طریق ایجاد محدودیت رفتاری برای تصمیم‌گیرندگان و تقلیل گزینه‌ها. دوم، از طریق شکل‌دهی به گرایش‌ها و رفتارهای سازمانی خاص و مستمر از راه ایجاد فرایندها و رویه‌های ثابت و مستمر (Rosenau, 1971: 29).

۳-۲ - متغیر حکومتی:

این متغیر شامل ماهیت و ساختار حکومتی، نوع حکومت (مانند توتالیتر، دموکراتیک،

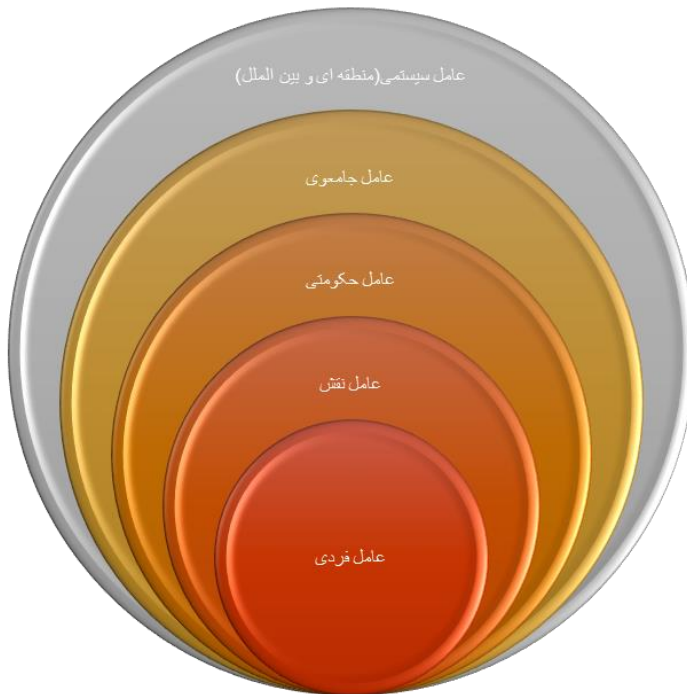
جمهوری اسلامی و غیره)، فرآیندهای تصمیم‌سازی و روابط بین‌دولتی می‌شود. متغیر حکومتی تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی دارد. به عنوان مثال، شیوه تصمیم‌گیری در یک نظام سیاسی دموکراتیک و یک نظام سیاسی توتالیتر متفاوت است. بنابراین، ماهیت و ساختار حکومتی یک کشور می‌تواند مدلی برای تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی آن کشور فراهم کند و تأثیر قابل‌توجهی بر روابط بین‌المللی و نحوه تعامل با کشورهای دیگر داشته باشد (Rosenau, 1971: 41).

۲-۴- متغیر اجتماعی:

در سیاست خارجی، متغیرهای اجتماعی یا جامعه‌ی نیز می‌توانند تأثیر مهمی داشته باشند. این متغیرها شامل عواملی مثل فرهنگ، ارزش‌ها، نگرش‌ها، آرمان‌ها، انگیزه‌ها و نیازهای جامعه می‌شوند که می‌توانند تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی را متأثر کنند. متغیر اجتماعی در اصل همه جوانب غیردولتی یک جامعه را در بر می‌گیرد که در روند اتخاذ تصمیم‌های سیاست خارجی دخیل است (Rosenau, 1971: 30).

۲-۵- متغیرهای محیطی و یا بین‌المللی:

این متغیر شامل ساختار قانونی و اجتماعی بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی، مقررات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و روابط بین‌دولتی است. نقش متغیر نظام بین‌الملل در سیاست خارجی به شکل‌های مختلفی بیان می‌شود. قوانین و مقررات بین‌المللی، از جمله موافقت‌نامه‌های تجاری، قوانین حقوق بشر، قوانین جنگ و غیره می‌توانند تأثیر مستقیمی بر رفتارهای سیاست خارجی دولت‌ها داشته باشند. روابط بین‌المللی نیز می‌توانند بر اساس مقررات و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بر تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی تأثیرگذار باشند؛ مانند توافق‌نامه‌های صلح یا تجاری. ضمناً نظام اجتماعی بین‌المللی شامل ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های مشترکی است که تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای سیاست خارجی دولت‌ها می‌باشد (Rosenau, 1971).



شکل شماره ۱: مدل مفهومی پژوهش بر اساس نظریه (منبع: نگارندگان)

۳- روش تحقیق

از لحاظ روش تحقیق، پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی- تحلیلی و با رویکرد «انطباق نظریه با مورد» یا «آزمون نظریه با مورد» صورت گرفته است. گردآوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز بر اساس روش کتابخانه‌ای و فیش‌برداری و استفاده از کتاب‌ها، مقالات، وبگاه‌ها، خبرگزاری‌ها و گزارش‌های علمی معتبر می‌باشد. مراحل انجام پژوهش به این صورت است که ابتدا مدل نظری بر اساس چارچوب مفهومی روزنا طراحی شده و سپس موارد در قالب سطوح تحلیل و متغیرهای خرد و کلان تطبیق داده شده است.

۴- یافته‌های پژوهش: تحلیل تغییر رویکرد دکترین پیرامونی بر اساس مدل تحلیلی

جیمز روزنا

«پیمان ابراهیم» با میانجی‌گری آمریکا بین رژیم صهیونیستی با چند کشور عربی به امضاء رسید. به طور کلی پیمان ابراهیم به توافق‌نامه صلح و عادی‌سازی روابط بین رژیم صهیونیستی با کشورهای امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان گفته می‌شود (رجبی، ۱۴۰۰: ۱۹). پیدایش پیمان ابراهیم در تصورات و افق دیدگاه‌های مقامات رژیم صهیونیستی در برابر توانمندی نظامی جمهوری اسلامی ایران و اهداف و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران ریشه دارد.

همچنین گفته شده که پیمان ابراهیم حاصل رویارویی ایران با رژیم صهیونیستی بوده که همین مواجهه سبب نزدیکی و همراهی کشورهای حاشیه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی شده است. مقامات رژیم صهیونیستی، برنامه‌های موشکی ایران را طرحی سازمان‌یافته از طرف ایران برای نابودی خود فرض می‌کنند و به همین خاطر برای موازنه در برابر این تهدید به ائتلاف با ایالات متحده آمریکا و کشورهای عربی روی آورده‌اند (شفیعی سیف آبادی، ۱۴۰۳: ۶۱).

در حال حاضر پیمان ابراهیم چارچوبی را برای تداوم و استمرار فرآیند پذیرش هرچه بیشتر رژیم صهیونیستی از طرف اعراب ایجاد کرده است. این پیمان از منظر امنیتی به توسعه و گسترش چتر امنیتی متحدان رژیم صهیونیستی در مواجهه با متحدان جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت می‌انجامد که هدف ایالات متحده در منطقه غرب آسیا است. هر آنچه اکنون مشاهده می‌شود آن است که اغلب کشورهای عربی به رژیم صهیونیستی نه به مثابه یک دشمن، بلکه به مثابه یک متحد و هم‌پیمان می‌نگرند، و نیز به دلیل مناسبات راهبردی و روابطی که با ایالات متحده آمریکا دارند، توانایی نادیده گرفتن آن را ندارند (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۴).

بنج عامل یا متغیر تاثیرگذار در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی با اتکاء بر موضوع تغییر و تحول در دکترین پیرامونی دولت با تاکید بر پیمان ابراهیم از منظر جیمز رونا به شرح زیر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:

۴-۱- عامل فردی: بنیامین نتانیاہو

بنیامین نتانیاہو تاکنون چهار بار به نخست وزیری رژیم صهیونیستی رسیده است. از این دیدگاه در طول تاریخ هفتاد و چند ساله دولت یهود با بیش از ۱۵ سال سابقه، طولانی‌ترین دوره نخست‌وزیری را به نام خود ثبت کرده است که این خود نشان از توانمندی وی در تاثیرگذاری بر تحولات سیاسی داخلی و بین‌المللی رژیم صهیونیستی دارد (Kimhi and Yehoshua, 2017:5). نتانیاہو یک رئیس‌تمرکزگرا است که رغبت دارد به تنهایی عمل کرده و دیگران را به نحو جزئی در فعالیت‌هایش دخالت دهد. وی در اتخاذ تصمیمات حساس غالباً وزرا و اعضای کابینه امنیتی رژیم صهیونیستی را وارد نمی‌کند و در بهترین حالت، پس از تصمیم‌گیری آن‌ها را از نتیجه تصمیمات آگاه می‌سازد. برای مثال او در رابطه با پیمان صلح با امارات و تأیید فروش هواپیماهای جنگی اف ۳۵ آمریکایی به این کشور، گابی اشکنازی، وزیر خارجه، و بنی گانتز، وزیر دفاع رژیم صهیونیستی، را از هر گونه مشاوره و تصمیم‌گیری در این باره کنار گذاشت (Melman, 2020:7).

شخص نتانیاہو دارای باورهای فکری و دیدگاهی به نسبت خوش‌بینانه در مورد مناسبات در سیاست خارجی بوده است. برنامه‌های اعلامی و اعمالی نتانیاہو حفظ و تثبیت چیرگی رژیم صهیونیستی و گسترش پیمان‌نامه‌های صلح با کشورهای عرب منطقه است. به تعبیری دیگر برنامه

اصلی او این است که منافع رژیم صهیونیستی و متحدانش از قبیل ایالات متحده آمریکا و کشورهای عضو پیمان ابراهیم را در مقابل خطر دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای حفظ کند.

۴-۲- عامل نقش؛ نخست وزیر

تصمیمات نتانیا‌هو در نقش و جایگاه نخست وزیری یعنی بالاترین مقام اجرایی دولت، بیشترین تأثیر را بر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی داشته است. نتانیا‌هو از طریق دیپلماسی به طور مستقیم و غیرمستقیم با رهبران و سران کشورهای عربی مذاکره کرد. او در پی یافتن زمینه‌های مشترک و ایجاد انگیزه‌های اقتصادی و امنیتی برای جلب نظر این کشورها به عادی‌سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی بود. او با رویکردی کاملاً تهاجمی به تهدیدات منطقه‌ای، به‌ویژه ایران، برخورد کرده است. همچنین شخص نتانیا‌هو نقش اساسی و محوری در بهبود مناسبات رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی ایفا کرد. پیمان‌های صلح ابراهیم حاصل تلاش‌های دیپلماتیک او و همکاری نزدیک او با دولت ترامپ بود.

نتانیا‌هو تضمین‌هایی در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی به کشورهای عربی ارائه داد. او تأکید داشت که همکاری با رژیم صهیونیستی می‌تواند به افزایش صلح و ثبات منطقه‌ای و مقابله با تهدیدات مشترک، مانند گسترش نفوذ ایران و گروه‌های افراطی در منطقه بیانجامد. نتانیا‌هو به دنبال ایجاد یک اتحاد و ائتلاف منطقه‌ای بود که بتواند به‌عنوان وزنه تعادلی در مقابله با ایران و گروه‌های تحت حمایت آن عمل کند. آنچه اکنون در دوره نخست وزیری او شاهد آن هستیم، نه تنها ایجاد یک دکترین معکوس توسط رژیم صهیونیستی بود، بلکه یک تحول چشمگیر در اتحادها نیز اتفاق افتاد (Norlen and Sinai, 2020: 21). به طور کلی نتانیا‌هو در پست نخست وزیری رژیم صهیونیستی نقش کلیدی و مهمی در تغییر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی با تأکید بر پیمان ابراهیم ایفا نمود. نقش نتانیا‌هو در این سلسله پیمان‌ها به چندین عامل کلیدی مربوط می‌شود: دیپلماسی فعال، تأکید بر امنیت منطقه‌ای و تهدیدات مشترک و همچنین منافع اقتصادی مشترک و نهایتاً جلب پشتیبانی آمریکا (Guzansky and Feuer, 2021: 9). نقش نتانیا‌هو در پیمان ابراهیم بسیار اساسی و محوری بود. وی به مثابه نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، یکی از طراحان و معماران اصلی این توافقات بود و در عمل نیز به شدت درگیر مذاکرات و ایجاد زمینه و شرایط لازم برای دستیابی به این پیمان بود.

۴-۳- عامل حکومتی

عامل حکومتی یا دیوانسالاری شامل موارد زیر می‌شود که به آن‌ها می‌پردازیم:

۴-۳-۱- ریاست جمهوری

ریاست جمهوری رژیم صهیونیستی، هرچند بیشتر یک نقش تشریفاتی و نمادین دارد، اما رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی می‌تواند با استفاده از نفوذ و اعتبار خود به صورت غیرمستقیم در تغییر دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی مؤثر باشد. این تأثیرات از طریق نفوذ بر افکار عمومی و

تقویت وحدت داخلی و تشویق به گفتگو و صلح به دست می‌آید (Bialer, 1990:16) رووین ریولین در دوران ریاست جمهوری خود فعالانه در دیدارهای بین‌المللی شرکت کرد و در تقویت روابط با کشورهای عربی تلاش می‌کرد. او هنگام امضای این توافقات نقش فعالی در گفتگوها نداشت، اما پس از امضای توافق، در دیدارهای مختلفی شرکت کرد تا نمادین بودن این توافقات را تقویت کند و مناسبات میان رژیم صهیونیستی و کشورهای امضاکننده را ترویج دهد.

۴-۳-۲- ارتش

بعد از ایجاد دولت رژیم صهیونیستی، به‌ویژه بعد از نخست‌وزیری بن‌گوریون، ارتش از اختیارات زیادی برخوردار گردید و به تدریج افرادی با سابقه نظامی در حکومت و نیز احزاب سیاسی رژیم صهیونیستی راه یافتند، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد که در رژیم صهیونیستی ارتش سیاست‌ساز است. هرآنچه سویه امنیتی و نظامی داشته، در اولویت سیاست خارجی رژیم صهیونیستی قرار گرفته است (شریده، ۱۳۷۸: ۱۳). ارتش رژیم صهیونیستی از توانمندی‌های نظامی و فناوری پیشرفته خود برای گسترش همکاری‌های استراتژیک با کشورهای عربی در مقابل ایران و محور مقاومت به نحو فزاینده‌ای در سال‌های اخیر به دلیل تهدیدهای مشترک منطقه‌ای، استفاده کرده و این سبب شده است تا رژیم صهیونیستی به سوی پیمان‌های نظامی و امنیتی از جمله پیمان صلح ابراهیم روی بیاورد.

۴-۳-۳- پارلمان (کنست)

کنست، به‌عنوان مجلس قانون‌گذاری رژیم صهیونیستی، نقشی کلیدی و اساسی در شکل‌دهی و نظارت بر سیاست خارجی این کشور دارد. پیمان ابراهیم به طور رسمی توسط دولت رژیم صهیونیستی امضا شد، اما برای طی مراحل قانونی نیاز به تصویب کنست داشت. پس از تصویب پیمان، کنست برای اطمینان از اینکه توافق‌نامه‌ها طبق برنامه و به درستی اجرا می‌شوند، نقش نظارتی خود را ایفا می‌کند. کمیته‌های مختلفی مثل کمیته امور خارجی و دفاع کنست جلسات مکرر و منظم با مقامات دولتی برگزار کردند تا پیشرفت اجرای پیمان را بررسی کنند. و از سویی دیگر اجرای پیمان ابراهیم و پروژه‌های مرتبط نیاز به بودجه‌های قابل توجهی داشت که باید توسط کنست تصویب می‌شدند.

۴-۳-۴- وزارت امور خارجه

وزارت خارجه رژیم صهیونیستی نقش مهمی در مذاکرات منتهی به توافق‌نامه‌های ابراهیم در سال ۲۰۲۰ داشت. این توافق‌نامه‌ها، نقطه عطفی در دیپلماسی منطقه‌ای رژیم صهیونیستی تلقی می‌شوند. وزارت خارجه رژیم صهیونیستی با همکاری نزدیک با ایالات متحده و کشورهای عربی، مذاکرات طولانی و پیچیده‌ای را برای رسیدن به پیمان ابراهیم انجام داد. تغییر دکترین پیرامونی با تأکید بر پیمان صلح ابراهیم نشان‌دهنده تحولی بزرگ در استراتژی‌های دیپلماتیک رژیم صهیونیستی است که عمدتاً با تلاش‌های وزارت خارجه این کشور محقق شده است.

(Times of Israel, 5/6/ 2020). البته از آنجا که وزارت امور خارجه یکی از نهادهای اجرایی قوه مجریه زیر نظر نخست وزیر می باشد، نقش وزارت خارجه را باید در ذیل نقش نخست وزیر دید.

۴-۳-۵- موساد

موساد، به عنوان سازمان اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، نقش قابل توجهی در موفقیت پیمان ابراهیم داشت. موساد به طور مستمر اطلاعات استراتژیک و امنیتی در خصوص امارات متحده عربی، بحرین و دیگر کشورهای عربی جمع آوری کرد. این اطلاعات شامل شناسایی نقاط ممکن برای همکاری، دغدغه های امنیتی مشترک و بررسی تأثیرات پیمان های صلح بر امنیت منطقه بود. موساد به ویژه در مراحل پایانی مذاکرات پیمان ابراهیم، با پشتیبانی استراتژیک و ارائه اطلاعات به تیم های مذاکره کننده رژیم صهیونیستی کمک کرد. در آخر هم از کنکاش موساد در پیمان ابراهیم، می توان به رویداد مربوط به دیدار نتانیا هو، با ترکیبی از رهبران اماراتی و بحرینی در سپتامبر ۲۰۲۰ اشاره کرد. این دیدار که به طور مخفی انجام شد، یکی از نخستین تماس های رسمی بین رژیم صهیونیستی و مقامات اماراتی و بحرینی بود و امضای پیمان ابراهیم و تقویت روابط دیپلماتیک میان این کشورها نقش تعیین کننده داشت (The Washington Post, 9/11/ 2021).

۴-۴- عامل اجتماعی (جامعوی)

عامل اجتماعی شامل موارد زیر می باشد که به آن ها می پردازیم:

۴-۱-۴- احزاب

دو حزب کارگر و لیکود برجسته ترین احزاب رژیم صهیونیستی در بستر سیاسی کشور به حساب می آیند که قدرت را در کنست در دست گرفته اند. حزب لیکود به طور خاص و ویژه به دکترین پیرامون رژیم صهیونیستی توجه دارد. در سال های اخیر، لیکود نقش حائز اهمیتی در عادی سازی روابط با کشورهای عربی همچون امارات متحده عربی و بحرین ایفا کرده است. امضای پیمان ابراهیم، یک موفقیت بزرگ در کارنامه سیاست خارجی حزب لیکود محسوب می شود. نتانیا هو، رهبر حزب لیکود نقش کلیدی در مذاکرات و تلاش ها برای دستیابی به پیمان ابراهیم داشت (Herzog, 2020: 34). البته پیمان ابراهیم از سوی اکثر احزاب سیاسی در رژیم صهیونیستی، از جمله حزب کارگر، مورد حمایت قرار گرفته است. حزب کارگر از پیمان ابراهیم حمایت می کند، اما تلاش می کند تا از این توافق به عنوان فرصتی برای تقویت صلح در منطقه و حل و فصل مسئله فلسطین استفاده کند.

۴-۲-۴- ایدئولوژی

گفتمان صهیونیسم به مثابه گفتمان غالب و شکل دهنده هویت ملی و ماهیت دولت رژیم صهیونیستی، به نحو محسوسی توانسته افکار عمومی و عملکرد رهبران سیاسی رژیم

صهیونیستی را در حوزه سیاست خارجی رادیکالیزه کند و رژیم صهیونیستی را در وضعیت تهاجمی در مواجهه با محیط پیرامونی خود قرار دهد (اسلامی، ۱۳۸۸: ۲۳۷). صهیونیسم در پی توسعه و شکوفایی اقتصادی دولت رژیم صهیونیستی است. برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای ثروتمند عربی، فرصت‌های اقتصادی تازه‌ای برای رژیم صهیونیستی ایجاد و امکان همکاری‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و توسعه فناوری را فراهم نموده است. نقش صهیونیسم در شکل‌گیری پیمان ابراهیم بسیار مهم بوده است. این ایدئولوژی با تأکید بر امنیت، توسعه اقتصادی و شناسایی رژیم صهیونیستی، به عنوان یک عنصر کلیدی در پیشبرد این توافق‌نامه‌ها عمل کرده است.

۴-۳- اقتصاد

اقتصاد به عنوان یک عامل مهم در پیمان ابراهیم عمل کرده است و همکاری‌های اقتصادی بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی عضو پیمان، به بهبود روابط دیپلماتیک، افزایش ثبات و توسعه اقتصادی در منطقه منجر شده است. پس از امضای پیمان ابراهیم، تجارت و سرمایه‌گذاری بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عضو این پیمان به حد قابل توجهی افزایش یافته است. شرکت‌های رژیم صهیونیستی و اماراتی در زمینه‌های گوناگونی از جمله فناوری اطلاعات، هوش مصنوعی و بهداشت همکاری می‌کنند که این امر به انتقال دانش و تقویت اقتصاد هر دو طرف انجامیده است. رژیم صهیونیستی و کشورهای عضو پیمان به‌ویژه امارات متحده عربی، در پروژه‌های بزرگ زیرساختی و انرژی‌های تجدیدپذیر همکاری دارند که این امر به بهبود و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و توسعه پایدار دو کشور کمک می‌کند.

۴-۴- افکار عمومی

افکار عمومی در رژیم صهیونیستی از طریق انتخابات، نظرسنجی‌ها، رسانه‌ها و جنبش‌های اجتماعی به طور مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست خارجی این کشور تأثیر می‌گذارد و سیاستمداران را وادار می‌کند تا سیاست‌های خود را با افکار و نگرانی‌های مردم تطبیق دهند. افکار عمومی رژیم صهیونیستی مدت‌ها خواهان صلح و عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی بوده است. مطابق نظرسنجی‌های صورت گرفته، بخش قابل توجهی از مردم رژیم صهیونیستی از بهبود روابط با کشورهای عربی حمایت می‌کنند؛ چرا که این امر می‌تواند به امنیت بیشتر و کاهش تنش‌های منطقه‌ای منجر شود. رسانه‌های رژیم صهیونیستی نقش بارزی در شکل‌دهی به افکار عمومی در مورد پیمان ابراهیم داشتند. نظرسنجی‌ها و مطالعات افکار عمومی به خوبی نشان داد که اکثریت قابل توجهی از مردم رژیم صهیونیستی از پیمان ابراهیم حمایت می‌کنند (Cohen, 2021: 14).

۴-۵- عامل منطقه‌ای و بین‌المللی (سیستی)

در سطح کلان نیز عوامل و متغیرهای متعددی بر تغییر رویکرد دکترین پیرامونی با تأکید بر پیمان ابراهیم تأثیرگذار بوده است که به آن‌ها می‌پردازیم:

۴-۵-۱- تهدیدات و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی نقش مهم و پیچیده‌ای ایفا می‌کند. برنامه هسته‌ای ایران یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های امنیتی رژیم صهیونیستی است. رژیم صهیونیستی معتقد است که دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای تهدیدی جدی برای امنیت منطقه و به‌خصوص رژیم صهیونیستی است. توسعه برنامه‌های موشکی ایران و دسترسی به موشک‌های بالستیک که قادر به حمل کلاهک هسته‌ای باشند، در واقع نگرانی‌های رژیم صهیونیستی را افزایش داده است. حمایت ایران از حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی یکی از حساس‌ترین مسائل سیاست خارجی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. حضور نظامی ایران در سوریه و حمایت از بشار اسد، درگیری‌های نیابتی بین رژیم صهیونیستی و ایران در سوریه را به دنبال داشته است. در مجموع، نقش ایران در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به عنوان یک تهدید اصلی امنیتی و یک بازیگر مهم در معادلات منطقه‌ای، سبب شده تا رژیم صهیونیستی راهبردهایی گوناگون و پیچیده‌ای را برای مقابله با آن اتخاذ کند. رژیم صهیونیستی با تاکید بر این نگرانی مشترک، به دنبال ایجاد ائتلاف‌های جدید با کشورهای عربی منطقه برآمد. این رویکرد منجر به مذاکرات و در نتیجه امضای پیمان‌های صلح با کشورهای عربی شد. تهدیدات و نفوذ منطقه‌ای ایران به عنوان یک متغیر و عامل محرک، نقش مهمی در تغییر رویکرد رژیم صهیونیستی از دکترین پیرامونی به سمت پیمان‌های صلح با کشورهای عربی ایفا کرده است.

۴-۵-۲- رقابت منطقه‌ای بین جبهه محافظه‌کار و جبهه مقاومت در خاورمیانه

نزاع بین جبهه محافظه‌کار و جبهه مقاومت در خاورمیانه یک رویارویی پیچیده و چندوجهی است که بر بسیاری از تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه اثرگذار است. این نزاع نه تنها به خاطر اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی، بلکه به دلیل رقابت‌های ژئوپلیتیکی و استراتژیکی تشدید شده است. به علاوه همکاری جبهه محافظه‌کار با رژیم صهیونیستی یکی از تحولات مهم و تازه در سیاست‌های منطقه‌ای است که آثار و پیامدهای گسترده‌ای بر تعادل قدرت و معادلات ژئوپلیتیک داشته است. پیمان ابراهیم، با هدف عادی‌سازی روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی، تأثیرات و پیامدهای گسترده‌ای بر سیاست‌های منطقه‌ای و تعادل قدرت در خاورمیانه داشته است.

۴-۵-۳- عمل‌گرایی و منافع اقتصادی کشورهای منطقه

احتیاج کشورهای خلیج فارس به سیاست تنوع‌سازی اقتصادی و بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی جهانی در پاسخ به افت قیمت نفت و کاهش رشد اقتصادی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در ۲۰۲۰ یک تحول اساسی محسوب می‌شود. در چنین شرایطی عادی‌سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی به مثابه قطب تکنولوژی برتر، امکان غیرقابل انکار برای همکاری در بسترهای کشاورزی، بهداشت و توریسم در راستای افزایش رشد اقتصادی

فراهم نمود. همچنین این عادی‌سازی به مثابه یک امکان از طرف بعضی بازیگران منطقه‌ای مانند سودان در راستای جلب حمایت ایالات متحده آمریکا و توسعه روابط با آمریکا به امید برچیدن تحریم‌های اقتصادی و دریافت کمک‌های مالی دیده می‌شود. سایر کشورهای عرب در این پیمان منافع اقتصادی از قبل پیمان ابراهیم داشته‌اند و برای بهره بردن از وعده‌ها و توقعاتی که در خصوص منافع اقتصادی داشتند، به این پیمان پیوستند. قبل از پیمان این منافع افزایش یافته بود. در سال ۲۰۲۰ صادرات رژیم صهیونیستی به کشور امارات به ۷۰ میلیون دلار و صادرات امارات به رژیم صهیونیستی به بیش از ۱۱۷ میلیون دلار رسیده بود (Israel Exports to United Arab Emirates, 2022) در سال ۲۰۲۱ تجارت بین دو کشور به ۶۱۰ میلیون دلار در ۷ ماه اول سال رسید که اکثراً در ارتباط با تجارت الماس بود (Saba, 2021: 69). این پیمان فرصت‌های زیادی برای رشد و توسعه اقتصادی فراهم کرده و به تقویت روابط دیپلماتیک و فرهنگی نیز کمک کرده است.

۴-۵-۴- بیداری اسلامی

بی‌ثباتی‌های ناشی از خیزش‌های انقلابی موسوم به بیداری اسلامی (۲۰۱۱)، بروز تهدیدات مشترک، تغییر اولویت‌های سیاسی و اقتصادی و دغدغه‌ها و نگرانی‌ها از نفوذ ایران، همه عواملی بودند که کشورهای عربی را به سمت همکاری بیشتر با رژیم صهیونیستی سوق دادند. بیداری اسلامی با تغییر ساختار معادلات سیاسی و امنیتی در منطقه، به طور غیرمستقیم نقش مهمی در شکل‌گیری پیمان ابراهیم داشت.

۴-۵-۵- عامل بین‌الملل: نقش ایالات متحده آمریکا

برقراری روابط دیپلماتیک بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی جزئی از تلاش‌های دولت آمریکا برای مهیا ساختن زمینه‌ای برای همکاری‌های بیشتر دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی بوده است. با ایجاد ائتلافی مشتمل بر کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی، ایالات متحده سعی دارد تا جبهه‌ای متحد علیه تهدیدات مشترک، به‌ویژه ایران، بسازد. امضای پیمان ابراهیم سبب تقویت روابط آمریکا با متحدان خود در منطقه شد. آمریکا در تلاش برای برقراری صلح بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی، نقش کلیدی و اصلی را ایفا کرده است. این شامل میانجیگری در مذاکرات صلح و توافقات نظیر کمپ دیوید و توافق ابراهیمی می‌شود (Totten, 2016: 15).

نقش ایالات متحده در تغییر رویکرد دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی به خصوص پیمان ابراهیم اساسی بود. دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با هماهنگی کامل با دولت‌های رژیم صهیونیستی، امارات متحده عربی، بحرین، سودان و مراکش، مذاکرات را تسهیل کرد. ضمناً باید به این نکته مهم نیز توجه داشت که پیمان ابراهیم نتیجه دو عامل ژئواستراتژیک اصلی می‌باشد: اول استمرار و تقویت دشمنی آمریکا و رژیم صهیونیستی با ایران

■ بررسی متغیرهای مؤثر در تغییر رویکرد دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی با تاکید بر پیمان ابراهیم

در منطقه به دلیل افزایش تهدید محتمل ناشی از قدرت‌یابی ایران در منطقه و دوم خروج اجتناب‌ناپذیر آمریکا از منطقه (با خروج از عراق و افغانستان) و تمرکز استراتژیک بر آسیا و تهدید چین. این تغییر استراتژیک رژیم صهیونیستی را در مواجهه با ایران تنها گذاشت. برای همین رژیم صهیونیستی در پی یافتن متحدانی در میان کشورهای منطقه رفت. رژیم صهیونیستی هم جایگزین آمریکا به عنوان متحد کشورهای خلیج فارس خواهد شد.

			نتانياهو	عامل فردی
			نخست وزیر نتانياهو	عامل نقش
وزارت خارجه	ریاست‌جمهوری	پارلمان	ارتش و موساد	عامل حکومتی
افکار عمومی	ایدئولوژی	اقتصاد	احزاب	عامل جامعه‌ای
بیداری اسلامی	عمل‌گرایی اقتصادی	جبهه‌بندی‌های منطقه‌ای خاورمیانه	تهدیدات و نفوذ منطقه‌ای ایران	عامل منطقه‌ای
			دولت ایالات متحده آمریکا	عامل بین‌الملل

جدول شماره ۱: متغیرهای تاثیرگذار بر تغییر رویکرد دکترین پیرامونی (منبع:

نگارندگان)

۵- تجزیه و تحلیل یافته‌ها:

با توجه به آنچه که در بالا ذیل منابع متعدد بدست آمده و بر اساس تحلیل روزنا صورت گرفته، می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که مهم‌ترین تأثیر را در تغییر رویکرد دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی با تاکید بر پیمان ابراهیم، عامل فرد و البته در تعامل با نقش داشته است. شخص نتانياهو نقش محوری در بهبود مناسبات رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی ایفا کرد. پیمان‌های صلح ابراهیم نتیجه تلاش‌های دیپلماتیک او و همکاری نزدیک با دولت ترامپ بود.

باید اضافه کرد که پست نخست وزیری بالاترین مقام اجرایی در نظام سیاسی دولت رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. بر این اساس تصمیمات او در جایگاه نخست وزیری بیشترین تأثیر را بر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی داشته است. نتایهاو به مثابه نخست وزیر رژیم صهیونیستی و به عنوان اولین شخص اجرایی دولت، از طریق دیپلماسی به طور مستقیم و غیرمستقیم با رهبران کشورهای عربی مذاکره کرد. او به دنبال یافتن زمینه‌های مشترک و ایجاد انگیزه‌های اقتصادی و امنیتی برای تشویق این کشورها به عادی‌سازی مناسبات با رژیم صهیونیستی بود. به طور کلی بنیامین نتانیاهاو در پست نخست وزیری رژیم صهیونیستی نقش کلیدی و مهمی در تغییر سیاست خارجی رژیم صهیونیستی به‌ویژه پیمان ابراهیم ایفا کرد. نقش بنیامین نتانیاهاو در پیمان ابراهیم بسیار اساسی و محوری بود. وی به مثابه نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و یکی از معماران اصلی این توافقات، به شدت درگیر مذاکرات و ایجاد شرایط لازم برای دستیابی به این پیمان بود.

از این منظر می‌توان تأثیر عامل حکومتی را نیز در ذیل همان عامل فرد و نقش در نظر گرفت. به عنوان مثال نقش نهادهایی مثل ریاست جمهوری نمادین بوده است. همچنین نقش نهادهای دیگری مانند ارتش، موساد و یا وزارت خارجه در ذیل نقش نخست وزیری قابل ارزیابی است و از این لحاظ ثانویه محسوب می‌شود. به عبارت دیگر نهادهای حکومتی عمدتاً مجری سیاست‌های نهاد نخست وزیر و شخص نتانیاهاو در این دوره می‌باشد. همچنین تأثیر عامل جامعه‌وی را نیز با توجه به شخصیت تمرکزگرای نتانیاهاو و اثرگذاری نقش نخست وزیری می‌توان ثانویه در نظر گرفت. البته این تحلیل به آن معنا نیست که عوامل حکومتی یا جامعه‌وی بر تغییر رویکرد دکترین پیرامونی تأثیر نداشته، اما عموماً نقش ثانویه و غیرمستقیم داشته‌اند.

بعد از تأثیرگذاری عامل فرد و نقش در تعامل با یکدیگر، تأثیر عامل سیستمی شامل بین‌المللی و منطقه‌ای مهمتر از بقیه عوامل و متغیرها می‌باشد. نتانیاهاو مناسبات خیلی نزدیکی با دولت‌های جمهوری خواه آمریکا، به‌ویژه دولت دونالد ترامپ داشت. و این همکاری به نتانیاهاو کمک کرد تا از حمایت‌های آمریکا برای پیشبرد مذاکرات بهره‌مند شود. آمریکا با برجسته کردن تهدیدات مشترک و ترویج همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای، به تسهیل فرآیند صلح کمک کرد. نقش ایالات متحده در تغییر رویکرد دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی به‌ویژه پیمان صلح ابراهیم اساسی بود. با استفاده از ترکیبی از دیپلماسی فعال، مشوق‌های اقتصادی و نظامی و ایجاد چارچوب‌های همکاری امنیتی، آمریکا توانست، فضای سیاسی منطقه را به نفع صلح و همکاری تغییر دهد. در رابطه با پیمان ابراهیم میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی منطقه، ایالات متحده به عنوان میانجی اصلی در مذاکرات صلح عمل کرد. دولت ترامپ، با هماهنگی نزدیک با دولت‌های رژیم صهیونیستی، امارات متحده عربی، بحرین، سودان، و مراکش، این مذاکرات را تسهیل کرد.

در سطح سیستمی و به طور مشخص عامل منطقه‌ای و به طور ویژه تهدید ایران نیز تأثیر بسیار زیادی در تغییر رویکرد دکترین پیرامونی داشته است؛ به طور کلی، تهدیدات و نفوذ منطقه‌ای ایران به عنوان یک عامل محرک، نقش مهمی در تغییر رویکرد رژیم صهیونیستی از دکترین پیرامونی به ویژه پیمان‌های صلح با کشورهای عربی ایفا کرده است. بنابراین از بین متغیرهای تاثیرگذار بر تغییر رویکرد دکترین پیرامونی، به ترتیب متغیر فرد و نقش (در تعامل یکدیگر)، متغیر سیستمی، متغیر حکومتی و متغیر جامعی تاثیرگذار هستند.

رتبه	متغیر	سطح	توضیحات
۱	فرد و نقش	خرد	شخص نتانیا هو در پست نخست وزیری
۲	سیستمی	کلان	ایالات متحده آمریکا و مقابله با تهدید ایران
۳	عامل حکومتی	میان	نهادهای حکومتی در ذیل نخست وزیری
۴	عامل جامعی	میان	تأثیر غیرمستقیم افکار عمومی و نهادهای مدنی

جدول شماره ۲: رتبه‌بندی متغیرهای تاثیرگذار بر تغییر رویکرد دکترین پیرامونی (منبع: نگارندگان)

نتیجه‌گیری

ما در این پژوهش سعی بر آن داشتیم تا متغیرها و عواملی را که منجر به تغییر سیاست‌های کلی رژیم صهیونیستی از دکترین پیرامونی این کشور به صلح با کشورهای عربی به ویژه در قالب پیمان ابراهیم و تعریف دوستان جدید برای رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی این کشور شده است، بر اساس نظریه جیمز روزنا مورد بررسی و واکاوی قرار بدهیم. اگر بخواهیم بر اساس نظریه روزنا عوامل را نام ببریم و تحلیل کنیم باید گفت که در داخل عواملی همچون شخص بنیامین نتانیا هو در پست نخست وزیری تأثیر بسزایی در تغییر رویه سیاست خارجی رژیم صهیونیستی داشته است؛ نقش بنیامین نتانیا هو در پیمان ابراهیم بسیار اساسی و محوری بود. وی به مثابه نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و یکی از معماران اصلی این توافقات، به شدت درگیر مذاکرات و ایجاد شرایط لازم برای دستیابی به این پیمان بود. عوامل حکومتی مانند ارتش، وزارت امور خارجه، موساد و کنست و نقش حمایتی آن‌ها از سیاست‌های نخست وزیر نتانیا هو نیز تاثیرگذار بوده است، اما با توجه به نقش اجرایی یا حمایتی این نهادها در ذیل نقش نخست وزیر، تأثیر آن‌ها از نوع فرعی و ثانویه بوده است. عوامل مربوط به جامعه رژیم صهیونیستی

همچون احزاب از جمله حزب لیکود، مذهب رژیم صهیونیستی ذیل سیاست‌های صهیونیسم یهودی و گسترش جغرافیای یهود، نیاز اقتصاد رژیم صهیونیستی به بازار کشورهای عربی و همچنین حمایت افکار عمومی رژیم صهیونیستی از رابطه با کشورهای عربی، همگی در تغییر رویه دکترین پیرامونی به‌ویژه پیمان صلح ابراهیم نقش داشته‌اند، اما تأثیر آن‌ها نیز از نوع ثانویه و فرعی می‌باشد؛ چرا که عمدتاً حامی و تأییدکننده تصمیماتی است که توسط دولت اتخاذ و اجرا گردیده است. و در بعد سیستمی و بین‌الملل باید از عواملی همچون ایران و سیاست‌هایش در قبال رژیم صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت منطقه از جمله حماس و حزب الله لبنان، منازعات جبهه محافظه‌کار عربی مخالف سیاست‌های ایران با جبهه مقاومت مخالف رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه، نیاز بازار و منافع اقتصادی کشورهای خاورمیانه به رابطه با رژیم صهیونیستی، شکل‌گیری بیداری اسلامی در کشورهای منطقه خاورمیانه، ایالات متحده آمریکا و سیاست‌های آن در منطقه خاورمیانه و همچنین رؤسای جمهور این کشور از جمله ترامپ و تلاش برای کسب موفقیت سیاسی و کسب رأی در انتخابات پیشین آمریکا و در سطح پایین‌تری زمینه‌سازی سیاست‌های اوپاما و همچنین حمایت‌های کنونی بایدن از این پیمان را باید نام برد. و از همین رو بوده که در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی از سوی رژیم صهیونیستی برای بهبود روابط با برخی کشورهای عربی و خلیج فارس از طریق توافقات ابراهیم صورت گرفته است. عامل سیستمی به خصوص نقش‌آفرینی دولت آمریکا در زمان ریاست جمهوری ترامپ همانطور که گفته شد، از تأثیر تعیین‌کننده‌ای در تغییر رویکرد دکترین پیرامونی برخوردار بوده است. و البته در سطح کلان تهدیدات منطقه‌ای با محوریت ایران نیز به دلیل بروز تهدیدات مشترک برای رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی منطقه تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشته است. بنابراین همانطور که بحث شد عامل فرد و نقش در تعامل با یکدیگر و عامل سیستمی شامل عامل بین‌الملل و منطقه‌ای از تعیین‌کنندگی بیشتر در این خصوص برخوردار بودند.

با امضای پیمان صلح ابراهیم، منطقه خاورمیانه دستخوش تغییرات و تحولاتی شده است. بعضی کشورهای عربی از جمله امارات و بحرین، تمرکز و توجه خود را از مسئله فلسطین به مسائل دیگر مثل همکاری اقتصادی و امنیتی با رژیم صهیونیستی تغییر دادند. البته پیمان ابراهیم علیرغم اینکه به تقویت موقعیت رژیم صهیونیستی در بین برخی کشورهای عربی منطقه انجامیده، اما به طور همزمان نگرانی‌هایی را در بین گروه‌های فلسطینی و حتی برخی کشورهای منطقه به دنبال داشته است که این پیمان به زیان منافع فلسطینیان و تقویت موقعیت رژیم صهیونیستی منجر شده است. این نگرانی‌ها به بروز و تشدید واکنش‌های خشونت‌آمیز در منطقه منجر شده است؛ از جمله حمله ۷ اکتبر گروه‌های فلسطینی به رژیم صهیونیستی و آغاز جنگ ویرانگر رژیم صهیونیستی علیه غزه که در زمان نگارش این پژوهش در جریان است. پیمان ابراهیم همچنین تأثیراتی بر دیپلماسی و روابط بین‌المللی در منطقه داشته است. از یک سو، این پیمان سبب‌ساز

گسترش روابط دیپلماتیک و اقتصادی میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی امضاکننده پیمان گردیده است. از سوی دیگر، برخی بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، پیمان ابراهیم را به عنوان تهدیدی برای منافع خود می‌بینند و به همین جهت حمایت‌هایی را از گروه‌های تحت نفوذ و حمایت خود در منطقه از جمله گروه‌های فلسطینی به عمل آورده است. به طور کلی، پیمان صلح ابراهیم تأثیرات عمده‌ای بر جنگ اخیر میان رژیم صهیونیستی و فلسطین داشته است. از تغییرات در موازنه قوا گرفته تا افزایش حس ناامیدی در میان فلسطینیان و تقویت انگیزه‌های گروه‌های مسلح برای نشان دادن قدرت خود در منطقه.

فهرست منابع

- اسلامی، محسن (۱۳۸۸)، سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- بابایی، محمد، میریوسفی، میرعلی (۱۴۰۰)، «تأثیر پیمان صلح آبراهام (ابراهیم) بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاور میانه»، فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ دیپلماسی، دوره ۱، شماره ۱.
- برهانی، سید هادی، حسینی، سید حامد (۱۴۰۰)، «راهبرد امنیت ملی رژیم صهیونیستی در مواجهه با تهدیدات محیط پیرامونی»، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال سوم، شماره هفتم.
- تبارسوته، محمد سلمان، مهرورز، عباس (۱۳۹۹)، «تأثیر سیاست خارجی آمریکا (ترامپسم) در قبال رژیم صهیونیستی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال چهارم، شماره ۱.
- رجبی، محمد (۱۴۰۰) «راهبردهای نظامی و امنیتی رژیم صهیونیستی در محور مقاومت (مورد مطالعه: سوریه)»، مطالعات بیداری اسلامی، سال ۳، دوره ۲۱.
- شادمانی، مهدیه، یزدانی، عنایت الله (۱۳۹۷)، «دکترین اتحاد پیرامونی و امنیت رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دهم، شماره ۴۰.
- شریده، محمد (۱۳۷۸)، رهبران رژیم صهیونیستی، مترجمان: بیژن اسدی و مسعود رحیمی، تهران: انتشارات کویر.
- شفیعی سیف‌آبادی، محسن (۱۴۰۳)، «نقش رژیم صهیونیستی در تنش‌های ایران-آذربایجان و بایسته‌های رویکرد دفاعی ایران»، مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۱.
- عطایی، فرهاد، کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۱)، «تاملی بر سیاست خارجی جمهوری ازبکستان از منظر نظریه پیوستگی»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸.

قادری، حاجت، جودی، حسین، حیدریان، سجاد (۱۳۹۹)، «تبیین ژئوپولیتیکی بازساخت ریملند در چارچوب صلح ابراهیم»، فصلنامه آمایش سیاسی فضا، دوره ۳، شماره ۱. صص ۱۶. ملکی، محمدرضا، محمدزاده ابراهیمی، فرزاد (۱۳۹۹)، «چشم انداز صلح خاورمیانه در سایه عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی و جهان عرب»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، دوره ۱۷، شماره ۳.

نصر اصفهانی، محسن، رنجبر، محمدرضا، کاظمی، احمد (۱۴۰۱)، «بررسی عادی سازی روابط اعراب و رژیم اشغال‌گر فلسطین و پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات بیداری اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳.

Bialer, U. (1990), *Oil and the Arab-Israeli Conflict 1948-63*, St Antony's/Macmillan Series.

Goren, Nimrod, (2021), "With Netanyahu gone, the Abraham Accords will not only survive, they might even flourish", June 24, <https://www.mei.edu/publications/netanyahu-gone-abraham-accords-will-not-only-survive-they-might-even-flourish>.

Guzansky, Yoel and Feuer, Sarah (2021), *The Abraham Accords at One Year: Achievements, Challenges, and Recommendations for Israel*, Institute for National Security Studies (INSS).

Herzog, Michael (2020), "New IDF Strategy Goes Public", <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/new-idf-strategy-goes-public>.

Israel Exports to United Arab Emirates, (2022), *Trading Economics*, Retrieved from <https://tradingeconomics.com/israel/exports/united-arab-emirates>.

Kimhi, S., Yehoshua, S. (2017), "Behavior Analysis of Benjamin Netanyahu in 1999 and 2017: What has Changed?", *Ann Psychiatry Ment Health*, 5.(۵)

Melman, Y. (2020, August 25), "Why Netanyahu Keeps his Cabinet in the Dark about Israel's most Delicate Decisions", *Haaretz*, Retrieved from <https://www.haaretz.com/opinion/.premium-why-netanyahukeeps-his-cabinet-in-the-dark-about-israel-s-most-delicate-decisions1.9097453>.

Nazilinska, Karolina, (2020), "Israel's Peripheral Doctrine: Prospects for Definition and Studying the procedure of foreign policy", *Journal of political science, modern history, international relations, security studies*,

No. 2.

Norlen, T., Sinai, T. (2020), "The Abraham Accords – Paradigm Shift or Realpolitik?", The George C. Marshall European Center for Security Studies, No. 064, Retrieved from: <https://www.marshallcenter.org/en/publications/securityinsights/abraham-accords-paradigm-shift-or-realpolitik>.

Rosenau, James, (1971), "The National Interest", in: Scientific Study of Foreign Policy, New York: The free press.

Saba, Y. (2021), "UAE Seeks \$1 Trillion in Economic Activity with Israel by 2031", Reuters, Retrieved from <https://www.reuters.com/world/middle-east/uae-aims-1-trillion-activity-with-israel-by-2031-2021-09-14>.

The Washington Post, 9/11/ 2021.

Times of Israel, 5/6/2020.

Totten, Michael James (2016), "The New Arab–Israeli Alliance", *World Affairs*, 179 (2): 28–36. doi:10.1177/0043820016673779. JSTOR 26369507. S2CID 151328992.



سیاست‌های عربستان در لبنان و پیامدهای آن بر محور مقاومت (۲۰۱۱-۲۰۲۲)

مجید عباسی^۱، فاطمه مقصودی^۲

چکیده

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران دو قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار در فضای اجتماعی-سیاسی لبنان هستند. ایران از دهه ۱۹۸۰ و با شکلگیری حزب الله لبنان حضور تأثیرگذار خود در فضای سیاسی این کشور را تثبیت نمود و سعودی‌ها نیز بعد از جنگ داخلی لبنان و با توافق طائف موفق شدند نفوذ خود را حفظ کنند. این رقابت تا سال ۲۰۰۵ و ترور رفیق حریری به صورت خاموش تداوم داشت. ولیکن از این سال به بعد در قالب حمایت از ائتلاف‌های ۸ و ۱۴ مارس آغاز شد، در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ تداوم یافت و با جهت‌گیری در قبال بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ به اوج رسید. هدف اصلی این پژوهش مطالعه سیاست‌های عربستان در لبنان نسبت به نفوذ جمهوری اسلامی ایران، روند بیداری اسلامی و محور مقاومت است. سؤال اصلی عبارت از این است که عربستان سعودی چه سیاست‌هایی را در لبنان بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ اتخاذ و پیگیری نموده است؟ فرضیه اصلی عبارت از آن است که عربستان سعودی با حمایت از جریان ۱۴ مارس (حزب المستقبل، الکتائب والقوات اللبنانیه) تلاش نموده تأثیرگذاری خود را در فضای داخلی لبنان افزایش داده و نفوذ جریان مقاومت و جمهوری اسلامی ایران را کاهش دهد. این پژوهش با استفاده از رویکرد توصیفی-تبیینی و بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای، سیاست عربستان در لبنان را توضیح داده و چگونگی تأثیر این سیاست‌ها بر روابط این کشور با لبنان و محور مقاومت را تبیین می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: بیداری اسلامی، محور مقاومت، حزب الله لبنان، ژئوپلیتیک، موازنه

قدرت.

DOR: 20.1001.1.23225645.1403.13.1.1.2

دوره ۱۳، شماره ۳،
پیاپی ۳۳ پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۵/۲۰
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۱۱/۲۸
صص: ۱۴۰-۱۱۹

شاپا: ۵۶۴۵-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

پژوهشی محنت گواهی در
JOURNALS.MSRT.IR

۱. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

dr.majidabbasi@gmail.com

۲. دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

fatemehmaghsod@gmail.com

مقدمه

رابطه میان عربستان سعودی و لبنان، با در نظر گرفتن پیوندهای نژادی و هویتی، سابقه‌ای طولانی دارد. با وقوع جنگ داخلی در لبنان از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۹، عربستان تلاش نمود تا نفوذ خود را در این کشور افزایش دهد. پیمان پایان دهنده جنگ داخلی لبنان، که به نام محل برگزاری گفتگوهای صلح به پیمان صلح طائف معروف شد، در اکتبر ۱۹۸۹ با نقش‌آفرینی عربستان امضا شد.

توافق طائف هرچند با ادعای ایجاد صلح داخلی در لبنان منعقد شد اما منبع بسیاری از اختلافات و بحران‌های سیاسی این کشور گردید که نتایج آن تا امروز ادامه دارد. مهم‌ترین علت این بحران‌ها، محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور در ازای افزایش اختیارات نخست‌وزیر است که موجب شده مقام ریاست‌جمهوری قدرت کافی برای تصمیم‌گیری در پرونده‌های مهمی چون تشکیل دولت را نداشته و به تبع آن باب مداخلات خارجی در عرصه سیاسی لبنان باز شود. گذشته از اینکه عربستان واقعاً چه هدفی را از توافق طائف دنبال می‌کرد، شواهد و قرائن نیز نشان می‌دهد که این توافق مهم‌ترین فرصت برای تثبیت نفوذ سعودی‌ها در لبنان بود و بعد از امضای آن نخست‌وزیران دولت‌های مختلف لبنان که طبق مفاد توافق مذکور از اختیارات گسترده‌ای برخوردار هستند در هماهنگی کامل با ریاض قرار داشتند. حکومت خاندان حریری و به طور خاص رفیق حریری نخست‌وزیر فقید لبنان و سپس فرزند وی سعد حریری دوره اوج نفوذ سعودی‌ها در این کشور بوده و رویکرد اصلی عربستان در لبنان عمدتاً در همسویی با محور وابسته به آمریکا و تقابل با حزب‌الله تعبیر می‌شود.

ساختار موزائیکی لبنان و حضور جمعیت‌های قابل توجه سنی، شیعی و مسیحی در کنار یکدیگر، شرایط مساعدی برای مداخلات خارجی در جهت حمایت‌های مذهبی و هویتی به وجود می‌آورد که همین امر موجب شده است تا عربستان همواره در مقاطع مختلف برای تثبیت جایگاه مسلمانان سنی در مقابل دیگر طوائف تلاش کند. بویژه آن که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شکل‌گیری حزب‌الله و توسعه نفوذ آن در قالب محور مقاومت، عربستان همواره از ارتقای جایگاه ایران و حزب‌الله در لبنان و در پی آن دستیابی به هژمونی منطقه‌ای در هراس بوده است. لذا هدف اصلی وکلان این پژوهش، بررسی سیاست‌های عربستان سعودی در لبنان در مقطع زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ و ارزیابی تأثیر این سیاست‌ها بر محور مقاومت و حزب‌الله لبنان است. سؤال اصلی پژوهش آن است که عربستان سعودی چه سیاست‌هایی را در لبنان بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۲ اتخاذ و پیگیری نموده و این سیاست‌ها چه پیامدهایی بر حزب‌الله و محور مقاومت اسلامی داشته است؟ فرضیه نیز عبارت از این است که؛ عربستان سعودی با حمایت مادی و معنوی از جریان ۱۴ مارس (حزب‌المستقبل، الکتائب والقوات اللبنانیه) و همچنین نقش‌آفرینی در قالب برنامه‌های آمریکا و فرانسه تلاش نموده تا تاثیرگذاری خود را در

فضای داخلی لبنان افزایش دهد و از این طریق از نفوذ جمهوری اسلامی ایران و حزب الله بکاهد. در این پژوهش با پذیرش مفروضه‌های روش علمی تجربی (تحلیل کمی)، با استفاده از رویکرد توصیفی-تبیینی، سیاست عربستان در لبنان را توضیح داده و چگونگی تأثیر این سیاست‌ها بر محور مقاومت را تبیین خواهیم نمود.

۱- چارچوب نظری؛ نوواقع‌گرایی تهاجمی

مرشایم بعنوان نظریه پرداز نوواقع‌گرایی تهاجمی، ۵ باور در مورد نظام جهانی را مطرح می‌کند که در کنار هم شرایطی ایجاد می‌کنند تا دولت‌ها رفتار رقابتی در پیش بگیرند. به این معنا که ساختار، پیشران دولت‌ها برای پیگیری بیشترین سطح از قدرت است.

- ۱- بر آنارشیک بودن نظام بین الملل استوار است.
- ۲- قدرت‌های بزرگ، ذاتاً مقادیری از قدرت تهاجمی در اختیار دارند که به وسیله آن می‌توانند به یکدیگر آسیب برسانند یا یکدیگر را نابود کنند.
- ۳- دولت‌ها هیچ‌گاه نمی‌توانند از نیت یکدیگر مطمئن باشند. دلایل زیادی برای تهاجم به دیگران وجود دارد و هیچ دولتی نمی‌تواند مطمئن باشد که دیگران چنین میلی در قبال او ندارند.

۴- بقا، اصل اساسی و اولویت دولت‌ها است.

- ۵- دولت‌ها بازیگران عقلایی هستند، آن‌ها به خوبی از شرایط محیط اطراف خود آگاه هستند و برای بقای خود دارای استراتژی می‌باشند. دولت‌ها می‌دانند که پیامد احتمالی رفتارشان چیست و پیامدهای رفتار دیگران بر بقای خود را نیز محاسبه می‌کنند و پیامدهای کوتاه مدت و بلند مدت اقدامات خود را مد نظر قرار می‌دهند. (دهقانی، ۱۳۹۵:۳۲۷)

می‌توان گفت هر کدام از این ۵ مفروضه به تنهایی شرایط خاصی ایجاد نمی‌کنند، اما وجود آنها در کنار یکدیگر است که ساختار نظام بین الملل را شکل داده و دولت‌ها را به سمت اتخاذ رویکرد رئالیسم تهاجمی سوق می‌دهد، چنانکه مرشایم معتقد است: «حفظ بقا به خودی خود انگیزه‌ای نسبتاً بی‌خطر است، اما زمانی که این پنج مفروضه در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، پیشران‌های موثری برای کشورها به وجود می‌آورند که در قبال یکدیگر تهاجمی فکر و عمل کنند که در نتیجه آن سه الگوی کلی رفتار به وجود می‌آید:

الگوی رفتاری اول، ترس است؛ نبود یک قدرت مرکزی که بتواند نظم و امنیت را در میان دولت‌ها برقرار کند، منجر به احساس ترس آنها در رابطه با امنیت و بقایشان می‌گردد. الگوی دوم؛ خودیاری: دولت‌ها در نتیجه ساختار آنارشیک و اهمیت بقا و امنیت، متوجه می‌شوند که هیچ مرجع امنی برای مراجعه در اختیار ندارند و باید توان خود را افزایش دهند و الگوی سوم؛ بالا بردن میزان قدرت است؛ دولت‌ها متوجه می‌شوند که بهترین راه برای حفظ بقا، داشتن

قدرت هر چه بیشتر است. پس برای دغدغه اصلی‌شان، از همه ابزارهای اقتصادی، نظامی، فرهنگی و... در جهت پیشینه سازی قدرت بهره می‌گیرند. (Mearsheimer, 2001: 30-32)

مرشایمر به طور کلی ۴ هدف اساسی برای دولت‌های بزرگ بیان می‌کند:

۱. رسیدن به جایگاه هژمونی منطقه‌ای؛ هژمونی، ایده آل ترین وضعیت یک دولت به شمار می‌رود، زیرا در این وضعیت است که می‌تواند بقای خود را بیشتر تضمین نمایند.
۲. دستیابی به ثروت؛ دولت‌ها تمایل دارند میزان هر چه بیشتری از ثروت جهان را در اختیار داشته باشند، زیرا قدرت نظامی بر روی ثروت بنا می‌شود و دولت‌ها مبنای ثروتمندی خود را نسبت به رقبا محاسبه می‌کنند.
۳. تلاش برای افزایش قدرت زمینی؛ دولت‌ها به دنبال داشتن نیرومندترین ارتش و تسلط بر موازنه قوای زمینی در منطقه خود هستند.
۴. دولت‌های بزرگ به دنبال برتری هسته‌ای نیز هستند. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۸: ۵۹)

مرشایمر معتقد است که قدرت‌های بزرگ به خوبی آگاه هستند که دستیابی به هژمونی جهانی برای آنها ممکن نیست، آن‌ها به دنبال آن هستند تا در منطقه جغرافیایی خود به برتری دست یابند. بنابراین بهترین هدفی که یک قدرت بزرگ می‌تواند به آن امیدوار باشد، تبدیل شدن به هژمون منطقه خودش و نهایتاً برتری بر کشورهای همسایه است.

عربستان به عنوان یکی از دولت‌های بزرگ منطقه غرب آسیا در کنار ایران، به دنبال افزایش بیشتر قدرت خود در منطقه و تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای است. در این راستا عربستان همواره در حال رقابت با ایران در زمینه‌های مختلف و با ابزارهای متفاوت است. با این فرض که هر کشوری که بتواند در زمینه‌های بیشتری موفقیت به دست آورد، سهم بزرگتری از قدرت را کسب خواهد کرد و در نتیجه می‌تواند از امنیت بیشتری بهره مند گردد.

یکی از ابزارهای مهم سیاست‌های عربستان، ائتلاف سازی و یارگیری در منطقه است. آن‌ها همواره جمهوری اسلامی ایران را به عنوان چالشی بزرگ بر سر راه خود دیده و سیاست خود را در مقایسه با این کشور می‌سنجند و تلاش می‌کنند تا متحدان ایران را در منطقه تضعیف کنند. یکی از عوامل مهم افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه شکل‌گیری محور مقاومت است. در میان کشورها و گروه‌های محور مقاومت، لبنان در خط مقدم مبارزه با صهیونیسم قرار دارد. وجود حزب الله بعنوان متحد قدرتمند ایران همواره در نگاه عربستان، موضوعی ضد منافع ملی آنها بوده که در مقاطع مختلف تلاش کرده است تا قدرت آن را در صحنه سیاسی لبنان کاهش دهد. چراکه توفیق سیاست‌ها در لبنان می‌تواند اثر مهمی بر افزایش قدرت منطقه‌ای و هژمونی منطقه‌ای آنها داشته باشد و در نتیجه امنیت و بقا را در سطح بالاتری تضمین نماید.

۲ - اهمیت لبنان برای پادشاهی عربستان سعودی

۱-۲) هویت عربی

برای سخن گفتن از روابط لبنان و عربستان، نخستین نقطه اتصال، ماهیت عربی دو کشور می‌باشد. لبنان پس از استقلال و پیوستن به جمع کشورهای عربی تلاش کرد تا روابط خود با این کشورها و در صدر آنها عربستان سعودی را تقویت کند. چرا که عربستان سعودی در میان کشورهای عربی، از دو جنبه سیاسی و دینی دارای موقعیت برتری است. از طرفی لبنان به واسطه دانشگاه‌ها، آموزشگاه‌ها، آزادی رسانه‌ها، انتشارات و آگاهی‌های سیاسی در جامعه به عنوان نماد روشنفکری در جوامع عربی به شمار می‌رود. ویژگی‌های لبنان، آن را در معرض مداخلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داده است، و عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه‌ای در صحنه سیاسی لبنان حضور فعال داشته است. با شعله ور شدن جنگ داخلی، فضای سیاسی لبنان دچار فروپاشی شد و پانزده سال طول کشید تا این جنگ پایان یابد و در آن زمان، شرایط لبنان و منطقه دچار دگرگونی شده بود. بنابراین سیاست عربستان سعودی در لبنان نیز شکل تازه‌ای به خود گرفت، چرا که رقیبی قدرتمند و جدید پا به عرصه این کشور گذاشته بود که برای منافع عربستان در لبنان، ایجاد ناامنی می‌کرد. ظهور حزب الله و قدرت روز افزون آن با حمایت ایران، رقیب منطقه‌ای عربستان، باعث شد تا این کشور، سیاست خارجی خود را بیشتر بر روی حمایت از احزاب سنی لبنان متمرکز کند تا این احزاب بتوانند در مقابل حزب الله قد علم کنند. با افزایش نفوذ ایران از طریق حزب الله، موضع عربستان به سمت حمایت از احزاب سنی، که در حزب المستقبل تجلی داشت، تغییر کرد. عربستان در مقابل حزب الله ایستاد و مواضع عربستان ضد مقاومت حزب الله در جنگ ۲۰۰۶ بود. (العود، ۲۰۱۵: ۲)

۲-۲) موفقیت ژئوپلیتیک لبنان و همسایگی با رژیم صهیونیستی

لبنان کشوری بسیار مهم از لحاظ جغرافیایی و راهبردی است، چرا که این کشور یکی از ارکان محور مقاومت به‌شمار می‌رود که همواره خلاء امنیتی‌ای برای عربستان به همراه دارد. تمایل عربستان و هم پیمانان آن بویژه بعد از قرارداد ابراهیم، برای تنش زدایی و عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی بر کسی پوشیده نیست، در این راستا تفکر مقاومت یکی از موانع بزرگ بر سر این راه به شمار می‌رود. حضور حزب الله لبنان به عنوان یکی از پرچم داران مقاومت در مرزهای شمالی فلسطین اشغالی، مسئله‌ای است که بر اهمیت لبنان برای عربستان می‌افزاید. موقعیت لبنان در همسایگی رژیم صهیونیستی می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در روابط اعراب با این رژیم ایفا کند و عربستان در صورت نداشتن دست برتر در لبنان قادر به ایفای نقش رهبری جهان عرب نخواهد بود.

۳-۲) مبادلات اقتصادی

عربستان و لبنان شرکای تجاری عمده محسوب می‌شوند، به طوری که پس از بحران روابط دیپلماتیک، که در پی ناراحتی عربستان از اظهارات وزیر اطلاع رسانی لبنان در مورد جنگ یمن

صورت گرفت، عربستان اقدام به قطع روابط اقتصادی نیز نمود، امری که بحران اقتصادی لبنان را تعمیق کرد و تلاش سریع مقامات لبنانی جهت رفع بحران روابط را به همراه داشت. بر اساس آمارهای رسمی لبنان، تا سال ۲۰۲۱ و پیش از بحران در روابط دوکشور، عربستان سعودی بعد از امارات دومین مقصد بزرگ صادرات از لبنان بوده و حجم صادراتش به عربستان به سالانه ۲۵۰ میلیون دلار رسیده است. حدود ۲۰ میلیون دلار از این مبلغ به صادرات میوه و سبزیجات اختصاص دارد که عربستان پیش از این آن را به علت کشف مکرر مواد مخدر در محموله‌های ارسالی از لبنان ممنوع کرده بود. فوزی کباره، سفیر لبنان در عربستان، مبادلات مالی لبنان و عربستان در ۶ سال منتهی به ۲۰۲۱ را سالانه ۶۰۰ میلیون دلار اعلام کرده بود. (Middle east news/2021/10/30)

سعودی‌ها علاوه بر مبادلات تجاری، سالانه پروژه‌های بزرگ امدادی و بهداشتی نیز در لبنان اجرا می‌کنند که ارزش آنها بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۱، حدود ۳۲ میلیون و ۶۴۰ هزار و ۱۷۸ دلار بوده است. در مدت مذکور ۱۶ پروژه در بخش امنیت غذایی به ارزش ۱۴ میلیون دلار، ۱۹ پروژه در بخش بهداشت و درمان به ارزش ۶ میلیون دلار و ۵ پروژه در حوزه آموزش با هزینه ۳ میلیون و ۱۴۰ هزار دلار اجرا شده است. همچنین در اوج شیوع ویروس کرونا، عربستان سعودی برای حمایت از لبنان در مقابله با این بیماری همه‌گیر کمک‌های پزشکی به لبنان ارائه کرد.

بر اساس اطلاعات رسمی عربستان سعودی، ریاض از سال ۲۰۱۳، ۳ میلیارد دلار به ارتش لبنان و یک میلیارد دلار به نیروهای امنیت داخلی کمک کرده است. برای نمونه پایگاه‌های نظامی مهمی که در جنگ رژیم صهیونیستی علیه این کشور در سال ۲۰۰۶ ویران شد، توسط عربستان با ۷۳۴ میلیون دلار مورد بازسازی قرار گرفت. عربستان سعودی همچنین بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ بیش از ۷۰ میلیارد دلار به طور مستقیم و غیرمستقیم در قالب سرمایه‌گذاری‌ها، کمک مالی، هدایا، وام‌های بلاعوض و سپرده‌گذاری در بانک‌ها به اقتصاد لبنان تزریق کرده است (Chamber of Commerce Industry and Agriculture, 2022).

عربستان به اتفاق متحدان خود اقتصاد کشورهای کوچک عربی مانند لبنان را به نوعی در گروگان می‌گیرند تا در مواضع سیاسی آنها نفوذ کرده و مانع از هرگونه تصمیم برخلاف آنها شوند. یکی از نمودهای این مساله به سفر فوریه ۲۰۲۵ جوزف عون رئیس‌جمهور لبنان به ریاض بر می‌گردد. در این سفر یکی از پیش‌شرط‌های عربستان برای کمک اقتصادی به لبنان، تعهد دولت این کشور به استفاده از افراد متخصصی است که هیچ پیشینه ارتباطی به حزب‌الله نداشته باشند.

۲-۴) جمعیت سنی ۳۱ درصدی

عربستان سعودی حکومتی هویتی در منطقه خاورمیانه به شمار می‌رود. حکومتی که در آن اهل سنت و عرب بودن نقش مهمی در روابط ایفا می‌کند. ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، به

قدرتی نرم در دستان عربستان سعودی بدل گشته، چرا که اسلام به یکی از منابع هویتی و مشروعیت بخشی سیاسی و فرهنگی این کشور تبدیل شده و رخدادهای بی بدیل حج، منبعی مهم برای افزایش اثرگذاری این کشور شده است. طبیعتاً این امر رابطه‌ای میان عربستان و دیگر کشورهای مسلمان خصوصاً کشورهای سنی مذهب ایجاد می‌کند. از سوی دیگر هویت عربی و ناسیونالیسم عربی عربستان و زبان عربی به عنوان عامل اتحاد بخش اعراب به شمار می‌رود. لبنان با هویت رسمی عربی و تکلم به این زبان و دوسوم جمعیت مسلمان که نیمی از آن سنی مذهب هستند، از کشورهایی است که در دو بعد عمده هویتی اسلام و هویت عربی با عربستان سعودی پیوند دارد. (فتاحی اردکانی، ۱۳۹۷: ۳۱)

۲-۵) حمایت از حزب الله توسط جمهوری اسلامی ایران

وجود حزب الله لبنان که از حمایت گسترده مادی و معنوی ایران برخوردار است و نفوذ روز افزون آن عاملی مهم در احساس ناامنی سعودی‌ها به شمار می‌رود چرا که در جهان عرب شیعیان تاکنون قدرت تأثیر گذاری بالایی نداشته‌اند، اما این شیعیان لبنان بودند که برای نخستین بار، به عنوان یک گروه در جهان عرب به قدرت سیاسی دست یافتند و طی چند دهه به یکی از قدرتمندترین گروه‌های سیاسی لبنان تبدیل شدند و این کشور همواره سعی کرده با اتخاذ سیاست‌های مختلف این گروه را تحت فشار قرار داده و اثرگذاری آن را به حداقل ممکن برساند. چرا که تضعیف مقاومت در منطقه که بخش مهمی از آن را حزب الله لبنان تشکیل می‌دهد، می‌تواند مانع بر سر راه صلح بیشتر اعراب و رژیم صهیونیستی را از بین ببرد. از طرف دیگر حضور ایران در لبنان به واسطه همکاری‌های گسترده با حزب الله، به عنوان رقیب مهم عربستان سعودی، زمین لبنان را به زمین رقابتی جدی برای این کشور تبدیل کرده که تلاش می‌کند با استفاده از ابزارهای مختلف، از نقش رقیب کاسته و برنقش خود بیفزاید. سالهای اخیر برای سعودی‌ها کابوسی از محاصره شدن توسط ایران بود، از عراق تحت تسلط ایران تا یمن تحت تسلط ایران، و لبنان و سوریه تحت تسلط ایران. در نگاه آنها (سعودی)، دهه گذشته، دهه‌ای فوق العاده از پیشرفت‌های ایران و بی میلی ایالات متحده برای توقف آن بوده است. بنابراین آنها برای اتخاذ سیاست‌های خارجی و دفاعی، در یمن، لبنان و دیگر کشورهای عربی، مصمم‌تر هستند." (Abrams, 2017: 3)

۳- سیاست پادشاهی عربستان سعودی نسبت به جمهوری لبنان (از جنگ داخلی تا ۲۰۲۳)

۳-۱) سیاست عربستان در جنگ داخلی لبنان

پادشاهی عربستان سعودی از زمان استقلال لبنان، به این کشور علاقه نشان داده است؛ آن‌ها فعالانه مشغول ایجاد روابط دوستانه با سیاستمداران، فعالان اقتصادی و اصحاب رسانه لبنانی شدند و تلاش کردند تا بستری مناسب برای حضور بیشتر فعالان سعودی در بخش سرمایه‌های لبنان

ایجاد کنند. علاوه بر آن، لبنان به واسطه شرایط اجتماعی و آزادی‌های موجود در آن، مقصد تفریحی بسیاری از گردشگران عربی و به ویژه شهروندان سعودی به شمار می‌رود، بر همین اساس، سعودی‌ها نقش مهمی در مسائل لبنان به دست آوردند تا جایی که حلقه‌های تصمیم‌گیری، برخی احزاب، سازمان‌های دینی و جامعه اهل سنت از آنها متأثر شدند. (الجعافره، ۲۰۲۲: ۱۱۰) پیوندهای تاریخی و نژادی، لبنانی‌هایی که در عربستان به صنعت و تجارت و دیگر مشاغل مشغول به کار بودند و تجارت پرسود موجود میان دو کشور از عوامل اهمیت لبنان برای عربستان سعودی در زمان جنگ داخلی بود، مهم‌تر از همه این که لبنان بستر مناسبی برای سرمایه‌گذاری عربستان در بخش بانکی، پیمانکاری و ساخت و ساز به شمار می‌رود. (العود، ۲۰۱۵: ۱۷)

می‌توان بارزترین نمود نقش عربستان در جنگ داخلی لبنان را توافق طائف دانست، که به عنوان پایان رسمی جنگ داخلی شناخته می‌شود. اما در زمینه نقش عربستان در زمان جنگ داخلی لبنان کمتر سخنی به میان آمده است، این موضوع از آنجا حائز اهمیت است که در این زمان سنگ بنای پیوندی بنا نهاده شد که تا به امروز روابط دو کشور را به یکدیگر وابسته کرده است. درآمدهای نفتی کشورهای حاشیه خلیج فارس در دهه‌های ۱۹۷۰ - ۱۹۹۰ میلادی به طرز چشمگیری افزایش یافت، با سرازیر شدن دلارهای نفتی به این کشورها دولت‌های آنها احساس نیاز کردند تا این درآمدها را در سطح منطقه‌ای و جهانی هدایت و کنترل کنند، سعودی‌ها از دهه ۱۹۵۰ شروع به توسعه ظرفیت خود در مدیریت داخلی درآمدهای نفتی کردند، بخشی از این درآمدها در مشارکت با کشورهای غربی سرمایه‌گذاری شد و در ادامه این روند آنها استراتژی منطقه‌ای سرمایه‌گذاری در بخش‌های بانکی کشورهای عرب غیر نفتی را دنبال کردند. این سیاست، روابط وابسته‌ای میان کشورهای نفتی و غیر نفتی ایجاد می‌کرد. بانک‌ها و مؤسسات مالی لبنان که پیش از جنگ داخلی، معروف‌ترین و قدرتمندترین مؤسسات جهان عرب بودند، طبیعتاً هدف مهمی برای عربستان به شمار می‌رفتند. (Hourani, 2015:137-140)

لبنان در طول جنگ داخلی، صحنه نزاع و درگیری میان اطراف مختلف جنگ بود، این نزاع‌ها تنها به جنگ‌های خیابانی محدود نمی‌شد، بلکه بخشی از آن را جنگ‌های قدرت سیاسی و اقتصادی شکل می‌داد. این جنگ بیش از آنکه جنگی طایفه‌ای بر پایه ایدئولوژی باشد، جنگی طایفه‌ای بر پایه سهم خواهی از قدرت بود. یکی از مهم‌ترین سهم خواهان قدرت در لبنان مسلمانان سنی بودند که به تمرکز بیشتر قدرت در دست مسیحیان اعتراض داشتند. در طول جنگ داخلی سنی‌ها توانستند قدرت سیاسی و اقتصادی خود را افزایش دهند. مذاکرات صلح طائف، نشان دهنده اوج رقابت در زمان جنگ میان مدعیان لبنانی برای دستیابی به قدرت سیاسی - اقتصادی بود. یکی از مهم‌ترین طرف‌هایی که در زمان جنگ داخلی توانستند به موفقیت‌های بسیاری دست پیدا کرده و آینده پس از جنگ را تضمین کنند، رفیق الحریری و همفکران او

بودند. او که نماینده وقت عربستان در لبنان بود، به همراه خانواده بن محفوظ که از مالکان دومین بانک عربستان بودند، تلاش کرد تا ورود سرمایه‌های سعودی به لبنان را تسهیل کند. او در تمام مذاکرات مهم در دهه ۱۹۸۰ شرکت کرد. در همان سالها، حریری آغاز به تشکیل نهادهای عمومی برای به دست آوردن حمایت و بسیج مردمی کرد. برای مثال بنیاد حریری از هزینه بیمارستان فقرا گرفته تا جمع آوری زباله و ساخت مسجد و بیمارستان را تحت پوشش قرار داد، هزاران بورسیه برای دانشجویان در داخل و خارج لبنان فراهم کرد و از برنامه‌های پژوهشی در دانشگاه آمریکایی بیروت و سازمان‌های مردم نهاد حمایت مالی کرد. از سوی دیگر حریری با شبه نظامیان و نخبگان لبنانی نیز روابطی ایجاد کرد. او شبکه‌های شبه نظامی مختلف و رقیب را در طول دهه ۱۹۸۰ تأمین مالی کرد. یکی از اقدامات مهم او سرمایه‌گذاری در شرکت سیمان متعلق به ولید جنبلاط و شبکه او از حزب سوسیالیست مترقی بود، او همچنین با تجار حزب کتائب نیز همکاری کرد و در پروژه‌های عظیم آنها سرمایه‌گذاری نمود. (Hourani, 2015:147-149)

کنفرانس طائف، طرحی برای پایان دادن به جنگ داخلی لبنان بود. به طور خلاصه این توافق، تقسیم بندی فرقه‌ای دولت را که از زمان پیمان ملی نانوشته ۱۹۴۳ مرسوم بود، مدون کرد. در عین حال نسبت‌های قدرت را تغییر داد. بخشی از قدرت رئیس جمهور مارونی به کابینه و مهمتر از آن به نخست وزیر سنی منتقل شد. دوره مسئولیت رئیس پارلمان شیعی که موقعیت نسبتاً ضعیفی داشت، به ۶ سال افزایش یافت و نسبت ۶ به ۵ میان مسیحیان و مسلمانان تغییر یافت. در نهایت توافق شامل مقرراتی بود که آینده سیاسی اقتصادی و سیطره سوریه را تعیین می‌کرد. از دلایل انتخاب طائف در عربستان به عنوان محل اصلی برگزاری مذاکرات صلح می‌توان به لزوم دور شدن نمایندگان از لبنان به دلیل فشارهای موجود اشاره کرد، همچنین پافشاری بر نقش عربستان سعودی به عنوان میانجی عامل مهمی برای این امر بود، چراکه عربستان نسبت به دیگر کشورهای عربی، از مقبولیت بیشتری میان لبنانی‌ها برخوردار بود. (عباس، ۲۰۲۰: ۴۶۱-۴۷۰)

در سالهای پس از توافق، حریری و حامیانش در عربستان سعودی توانستند فشار قابل توجهی بر رقبا وارد کنند. شبکه حریری در سال ۱۹۹۳ سلطه قابل توجهی بر صحنه مالی- اقتصادی لبنان به دست آورد که از آن با نام کودتای سفید یاد می‌کنند که به وسیله آن شبکه حریری و عربستان سعودی، اقتصاد سیاسی لبنان پس از جنگ را به زیر سلطه خود درآوردند. (Hourani, 2015:156-157)

در بعد رسمی و سیاسی، عربستان از ابتدای شعله ور شدن بحران در لبنان، به عنوان داعیه دار رهبری جهان عرب، تلاش کرد تا نقش میانجی را ایفا کند و با اقدامات مکرر سیاسی در راستای دعوت کشورهای عربی به تشکیل مذاکرات صلح و دعوت اطراف جنگ به گفتگو، به حفظ

تمامیت ارضی لبنان تمایل نشان داد. (الجعفره، ۲۰۲۲: ۱۱۱-۱۰۸) ولیکن اظهارات رسمی عربستان سعودی لزوماً نشان دهنده اهداف این کشور در لبنان در طول جنگ داخلی نبود و حتی در مقاطعی تشدید جنگ، منافع این کشور را تأمین می‌نمود. قرارداد صلحی که با نقش پررنگ عربستان به جنگ داخلی پایان داد نیز نمودی بارز از سهم خواهی و تلاش برای افزایش سیادت اهل سنت که هم پیمانان بالقوه عربستان به شمار می‌رفتند بود، "پروژه عربستان در لبنان روشن بود، یعنی اینکه مسلمانان سنی را ارباب سیاسی کشور کنند و فلسطینی‌ها را در لبنان اسکان دهند. و بر اساس طرحی که از کنفرانس مادرید آغاز شد، با دشمن صهیونیستی قرارداد صلح منعقد کرده و با توجه به شرایطی که پس از قیمومیت فرانسه بر لبنان تحمیل شد، مسیحیان را به عنوان ویتترین اداره لبنان نگه دارند... این پروژه علاوه بر پروژه‌های زیربنایی انجام شده توسط نخست‌وزیر حریری، دولت لبنان را پر از بدهی‌های عمومی کرد، که باعث افزایش فشار بر عرصه سیاست داخلی شد، علاوه بر سیاست‌های مالی که از طریق آنها نتایج اقتصادی را که امروز به آن رسیده‌ایم تحمیل کرد. هدف همه اینها قرار دادن لبنانی‌ها در پروژه صلح با دشمن بود. (الخنادق، ۲۰۲۱/۱۱/۱۳)

۲-۳) سال‌های پس از ترور رفیق حریری

در سپتامبر ۲۰۰۴، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۵۵۹ را برای تحت فشار قرار دادن سوریه به دلیل نقش این کشور در لبنان و در حمایت از مقاومت صادر کرد. در فوریه ۲۰۰۵، رفیق حریری ترور شد و ترور او شعله "انقلاب سرو" (ثورة الأرز) علیه حضور سوریه در لبنان را برانگیخت. نخست‌وزیر حریری با ۲۲ تن دیگر جان باختند و بیش از ۲۰۰ نفر در این حادثه زخمی شدند. برای اولین بار بود که چنین حادثه‌ای باعث برانگیخته شدن سطح گسترده‌ای از خشم و ناامیدی در جامعه لبنان می‌شد. (Kassis, 2010: 4) رفیق حریری سیاستمدار قدرتمند و همچنین تاجر بزرگی بود که سیاست را وسیله‌ای برای اقتصاد می‌دانست، او همچنین رهبر بی‌رقیب اهل سنت بود. اهل سنت قویاً به او تکیه می‌کردند و از طریق آنها به قدرت رسید. با فشار فزاینده بین‌المللی، سوریه نیروهای خود را در آوریل ۲۰۰۵ از لبنان خارج کرد. ترور رفیق حریری، صحنه سیاسی لبنان را متشنج کرد. حریری معتقد بود حضور سوریه، قدرت دولت را کاهش داده و تنها راه ایجاد ثبات و آینده سیاسی برای لبنان، خروج سوریه از آن است. ترور او لبنان را با آشوب مواجه کرد؛ چرا که بخشی از احزاب و مردم، در اعتراض به حکومت سوریه و متهم کردن آن به ترور حریری به خیابان‌ها ریختند و خواهان خروج این کشور از لبنان و آغاز تحقیقات بین‌المللی در این رابطه شدند. در مقابل، راهپیمایی مردمی ۸ مارس توسط حزب الله و متحدانش در مرکز شهر بیروت سازماندهی شد که خواهان تحقیقات بین‌المللی در مورد ترور حریری و عقب نشینی حضور نظامی سوریه در لبنان بود، اما با لفاظی‌های غالب ضد سوری در کشور مخالفت داشت؛ سید حسن نصرالله در این راهپیمایی، به پیروان خود یادآوری کرد که

متهم کردن سوریه به ارتکاب این جنایت عجولانه بوده و از همه رهبران سیاسی خواست برای تقویت پیوند لبنان و سوریه و تقویت مقاومت حزب الله در مقابل رژیم صهیونیستی تلاش کنند. (knio, 2008:447) در ادامه تظاهراتی نیز در روز ۱۴ مارس ۲۰۰۵ برگزار شد و «انقلاب سرو» نام گرفت و به مواضع عربستان سعودی نزدیک بود. در نهایت با تشدید فشارهای سیاسی و اجتماعی در داخل لبنان و با حمایت عربستان و فشار آمریکا، سوریه از لبنان عقب نشینی کرد. نقش عربستان در این عقب نشینی به اندازه‌ای بود که روابط میان سوریه و عربستان به تیرگی گرایید. (العود، ۲۰۱۴: ۷۵-۸۰)

سعد حریری، پس از ترور پدرش، رهبری ائتلافی از احزاب ضد سوری که حامی انقلاب سرو بودند را بر عهده گرفت، این ائتلاف با نام ۱۴ مارس شناخته شد که از حمایت کشورهای غربی و عربستان برخوردار بود، در حالی که متحدان سوریه در یک ائتلاف رقیب به نام ۸ مارس گرد هم آمدند. از این زمان یک شکاف فرقه‌ای و اعتقادی به وجود آمد و به دنبال آن یک مبارزه سیاسی چندین سال بین دو بلوک به طول انجامید که بخش بزرگی از آن بر موضوع سلاح‌های حزب الله متمرکز بود. ترور باعث ایجاد تنش‌های طولانی مدت بین دو ائتلاف رقیب شد. در حالی که ایران و سوریه از ائتلاف ۸ مارس - که شامل حزب الله، امل و جنبش آزاد میهنی میشل عون می‌شد، حمایت می‌کردند، عربستان سعودی ائتلاف ۱۴ مارس که شاخص‌ترین احزاب آن شامل المستقبل، الکتائب، قوات اللبانیه و حزب سوسیالیست ترقی خواه بود را مورد حمایت قرار داد. نه عربستان سعودی و نه ایران لزوماً علاقه‌ای به رویارویی آشکار بین متحدان خود در مناطق مختلف اعتراضات در سراسر لبنان نداشتند.

۳-۳) جنگ ۳۳ روزه لبنان و رژیم صهیونیستی ۲۰۰۶ (جنگ تموز)

رژیم صهیونیستی به بهانه عملیات‌های رزمندگان فلسطینی بر علیه این رژیم که از خاک لبنان نشأت می‌گرفت، در سال ۱۹۷۸ به خاک لبنان وارد شد. این رژیم در سال ۱۹۸۲ به طور گسترده‌ای لبنان را هدف حمله خود قرار داد، در اثر این تجاوزها جنوب لبنان به اشغال رژیم صهیونیستی درآمد و حتی پس از پایان جنگ داخلی نیز در اشغال باقی ماند تا اینکه در سال ۲۰۰۰ پس از مقاومت حزب الله، این اشغال به پایان رسید. در سال ۲۰۰۵، ترور رفیق حریری فضای سیاسی لبنان را آشفته کرد، این آشفته‌گی مقدمات نزاع‌های داخلی و مداخلات خارجی را فراهم نمود، یکی از مهم‌ترین نزاع‌ها در رابطه با خلع سلاح مقاومت بود، سلاحی که به دلیل تجاوز رژیم صهیونیستی به خاک لبنان، در دست حزب الله باقی مانده بود. زمانی که برخی احزاب لبنانی مقوله خلع سلاح حزب الله را به میان آوردند، واضح بود که مهم‌ترین حامیان آنها ایالات متحده و رژیم صهیونیستی است. گرچه عربستان نیز به طور ضمنی حامی آنها به شمار می‌رفت. در این شرایط حزب الله اقدام به اجرای عملیاتی علیه رژیم صهیونیستی کرد. در این عملیات حزب الله دو سرباز صهیونیست را در نزدیکی مزارع اشغالی به اسارت درآورد تا از طریق

آنها در رابطه با اسرای لبنانی مذاکره کند. پس از آن تهاجم رژیم صهیونیستی به لبنان آغاز شد و خسارات زیربنایی و جانی فراوانی به لبنان وارد شد. در ابتدا وزیر خارجه عربستان از اقدام حزب الله انتقاد کرده و آن را عمل غیر مسئولانه خواند و خواستار آن شد که تنها عاملین آن پاسخگو باشند و به دولت و ملت لبنان آسیبی وارد نشود. پس از شعله ور شدن جنگ و حمله رژیم صهیونیستی به لبنان، وزرای خارجه اتحادیه عرب در نشست در قاهره گرد هم آمدند و در آنجا وزیر خارجه سعودی نگرانی شدید خود از حملات ویرانگر رژیم صهیونیستی به لبنان را ابراز کرده و آن را ادامه سیاست‌های اشغالگرانه و برهم زنده صلح در منطقه دانست. با ادامه جنگ، عربستان با کشورهای زیادی وارد گفتگو شد و تمام کشورهای عضو شورای امنیت را نیز به یافتن راه حلی برای پایان دادن به بحران در لبنان فراخواند. در نتیجه فشارهای بین‌المللی، شورای امنیت قطعنامه ۱۷۰۱ را صادر کرد که در آن خواستار پایان یافتن هر چه سریع‌تر جنگ و توقف حملات از سمت رژیم صهیونیستی و حزب الله شد. از سوی دیگر با گذشت چند سال از جنگ ۳۳ روزه، اسناد جدیدی در مورد سیاست‌های عربستان سعودی منتشر گردید که در آنها ادعا می‌شود این کشور در جنگ لبنان، به رژیم صهیونیستی کمک اطلاعاتی کرده است. «کانال ۱۳ اسرائیل در بخش سوم از مجموعه گزارش‌های خود با عنوان «اسرار خلیج فارس» به روابط پنهانی اسرائیل و عربستان سعودی اشاره کرد و به نقل از مقامات ارشد اسرائیلی نوشت که تل‌آویو نامه‌هایی از ریاض دریافت کرده است که از ریاض خواسته است تا با تمام قدرت حزب الله را بزند.» (Middle east monitor, 2019/2/16)

از دیدگاه ریاض، جنگ سال ۲۰۰۶ بین رژیم صهیونیستی و حزب الله، نشان دهنده یک تغییر ناگهانی در توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران و به اذعان کارشناسان مطالعات راهبردی، محور مقاومت پیروز این جنگ بود. عجله عربستان برای ارائه کمک‌های مالی پس از جنگ پیام روشنی به تهران بود که قصد دارد تعادل را برقرار کرده و حتی از نفوذ ایران پس از جنگ جلوگیری کند. ریاض، حزب الله (و بطور غیرمستقیم ایران) را مسئول آغاز جنگ دانست و سرزنش کرد و بازسازی لبنان با بودجه ۱/۵ میلیارد دلاری را اولویت اصلی خود قرار داد، با یونیسف برای تأمین واکسن، مواد غذایی و ملزومات تحصیلی ۳۲۰ هزار دانش آموز همکاری کرد و هزینه تحصیل دانش آموزان مدارس دولتی در سال ۲۰۰۶ را بر عهده گرفت. (محمدتیم، ۲۰۱۴: ۹۹-۱۰۲) عربستان سعودی با قدرت گرفتن حزب الله پس از جنگ، از طریق افزایش حمایت از جناح‌های سلفی در لبنان با حزب الله مقابله می‌کرد. سعد حریری، پسر رفیق حریری، به عنوان یک واسطه در این تلاش نقش مهمی ایفا کرد. او با تأمین ۵۲ میلیون دلار (که بیشتر آن از سمت سعودی بود) تلاش کرد تا طوایف سنی شمال لبنان را در مقابل حزب الله و در نهایت ایران قرار دهد و توانست برای حزب المستقبل خود حامیانی فراهم نماید. (Wehrey, 2009: 84)

با پایان جنگ تموز، کنفرانس پاریس ۳ به منظور جمع‌آوری کمک‌های بین‌المللی برای بازسازی لبنان در پایتخت فرانسه برگزار شد. در این کنفرانس که با محوریت فرانسه، آمریکا و اتحادیه اروپا برگزار شد نمایندگانی از دیگر کشورهای جهان از جمله اردن و عربستان نیز حضور داشتند. کشورهای شرکت‌کننده متعهد شدند ۷/۶ میلیارد دلار برای بازسازی لبنان به دولت فؤاد سنیوره نخست وزیر این کشور کمک کنند. عربستان سعودی مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار به لبنان متعهد شد. همچنین یک میلیارد دلار برای حمایت از ارزش آسب دیده لبنان در نظر گرفت. سعودی‌ها همچنین ۵۰ میلیون دلار کمک بشردوستانه اضطراری برای قربانیان حملات اسرائیل و آوارگان وعده دادند، که به طور کامل محقق نشد. (ABC NEWS, 2006/7/23)

۳-۴) سالهای پس از جنگ ۳۳ روزه

پس از پایان جنگ ۲۰۰۶، فضای سیاسی لبنان بار دیگر شاهد تشنج‌های سیاسی و طائفه‌ای گردید، جنگ باعث شده بود تا اعتراضات برخی گروه‌ها برای خلع سلاح حزب الله پررنگ‌تر شود، زیرا آنها حزب الله را در آغاز این جنگ مقصر می‌دانستند. دو ائتلاف ۱۴ و ۸ مارس به حیات و رقابت خود ادامه دادند، طوری که تقریباً در تمامی بن بست‌های سیاسی لبنان، می‌توان رد پای از رقابت این دو ائتلاف را مشاهده کرد. در نتیجه نزاع‌های دو گروه در سال ۲۰۰۷، منصب ریاست جمهوری به مدت ۶ ماه خالی ماند (الفراق الدستوری). بحران‌های سیاسی یکی پس از دیگری شدت گرفت، در سال ۲۰۰۸ در پی افزایش اختلافات در کابینه، نمایندگان حزب الله و امل استعفا دادند تا از حق وتو استفاده کنند، اما اعضای دیگر کابینه طرح مد نظر خود را تصویب کردند، در واقع جریان ۱۴ مارس از دادن حق وتو به ۸ مارس خودداری کرد (Rizkallah, 2017: 17) در پی ۱۸ ماه ناآرامی که لبنان را به یک قدمی جنگ داخلی کشانده بود، رهبران و نمایندگان احزاب مختلف لبنانی، با حضور نمایندگان اتحادیه عرب که عربستان عضو مؤثر آن به شمار می‌رفت، در شهر دوحه گردآمدند، این توافق دوره انتقالی‌ای را تضمین کرد که در آن تلاش شد تا گروه اقلیت و اکثریت در دولت به مصالحه دست یابند. در طول بحران سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ عربستان تلاش کرد تا نقش فعالی را ایفا کند، اظهارات متعدد مسئولین عربستان در مورد وضعیت لبنان، تلاش برای طرح مسئله لبنان در کنفرانس‌های عربی و مذاکرات با شخصیت‌های مؤثر، بخشی از اقدامات عربستان بود که گاه رنگ و بوی دخالت نیز به خود می‌گرفت، یکی از مهم‌ترین اهداف عربستان در این سالها جلوگیری از به ثمر نشستن اهداف احزابی بود که از حمایت جمهوری اسلامی ایران و سوریه برخوردار بودند، تا جایی که مسئولان عربستان در اظهاراتشان، خود را از دخالت میرا کرده و خواهان سازوکارهایی بودند که از "دخالت‌های ایران و سوریه" در امان باشد. در سال ۲۰۰۸ عربستان در راستای افزایش فشار به ایران و حزب الله سفیر خود در تهران را فراخواند و پس از آن اظهار نظرهای سعودی در رابطه با نقش ایران در بحران لبنان شدت گرفت. به طوری که وزیر خارجه عربستان

اعلام کرد: "اگر ایران به ناآرامی در لبنان و تداوم بن بست سیاسی در این کشور کمک کند، این موضوع روابط ایران و دولت‌های عربی را تحت تأثیر قرار خواهد داد." (تمیم، ۲۰۱۴: ۱۱۰ - ۱۱۱)

۳-۵) سیاست عربستان بعد از آغاز بیداری اسلامی در کشورهای عربی (۲۰۱۱)

از اواخر سال ۲۰۱۰ و در طول سال ۲۰۱۱ اعتراضات مردمی موسوم به بیداری اسلامی در کشورهای عربی پدید آمد. تظاهرات در پی خودسوزی یک دست فروش در تونس آغاز شد و بن علی را سرنگون کرد، پس از آن مصر، مراکش، لیبی، الجزایر، سودان، موریتانی، اردن، کویت، عراق، لبنان، یمن، عربستان، بحرین، عمان، سوریه و لبنان صحنه ناآرامی و تظاهرات‌های گسترده شدند. حکومت‌های تونس، مصر، لیبی و یمن سرنگون شدند، سوریه و یمن وارد جنگ داخلی خونباری شدند که آنها را برای سالها تحت تأثیر قرار داد، کشورهایی مانند اردن، بحرین و عربستان نیز با مشکلات جدی مواجه شدند. زمانی که موج اعتراضات به لبنان رسید، در قالب تعارضات قدیمی موجود در این کشور شعله ور گشت. از اواخر سال ۲۰۱۰ لبنان شاهد تظاهرات مردمی بود که معترض به نظام سیاسی و خواهان اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بودند.

در لبنان، موضع گروه‌های مختلف در مورد اتفاقات در حال وقوع در جهان عرب نیز متفاوت بود، مهم‌ترین تحولات برای لبنان، اعتراضات سوریه به شمار می‌رفت، چرا که این دو کشور از دیرباز دارای ارتباطی تنگاتنگ بودند، از آنجایی که لبنان شباهت زیادی به سوریه دارد و حتی در تنوع مذهبی و فرقه‌ای از آن پیشی می‌گیرد، بدون شک پیامدهای آنچه در سوریه می‌گذشت به لبنان نیز می‌رسید. همانطور که از سالها قبل صحنه لبنان به دو گروه موافق و مخالف سوریه تقسیم شده بود، با آغاز اعتراضات سوریه نیز احزاب متحد سوریه همبستگی خود با دولت این کشور را اعلام کردند و احزاب متحد عربستان، تلویحاً و در خفا و آشکار، با معترضین نگاهی همسو داشتند. حزب المستقبل که حمایت عربستان را با خود داشت، در زمان آغاز بحران سوریه همراهی خود با معترضین سوری را اعلام نمود، تا جایی که دمشق معتقد بود این حزب از عناصر شورشی ضد حکومت در سوریه حمایت کرده و آنها را سازماندهی می‌کند و عربستان سعودی، با پوشش مستقیم از سمت حزب المستقبل دست به این اقدامات زده‌اند. (علوش، ۲۰۱۱) جریان ۸ مارس و حزب الله نیز عربستان و احزاب متحد آن در لبنان را مسئول شعله ور کردن بحران در سوریه می‌دانست. شبکه تلویزیونی المنار وابسته به حزب الله لبنان در مستندی سه قسمتی به بررسی دخالت‌های خارجی در تشدید بحران سوریه پرداخت و از همکاری حزب المستقبل با عربستان در لبنان برای سازماندهی عملیات شورش و تغییر نظام سوریه پرده برداشت. (المنار، ۲۰۱۱) بنابراین، آغاز بحران سوریه، در نگاه عربستان فرصتی به شمار می‌رفت تا بتواند یکی از پایه‌های محور مقاومت را زمین گیر کرده و حزب الله لبنان را تضعیف کند و در نتیجه

این امر می‌توانست برتری خود بر رقیب منطقه‌ای‌اش، ایران را تضمین نماید. این اقدام سطحی از جنگ نیابتی علیه سوریه و به تبع آن متحدین این کشور (حزب الله و ایران) بود که عربستان به وسیله جریان المستقبل انجام داد که با توجه به تأثیر و تأثر لبنان و سوریه، لبنان را در مسیر سیاسی خطرناکی قرار داد و در صورت حصول کامل اهداف عربستان و سقوط حکومت سوریه می‌توانست لبنان را در بحران‌های بسیار گسترده‌تری فرو ببرد.

از ابتدای بحران سوریه، حزب الله فعالیت‌هایی در زمینه کمک به رفع بحران در این کشور انجام داد. در سال ۲۰۱۳ حزب الله با کلید زدن عملیات القصیر رسماً وارد جنگ داخلی سوریه شد و صراحتاً این موضوع را اعلام نمود. احزاب متحد عربستان و مخالفین حزب الله که پیش از این نیز حزب را متهم به حضور نظامی در سوریه کرده بودند، مخالفت شدید خود با اقدامات حزب الله را اعلام کرده و از هر ابزاری برای افزایش فشار به این حزب استفاده کردند. زمانی که درگیری‌ها در مناطق شمالی لبنان در ادامه جنگ سوریه شدت گرفت، رسانه‌های عربی وابسته به عربستان، حزب الله را مسئول این اتفاقات دانستند. شبکه اورینت با گرایش‌های نزدیک به عربستان سعودی، در گزارشی با عنوان "لبنانی‌ها بهای دخالت حزب الله در سوریه را می‌پردازند"، این حزب را متهم کرد که مصالح طائفه‌ای را بر مصالح کشور ترجیح داده و با دخالت نابجای خود در جنگ باعث شده است که ناامنی سوریه به لبنان نیز سرایت کند." (اورینت، ۲۰۱۲) به این ترتیب احزاب لبنانی مخالف حزب الله، با حمایت عربستان حملات رسانه‌ای گسترده‌ای علیه این حزب به راه انداختند تا جایی که با دعوت گروه‌های عضو ائتلاف ۱۴ مارس، چند تجمع در اعتراض به حضور حزب الله و حتی ایران در بحران سوریه برگزار گردید.

عربستان حمایت ایران از گروه‌های مقاومت را نوعی مداخله نامشروع در جهان عرب قلمداد کرده و تلاش می‌کند تا از نفوذ ایران در این حوزه بکاهد. عربستان خواستار افزایش قدرت گروه‌های میانه رو و مصالحه جو مانند فتح در فلسطین و ۱۴ مارس در لبنان و کاهش نقش گروه‌های مقاومت مانند حزب الله و حماس است. نمایش قدرت حزب الله در برابر رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۰۶ و افزایش قدرت حماس باعث شد تا عربستان به عنوان طراح و حامی طرح صلح عربی، برای حل و فصل مسائل فلسطین تلاش کند تعامل خود با حزب الله و حماس را افزایش داده و وابستگی آنها به ایران را کم کند. پس از اعدام شیخ نمر توسط عربستان که در پی آن واقعه حمله به سفارت عربستان در ایران و قطع روابط دیپلماتیک رخ داد، عربستان تلاش کرد تا هجمه گسترده‌ای علیه ایران در کنفرانس اتحادیه عرب ایجاد کند، زمانی که وزیر خارجه لبنان در محکوم کردن ایران، با عربستان همکاری نکرد، لبنان هدف هجمه عربستان قرار گرفت. عربستان بلافاصله کمک ۳ میلیارد دلاری تسلیحاتی وعده داده شده به ارتش لبنان را منتفی و شرکت‌ها و افرادی که با حزب الله روابط اقتصادی داشتند را تحریم کرد و علاوه بر این

اقدامات، همپیمانان خود را نیز به اقدامات مشابه تشویق کرد. عربستان از شهروندان خود که در لبنان حضور داشتند خواست تا خاک این کشور را ترک کنند. وزارت امور خارجه عربستان علت این تصمیم را «حفظ امنیت شهروندان این کشور» عنوان کرد. (یورونیوز، ۲۰۱۶) عربستان سعی کرد شهروندان حوزه خلیج فارس را به بهانه‌های امنیتی از مسافرت به لبنان بر حذر دارد تا از طریق تأثیر منفی بر صنعت گردشگری و تجارت لبنان، بتواند اهرم فشاری برای اعمال خواسته‌هایش به دست آورد. (وطن خواه، ۱۱۷: ۱۳۹۶-۱۱۵) عربستان در سال ۲۰۱۴ حزب‌الله را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد که در آن زمان، بحرین و امارات از این کار تبعیت کرده و همین اقدام مشابه را انجام داده بودند، در سال ۲۰۱۶ شورای همکاری خلیج فارس، در پی تأکید عربستان، طبقه بندی حزب الله لبنان به عنوان یک سازمان تروریستی را تأیید کرد. (الجزیره، ۲۰۱۶)

در سال ۲۰۱۷، ماجرای استعفای سعد حریری، دور از پایتخت لبنان و در خاک عربستان، جنجال فراوانی برپا کرد، این واقعه مهر تاییدی بر گستردگی سهم خواهی عربستان بود، اعلام استعفای حریری در بحبوحه تنش‌های خاورمیانه صورت گرفت، زیرا عربستان سعودی به طور فزاینده‌ای به دنبال حرکت رو به جلو در برابر نفوذ رو به رشد ایران بود. حریری به طور گسترده‌ای تحت فشار ولیعهد سعودی، محمد بن سلمان، به عنوان بخشی از تلاش برای منزوی کردن حزب الله، شبه نظامیان و احزاب سیاسی مورد حمایت ایران در لبنان، استعفا داد. او در اعلامیه خود گفت که از امنیت جانی خود در هراس است و ایران و حزب الله را با زبان تند محکوم کرد. او ایران را به «ایجاد بی نظمی و نابودی» در لبنان متهم کرد و حزب الله را «بازوی ایران» خواند که از طریق قدرت تسلیحات خود، عمل انجام شده را به لبنان تحمیل کرده است، Barnard (2017) این لحن به طور قابل توجهی با رویکرد سنجیده‌تر او نسبت به حزب الله و متحدان سیاسی لبنانی آن در ماه‌های گذشته‌اش در تضاد بود. در آن زمان عربستان سعودی اهرم فشار قابل توجهی بر او داشت، زیرا ثروت خانوادگی او با کشور عربستان در هم تنیده است و در آن زمان دو فرزندش نیز در عربستان سعودی به سر می‌بردند. (خبرگزاری الجزیره، ۲۰۱۷/۱۱/۴) هدف از استعفا و سخنرانی همراه آن، یا لبنان را به نزاع شیعه و سنی سوق دادن، یا دست کم حریری را با شخص دیگری که پادشاهی انتخاب کرده بود، جایگزین کردن بود. اگرچه با بازگشت حریری این استعفا ملغی گردید اما اثرات خود بر صحنه سیاسی لبنان را بر جای گذاشت. پس از آن روابط حریری با عربستان به تیرگی گرایید و حریری برای مقاطعی از صحنه سیاسی لبنان دوری کرد. زیرا نمی‌توانست خواسته‌های عربستان برای مقابله با حزب الله را برآورده کند.

از اواخر سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ نارضایتی‌های عمومی در لبنان رو به افزایش گذاشت. به طوری که در انتخابات پارلمانی می ۲۰۱۸ مشارکت مردمی کم‌رنگ بود که نشان دهنده کاهش سطح اعتماد اجتماعی به روندهای سیاسی در لبنان است. اعتراضات سال ۲۰۱۹ که جمعیت

زیادی از مردم لبنان در مرکز بیروت تجمع کرده بودند و خواستار برکناری نخبگان سیاسی با شعار "همه باید بروند" نیز نشان از نارضایتی گسترده در سطح جامعه بود. (بخشی، ۱۴۰۰: ۳۲)

عربستان سعودی که از زمان شکست مهره‌های خود در انتخابات ۲۰۱۸ (در این انتخابات حزب الله و متحدانش کرسی‌های بیشتری را در مجلس کسب کردند.) در صدد راه‌اندازی کمپینی برای تاثیرگذاری بر فضای مجلس لبنان بود، بعد از اعتراضات اکتبر ۲۰۱۹ در این کشور و با رخنه به اعتراضات و تحریف آنها سرمایه‌گذاری بزرگی برای انتخابات ۲۰۲۲ انجام داد. جرقه اعتراض‌ها با وضع مالیات بر تماس از طریق شبکه اجتماعی واتس‌آپ زده شد، عربستان سعودی، امارات، رژیم صهیونیستی و آمریکا با حمایت از تظاهرات مردمی در لبنان، تلاش زیادی انجام دادند تا تظاهرات ضد دولتی را به تظاهراتی علیه حزب الله تبدیل کرده و این حزب را عامل مشکلات اقتصادی معرفی کنند. برخی رسانه‌های وابسته به عربستان سعودی نیز نزدیکی حزب‌الله به ایران را عامل مشکلات اقتصادی لبنان معرفی کردند. روزنامه «الیوم» عربستان گزارشی به قلم «محمد العصیمی» بدون اشاره به مشکلات اقتصادی لبنان ادعا کرد: «ایران مانند دیگر کشورهای عربی در استخوان لبنان هم نفوذ کرده است. در چنین شرایطی انتظار می‌رفت که مردم لبنان به خروش آیند و به خیابان‌ها و میدان‌ها سرازیر شوند و اعتراض کنند. با دخالت ایران در امور لبنان از طریق حزب الله، این کشور در آستانه شکست قرار گرفته و همه امکانات و دستاوردهای آن در حال از بین رفتن است.» (نورعلی وند، ۱۳۹۸)

در سال ۲۰۲۱ عربستان سعودی پس از انتقاد جرج قرداحی، وزیر اطلاع‌رسانی لبنان، از جنگ ریاض علیه حوثی‌ها در یمن، روابط خود را با لبنان قطع کرد. اظهارات قرداحی در مصاحبه‌ای با او در ماه اوت، قبل از منصوب‌شدنش به عنوان وزیر اطلاع‌رسانی لبنان ضبط شده و در ۲۵ اکتبر ۲۰۲۱ علنی شده بود. (قرداحی نماینده حزب مسیحی المرده است که بخشی از اردوگاه ۸ مارس متشکل از حزب‌الله، امل و جنبش بزرگ میهنی آزاد مسیحی به شمار می‌رود) در واکنش به اظهارات قرداحی، عربستان و متحدان آن مانند بحرین، کویت و امارات، به سفرای خود در دستور دادند بیروت را ترک کنند و از شهروندانشان خواستند از سفر به لبنان خودداری نمایند. کویت نیز صدور ویزا برای شهروندان لبنانی را به حالت تعلیق درآورد و ریاض حتی از توقف کامل تجارت با لبنان خبر داد. اگرچه قطر و عمان با این اقدام سعودی هم‌بستگی نشان دادند، اما صرفاً به پیام‌های محکوم‌کننده بسنده کردند. در آغاز بحران اقتصادی لبنان در سال ۲۰۱۹، عربستان چهارمین شریک تجاری لبنان و مشتری عمده محصولات کشاورزی بود. صادرات لبنان به عربستان به تدریج به حدود ۲۸۰ میلیون دلار در سال ۲۰۱۹ و حدود ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۲۰ کاهش یافت و کشورهای حاشیه خلیج فارس به سمتی رفتند که از اعطای کمک‌های وعده‌داده‌شده به لبنان خودداری کنند. عربستان در کنفرانس اهداکنندگان در لبنان در سال ۲۰۱۸، یک میلیارد دلار از مجموع ۱۱ میلیارد دلار تعهدشده از سوی کل

شرکت‌کنندگان را متعهد شده بود. با تیره شدن روابط اقتصادی لبنان و عربستان بیم آن می‌رفت که عربستان با جلوگیری از انتقال منابع مالی حدود نیم میلیون لبنانی شاغل در کشورهای حوزه خلیج فارس، که حدود ۳ تا ۵ میلیارد دلار در سال، معادل ۶۰ درصد از کل انتقال منابع مالی به لبنان، ضربه‌ای سهمگین به لبنان وارد کند که این موضوع شرایط اقتصادی لبنان را متشنج‌تر کرد. (میزراهی، ۱۴۰۰) ریاض از تقویت حضور حزب‌الله در صحنه سیاسی و نظامی لبنان ناراضی بود و این حزب را به دخالت در امور یمن و همراهی با انصارالله و حوثی‌ها متهم می‌کرد. عربستان سعودی زمانی که از اردوگاه سعد حریری، نخست وزیر سابق لبنان جدا شد بخش زیادی از نفوذ خود بر سیاست لبنان را از دست داد. اما اقتصاد آخرین اهرم باقی مانده عربستان برای نفوذ مستقیم بر لبنان بود. بحران دیپلماتیک سال ۲۰۲۱ هزینه‌های سنگینی برای لبنان داشت، زیرا این کشور به نفت کشورهای خلیج فارس، به طور اخص عربستان سعودی وابستگی دارد. لبنان همچنین بیش از هر زمان دیگری به حواله‌های دیاسپورای خود وابسته است و اکثریت این مهاجران (در مجموع نزدیک به ۵۵۰ هزار نفر از جمله ۳۵۰ هزار نفر در عربستان سعودی) در پادشاهی‌های خلیج فارس درآمد کسب می‌کنند. لبنان در بحبوحه پایان یارانه‌های بین‌المللی و محدودیت‌هایی که بانک‌ها بر برداشت دلار اعمال کرده‌اند، به شدت به این حواله‌ها نیاز دارد. تحریم واردات از لبنان توسط عربستان سعودی ضربه شدیدی بود و لبنان را در معرض درآمد از دست رفته به میزان ۳۰۰ میلیون دلار در سال قرار می‌داد. لبنان کشور صادرکننده به شمار نمی‌رود، اما ۱۰ درصد از آنچه که صادر می‌کند به عربستان سعودی می‌رود. بنابراین با ضربه زدن به کیف پول لبنان، عربستان سعودی به دولت لبنان یادآوری کرد که نگرش آن نسبت به حزب الله می‌تواند به معنای واقعی کلمه برای آن گران تمام شود.

از نقطه نظر ریاض، بحران ۲۰۲۱ به عنوان فرصتی برای فشار بر نظام سیاسی لبنان برای موضع‌گیری در برابر ایران و حزب الله بود. پیش از آن عربستان به بهانه یافتن قرص‌های روانگردان در میوه‌های وارداتی از لبنان، حزب الله را مسئول قاچاق مواد مخدر به عربستان دانسته و واردات میوه و سبزیجات از لبنان را متوقف کرده بود (خبرگزاری الجزیره، ۲۰۲۱/۴/۲۰) تا با افزایش فشار اقتصادی و تحت فشار قرار دادن حزب الله و سیاسیون لبنان آنها را وادار به تشکیل کابینه مد نظر عربستان کند.

مهم است که توجه داشته باشیم که روابط لبنان و عربستان سعودی از سال ۲۰۱۶، زمانی که رئیس‌جمهور میشل عون انتخاب شد، عمدتاً به دلیل اتحاد او با حزب الله، خوب نبوده است. از نظر او، فرانسه و آمریکا در برابر نفوذ ایران در لبنان بیش از حد منفعل و آشتی دهنده بوده‌اند. اثر قوی حزب الله بر دولت جدید لبنان، تحقیر بزرگی برای سعودی‌ها بود و ورود تانکرهای نفت ایران به دستور حزب شیعه به لبنان و نادیده گرفتن خطر تحریم‌های ایالات متحده، نشان از افزایش تأثیر گذاری مثبت ایران در لبنان می‌داد، آن هم در زمانی که عربستان در حال وارد کردن

ضربه‌های اقتصادی به لبنان بود. عربستان سعودی زمانی حامی اصلی لبنان بود و با تأمین مالی سیاستمدارانی که دیدگاه‌های آن را به اشتراک می‌گذاشتند، نقش مهمی در سیاست‌های آن ایفا کرد. اما این روابط رو به افول رفت، زیرا برخی چهره‌های مورد حمایت عربستان سعودی دچار تیرگی روابط با این کشور شدند. (Hubbard, 2021)

حدود یکسال بعد و با نزدیک شدن انتخابات لبنان، عربستان سعودی مواضع ضد لبنانی خود را کاهش داد و عادی سازی روابط را از سر گرفت. به نظر می‌رسد موضع عربستان سعودی در قبال لبنان از زمان بازگشت سفرای کشورهای خلیج فارس به بیروت، دستخوش دگرگونی قابل توجهی شده است. عربستان این پیام را مخابره کرده که قصد ندارد جایگاه خود در لبنان را از دست بدهد. به نظر می‌رسد رویکرد عربستان سعودی نسبت به جامعه سنی بیشتر از قبل همه شمول باشد. پادشاهی عربستان سعودی خواهان پیوند با همه سنی‌ها، صرف نظر از وابستگی آنها است، که احتمالاً به این معنی است که حتی متحدان سنی سوریه و حزب‌الله ممکن است روابط مستحکمی با ریاض پیدا کنند. این می‌تواند به این معنی باشد که سعودی‌ها و همراه با آنها سایر کشورهای عربی خلیج فارس، و همچنین مصر و اردن، به این نتیجه رسیده‌اند که لبنان دیگر نباید به دلیل تلقی شدن به عنوان پایگاه ایران رها شود. زیرا با منزوی ساختن بیروت به دلیل روابطش با تهران، تمام کاری که این کشورها انجام دادند این بود که فرصتی برای ایران ایجاد کردند تا نفوذ خود را در آنجا تحکیم کند.

هدف عربستان بازی بر روی خط تقسیم قدیمی ۸ مارس و ۱۴ مارس نیست، بلکه جمع کردن طیفی از نامزدها حول ایده حفظ پیوندهای قوی لبنان با جهان عرب عمدتاً سنی و جلوگیری از تقویت حزب‌الله خواهد بود. در رقابت انتخاباتی ۲۰۲۲ به شدت از پول سیاسی برای حمایت از دست نشانده‌های آمریکا و عربستان سعودی، مخدوش کردن اعتبار و سرنگونی سیاسی حزب‌الله و تأثیرگذاری بر محیط حضور و حامیان آن استفاده شد. به طوری که صدها میلیون دلار در بخش‌های رسانه‌ای و اطلاع رسانی و با هدف خرید آرا انتخاباتی در اختیار مخالفان مقاومت قرار گرفت. عربستان سعودی که پس از سال ۲۰۱۷ با سعد حریری دچار مشکلاتی شده و پس از آن نیز لبنان را تحت فشار قرار داده بود، تلاش کرد تا بخش مهمی از حمایت‌های مالی و تبلیغاتی خود را به حزب قوات اللبنانیه، حزب مسیحی به رهبری سمیر جعجع، اختصاص دهد. این حزب و رهبر آن یکی از مهم‌ترین جبهه‌های مخالف حزب‌الله در لبنان به حساب می‌آید که همواره آشکارا مخالفت خود را با این حزب اعلام کرده و دنبال کاهش قدرت و نفوذ آن بوده است. در انتخابات ۲۰۲۲ لبنان، در مجموع تعداد کرسی‌های حزب‌الله و متحدین آن از ۷۱ کرسی در ۲۰۱۸ به ۶۲ کرسی در ۲۰۲۲ کاهش یافت که به معنای آن بود که حزب‌الله و متحدان آن، علیرغم در دست داشتن بخش بزرگی از پارلمان، اکثریت قاطع خود در پارلمان را از دست دادند، در مقابل حزب قوات اللبنانیه توانست با حمایت عربستان، تعداد

کرسی‌های خود را افزایش داده و به بزرگترین حزب مسیحی در پارلمان تبدیل شود. (UNDP, 2022: 22) با توجه به نتایج غیر قاطع انتخابات، رسانه‌های غربی و متحدین عربستان سعودی، تلاش کردند تا با ایجاد فضا بتوانند پیروزی انتخابات را برای خود ثبت کنند و به طور گسترده‌ای بر باخت حزب الله در این انتخابات تاکید کردند که با واقعیت همخوانی نداشت.

نتیجه گیری

عربستان سعودی به واسطه موقعیت ویژه مذهبی، هویتی و ژئوپلیتیکی همواره تلاش کرده است تا در کشورهای عربی نفوذ داشته و آنها را در دایره سیاست‌های خود قرار دهد. یکی از کشورهای عربی که بستر نفوذ عربستان را با توجه به ماهیت چند قومی - مذهبی فراهم می‌کند، لبنان است. با آغاز جنگ داخلی در این کشور، سعودی‌ها فرصت مناسبی را برای نفوذ و مداخله فراهم دیدند. عربستان یکی از طرف‌هایی بود که در دوران جنگ داخلی لبنان به طرق مختلف ردپایی از خود بر جای گذاشت. ورود سرمایه عربستان به لبنان، اتحاد سازی با شخصیت‌های مؤثر لبنانی و تلاش برای تعیین سرنوشت جنگ و ایفای نقش برادر بزرگتر در پایان جنگ و توافق طائف، از فعالیت‌های عربستان در لبنان بود که برای سالهای پس از جنگ جای پای محکمی فراهم کرد. ولیکن از دهه ۱۹۸۰ به بعد و با شکل‌گیری حزب الله لبنان با حمایت‌های مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران و موفقیت‌های این گروه مقاومت به ویژه بعد از وادار کردن صهیونیست‌ها در خروج از جنوب لبنان (مزارع شبعا) در سال ۲۰۰۰ افزایش نفوذ ایران و شیعیان لبنانی در صحنه سیاسی این کشور شفاف‌تر گردید. از سال ۲۰۰۶ و با پایان جنگ ۳۳ روزه، با تغییر در فضای سیاسی لبنان و افزایش نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران به علت کمک به مقاومت این کشور، عربستان نیز دامنه فعالیت‌های خود را گسترده‌تر کرد تا در برابر ایران موازنه سازی کند. از این سال به بعد لبنان به محل منازعه عربستان با جمهوری اسلامی ایران و حزب الله تبدیل شد.

پادشاهی عربستان سعودی در این سالها سیاست‌های مختلفی در راستای نیل به اهداف خود در لبنان اتخاذ کرد. در بعد اقتصادی، لبنان وابستگی بسیار زیادی به ریاض پس از سال‌های جنگ داخلی پیدا کرد. این امر موجب گردید که سعودی‌ها به مهمترین شریک اقتصادی لبنان تبدیل شوند. این وابستگی اهرم فشار خطرناکی شد که توسط سعودی‌ها در مقاطعی بعنوان ابزار فشار استفاده و لبنان را دچار بحران‌های گسترده اقتصادی و اعتراضات اجتماعی کردند. از سوی دیگر، این وابستگی اقتصادی و در کنار آن، کمک‌های مالی، سرمایه اجتماعی برای عربستان به ارمغان آورده است. حمایت‌های مالی و سیاسی گسترده از متحدین (جریان ضد مقاومت) و تلاش برای بهبود موقعیت سیاسی آنها و تضعیف رقبا با ابزارهای مختلف رسانه‌ای، اتحاد سازی، کمک مالی، یارگیری در خارج لبنان و ایجاد جنگ‌های روانی گسترده از جمله

سیاست‌هایی است که توسط سعودی‌ها برای حمایت از متحدان اهل سنت (جریان ۱۴ مارس) در پیش گرفته شده است. سعودی‌ها معتقدند که جمهوری اسلامی ایران با حمایت از گروه‌های مقاومت و علی‌الخصوص شیعیان لبنان توانسته است اولاً جایگاه سیاسی آنها را ارتقا دهد و ثانیاً موازنه قدرت در غرب آسیا را به سود خود کند. لذا ریاض به عنوان داعیه دار رهبری جهان عرب و با هدف موازنه سازی با ایران و همچنین حفظ و ارتقای جایگاه اهل سنت لبنان می‌بایست نفوذ و حضور خود در ساختار سیاسی لبنان را به ضرر رقیب خود (تهران) ارتقا دهد.

فهرست منابع

- بخشی، احمد، مزدخواه، احسان، و یوسفی، هدی. (۱۴۰۰). فرایند دولت ملت سازی و نقش آن در شکل‌گیری بحران لبنان. *فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، 3(7)، بهار.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (1394). *نظریه‌ها و فرآیندها در روابط بین‌الملل*. تهران: نشر مخاطب.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (1395). *کلیات روابط بین‌الملل*. تهران: نشر مخاطب.
- معصومی، داود. (۱۳۹۳). تأثیر موقعیت ژئوپولیتیک ایران در حمایت از جنبش حزب‌الله لبنان. *فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی دانشکده و پژوهشکده دفاعی (دافوس)*، 13(77)، زمستان.
- نورعلی وند، یاسر. (۱۳۹۶). عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، 20(1).
- وطن‌خواه تفتی، محمدرضا. (1396). *بررسی منازعه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق و لبنان (1980-2015)* پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.
- میدل ایست نیوز. (۲۰۲۱). *حجم خسارت لبنان از توقف صادرات به عربستان چقدر است؟* بازیابی شده از <http://mdeast.news/2021/10/30>
- یورو نیوز. (۲۰۱۶). *عربستان از شهروندان خود خواست خاک لبنان را ترک کنند*. بازیابی شده از <https://parsi.euronews.com/2016/02/23>
- الجزیره. (۲۰۱۷). *الحریری يعلن من الرياض استقالته من الحكومة اللبنانية*. بازیابی شده از <https://www.aljazeera.net/news/2017/11/4>
- الخنادق. (۲۰۲۱). *السعودية: تاريخ طويل من التدخل وتخریب البنية العميقة اللبنانية*. بازیابی شده از <https://www.alkhanadeq.com/post.php?id=1711>
- تمیم، محمد علی محمد. (۲۰۱۴). *موقف المملكة العربية السعودية من التطورات السياسية في لبنان*.

- عباس، عمر فواز. (۲۰۲۰). اتفاق الطائف ۱۹۹۱ ودوره فی انهاء الحرب الاهلية اللبنانية. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الانبار، عراق.
- علوش، محمد. (۲۰۱۱). تيار المستقبل والانتهاكات السورية. شبكة الجزيرة الإعلامية. بازیابی شده از <https://www.aljazeera.net/opinions/2011/4/25>
- Abrams, E. (2017). The latest developments in Saudi Arabia and Lebanon. *Council on Foreign Relations*.
- Barnard, A. (2017). After a mysterious odyssey, Lebanon's prime minister is home. *The New York Times*. Retrieved from <https://carnegie-mec.org/diwan/89514>
- Schmidt, B. C. (2004). Realism as tragedy. *Review of International Studies*, 30, 427-441. <https://doi.org/10.1017/S0260210504006151>
- Hourani, N. (2015). Capitalists in conflict: The Lebanese civil war reconsidered. *Middle East Critique*, 24(2), 137-160. <https://doi.org/10.1080/19436149.2015.1012842>
- Hubbard, B. (2021). George Kordahi resigns under Saudi pressure. *The New York Times*.
- Kassis, M. R. (2010). Justice or peace? The Hariri assassination and the Special Tribunal for Lebanon. *Perspectives on Terrorism*, 4(6), 3-14.
- Knio, K. (2008). Is political stability sustainable in post-'cedar revolution' Lebanon profile? *Mediterranean Politics*, 13(3), 445-451.
- Mearsheimer, J. J., & Alterman, G. (2001). *The tragedy of great power politics*. WW Norton & Company.
- Rizkallah, A. (2017). The paradox of power-sharing: Stability and fragility in postwar Lebanon. *Ethnic and Racial Studies*.
- Wehrey, F. (n.d.). *Saudi-Iranian relations since the fall of Saddam*. RAND. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/10.7249/mg84>
- United Nations Development Programme. (2022). *Lebanese parliamentary elections: Key results*. Retrieved from <https://www.undp.org/lebanon/publications/2022-lebanese-parliamentary-elections-key-results>